

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

No. 69 August/September 1999

شماره ۶۹ مرداد و شهریور ۱۳۷۸ תשרי תש״ס

روش هشانا و آغاز سال ۵۷۵۹ عبری را به

همه همکیشان یهودی شادباش و تهنیت می‌گوییم

سازمان سیامک

بهاء ۳ دلار

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

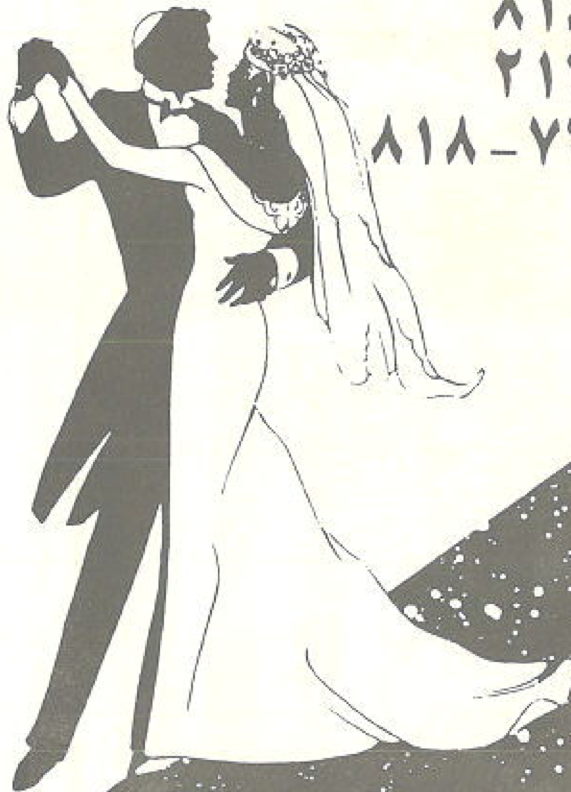
رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
بیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



MAZAL TOV مبارک باد
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرائی: لیلی کاهن
مدیر اداری سازمان سیامک: ریتا فرشادفر
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
مترجمان: دکتر بدیع بدیع‌الزمانی - ژوزف مبسری - پیمان اخلاقی - منیژه شایسته (یوم‌طوبیان) - مینو ذهابیان (کوتال) - فریده شبانفر
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی -کالیفرنیا) مینو شبانفر (حکیمیان) - شهره نوفر و فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس) مینو مقیمی (حکیمی)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، سعید بنایان و فریدون فولادی
نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود.
نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)
آدرس سازمان: 9717 West Pico Blvd.

در این شماره میخوانید

نقاشی روی جلد: حضرت موسی در کوه تور

شماره ۶۹ مرداد و شهریور ۱۳۷۸ תשרי תש"ס
No. 69 August/September 1999



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

از دست عوام

دل من خون شد در آرزوی فهم درست
ای جگر نوبت توست
جان به لب آمد و نشنید کسی جان کلام
داد از دست عوام
به هوای نفسی جمله نمایند قعود
آه از این قوم عنود
بطنین مگسی جمله نمایند قیام
داد از دست عوام
پیش خیل عقلا ز ابلهی و تیره دلی
شرزه شیرند، ولی
پیش سیر عقلائی، حشراتند و هوام
داد از دست عوام
عاقل ار بسمله خواند بهوایش نچمند
همچو غولان برمند
غول اگر قصه کند گرد شوند از در و بام
داد از دست عوام

«ملک الشعرا بهار»

در پی‌آمد مقالهٔ من و گنجشکهای خونه (در بند ۱۳ دربند) شمارهٔ قبل چشم‌انداز و انعکاس وسیع آن در سطح بین‌المللی مقالات چندی به دفتر سازمان سیامک رسید. ۶ مقاله را در رابطه با این مطلب، بنا به رسالت مطبوعاتی به چاپ رساندیم.

مقاله‌ای از آقای هارون یشعیائی، رئیس انجمن کلیمیان تهران، مقاله‌ای از آقای حمید صبی رئیس انجمن کلیمیان لندن، مقاله‌ای از مهرداد کامران و دکتر دلاوری از لس‌آنجلس و مقاله‌ای از نیویورک و نامه سرگشاده شورای سازمان‌ها در جواب به سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی لس‌آنجلس.

روزی که در سازمان سیامک این وظیفه به عهده من گذاشته شد که نشریه چشم‌انداز را انتشار دهیم همه گونه تعهدی را پذیرفتم به غیر از یکی و آن اینکه با تمام سعی و کوششی که در تهیه و انتخاب مطالب انجام خواهم داد مسئول میزان فهم و درک خوانندگان این نشریه نمی‌توانم باشم. دلیل آن هم این بود که وظیفه سنگین انتشار نشریه‌ای که برای کل جامعه مفید و خواندنی باشد وظیفه‌ای به غایت دشوار است. چراکه در جامعه افراد جوان داریم پیر هم داریم. افراد با مدرک دانشگاهی داریم افراد دارای ۶ کلاس سواد هم داریم. هم زن این نشریه را می‌خواند و هم مرد. معضل دیگر اینکه بسیاری در جامعه از یک مقاله بیشتر چیزی را درک می‌کنند که می‌خواهند درک کنند و نه اینکه نویسنده چه می‌گوید. در بعضی موارد هم اگر دوست کسی نویسنده را دوست نداشت آن شخص هم مطلب و نویسنده را روبروی خود می‌بینند

● **ایران دوستی با رژیم ایران دوستی فرق بسیار دارد.**

و نه در کنار خود که رفیق خود را خوشحال کند. بگذریم.

بقولی اگر بخواهند جمله‌ای را از هر کتابی در بیاورند می‌توانند تمام نویسندگان دنیا را اعدام کنند و این موضوع حتی کتاب «تورا» را هم در بر می‌گیرد.

مورد تراژیک دستگیری ۱۳ انسان بیگناه یهودی به اتهام واهی جاسوسی در شیراز، قتل ۵ یهودی بصورت سر بریدن و شکنجه وحشیانه بخاطر داشتن اموالی که بعداً مصادره شود یا به جرم بصورت قاچاق از مملکت فرار کردن، مفقودالاثر شدن حداقل ۱۱ جوان و نوجوان یهودی را قبول نکردن توسط من، به حساب برخی از هم قبیله‌های خودم، دلیل بی اطلاعی، حساس ولی مسئول نبودن و عوام فریبی من و ما بود.

از اینکه نه فقط در این شماره بلکه همیشه از شرف و عزت و لیاقت یک زندگی انسانی داشتن یهودی ایرانی دفاع کرده‌ام را عوام فریبی دانستند.

حالا باید وقتی نه فقط از یهودی و برای هر انسان دربند و عاجز و مظلومی می‌نویسم و دفاع و تظاهرات می‌کنم، بایستی از خودم در نوشته‌هایم دفاع بکنم.

باز باید به یهودی هم قبیله خودم بگویم زیبایی یهودیت این نیست که پدر و مادری یهودی داشته باشی - خود را قومی ممتاز بدانی. بلکه باز بگویم در طول تاریخ انرژی یهودی و یهودیت در راه تغییر شرایط محیط - سیاست - عوامل اجتماعی و فرهنگی محیط زیست و جهان او مصرف شده تا زندگی بهتر شود هم برای خودش و هم برای جامعه خودش. تأسف می‌خورم که حالا این انرژی بایستی در راه جمع آوری پول به هر قیمت و در راه خورد و خواب و زاد و ولد خلاصه و مصرف شود.

بله آقای یشعیائی، من ارزش و اعتقادات خودم را (به شهادت اکثریت مردم این شهر حداقل) به جیفه دنیا نفروخته‌ام، در این جا لَم نداده‌ام و حلیم کس دیگری را هم، هم نزده‌ام. این جا هم مثل هر جای دنیا مزایا و کمبودهای خودش را دارد. **ایران دوستی و ایرانی دوستی** مرا با **رژیم اسلامی دوستی** اشتباه نگیرید. چرا که هیچ انسان منصفی نمی‌تواند یک یهودی فراری از آلمان نازی را سرزنش کند. من ایرانی زاده‌ام. ایران را تا بی نهایت دوست دارم. کوشش در راه سربلندی و افتخار و عزت ایران و ایرانی را در مرامنامه ۱۰ ماده‌ای سازمان سیامک جای داده‌ام و به قول شاعر:

ای خانه دلدار که از بیم بد اندیش
روی از تو همی تافته و دل به تو دارم
رو تافتنم را منگر زانکه به هر حال
جان بهر تو می‌بازم و منزل به تو دارم

آقای یشعیائی من برای کاری که برای جامعه می‌کنید احترام زیادی قائلم، این را همه جا هم گفته‌ام و تاریخ برای ماندن و دفاع از نظام ارزشهای یهودیت شما و دوستانتان نه به قول شما یک بادش بخیر به شما مدیون است بلکه بیشتر از آن. اما من نمی‌گویم دولتها و

سازمانها و جوامع بین‌المللی سرسوزنی دل به حال یهودیان نمی‌سوزانند اگر منافعی برایشان نداشته باشد. منافع جوامع دنیا از کمک به مهاجرت یهودیان اتیوپی به اسرائیل چه بود؟

چرا خواستند و کمک کردند تا یهودیان تحت ستم کمونیسم به سرزمین آبا و اجدادیشان مهاجرت کنند؟

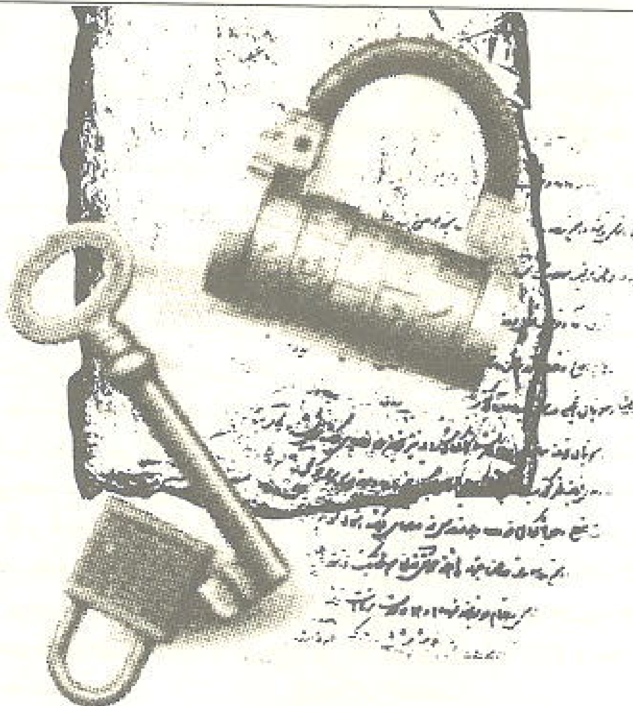
چرا به دنیای بشریت این همه پیشرفتهای علمی، هنری - ادبی و پزشکی اهداء کرده‌اند چرا اینهمه افراد و سازمانهای خیریه این ممالک به سراسر دنیا می‌روند و به ضعفا و فقرا کمک می‌کنند؟ نه اینکه فقط به فکر تربیت تروریست و صدور اسلحه باشند.

در این کشور اگر غول آنتی سمیتیزم بیدار می‌شود و دست به جنایتی می‌زند، رئیس دولت - دولتمردان نیروهای انتظامی سازمانهای مسیحی و...فریاد اعتراض و دست کمک خود را برای یک یهودی یا هر انسان تحت تهدید دیگری بلند می‌کنند. در ایران برای کشتن و تکه‌تکه شدن بچه‌هایی که در کارناوال پوریم اسرائیل شرکت کرده‌اند، توسط تروریستها، نقل و شیرینی پخش می‌کنند و دولتمردان آن کشور اعتراضی نمی‌کنند.

در ایران جای دوست و دشمن عوض شده است. دولتمرد ایرانی از عراق و عراقی که به کشورش حمله کرده هزاران نفر را کشته - شهرهایش را نابود کرده به زنانش تجاوز کرده - ثروتش را غارت کرده - هموطنانش را هنوز اسیر نگاهداشته و نزدیک به چند صد هزار نفر را معلول کرده آنقدر متنفر نیست که از یک یهودی ساکن اسرائیل و شاید همه یهودیان. آقای یشعیائی ایران دوستی مرا با رژیم دوستی اشتباه نگیرید.

از من می‌گویند و بدون مطالعه زندگی من می‌گویند که روزها و شبها و هفته‌ها و ماهها و سالهای زندگی‌ام را بین جامعه و خانواده‌ام قسمت کرده‌ام که در قلب مردم باشم و نه در لیست دعوت به میهمانی‌های یک طبقه بخصوص جامعه.

من با آقای حمید صبی، آقای یشعیائی و



مهرداد کامران توافق نظر ندارم، اما به قول ولتر که می‌گفت «من با عقیده تو کاملاً مخالفم ولی تا جان در بدن دارم خواهم کوشید تا تو حق داشته باشی که عقیده‌ات را

بیان کنی» مقالات شما را چاپ کردم تا سر صحبت باز شود و راه حلی.

به قول دوستم ژرژ هارونیان «آدم یک کم مسئول نمی‌شود». اگر پی مسئولیت جامعه

را به تن مالیدیم باید همیشه راست باشیم و راست بگوییم و راست عمل کنیم. در این راه آقای صبی می‌آید و عمل زیبای کمک من و خانواده‌ام و سازمان سیامک در راه دفاع از مسلمانان بوسنیائی و سومالی را «سینه زنی» می‌خواند.

این وکیل عزیز تعمداً جواب هیچکدام از نظریات و پیشنهادات مرا در مقاله نمی‌دهد و بدون مطالعه می‌نویسد که چرا تا دیروز به فکر یهودیان ایران نبوده‌ام و هیچکس در عرض سالها علیرغم درخواست ایشان و آقای یشعیائی کمکی نه قدمی نه قلمی و نه درمی در مورد این یهودیان نکرده. خواهش می‌کنم به ترازنامه سال گذشته سازمان سیامک در رابطه به کمک مالی چند ماه پیش این سازمان به کانون خیرخواه تهران در همین شماره چشم‌انداز مراجعه کنید.

این بار اول کمک مالی ما نبوده و بار آخر هم نیست. در مورد قلم و قدم من هم خیلی‌ها می‌دانند شما هم به شماره‌های دیگر چشم‌انداز مراجعه کنید.

من با راه آقای یشعیائی، آقای صبی و آقای کامران و سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی در مورد برخورد دولتمردان ایران با نحوه زندگی یهودیان مانده در ایران موافق نیستم. این دال بر جنایت و بی اطلاعی من نیست، کما اینکه راه شما هم این دلیل را همراه ندارد.

من با شرط سکوت در برابر اجحافات و جنایات و نابرابریهای رژیم ایران در ازای گرفتن یک مهر سبز خروج برای مسافرت به بعضی از کشورهای دیگر موافق نبوده و نیستم. مذاکره جای خود را دارد و صدای اعتراض جای خود را. باید اگر **«دادنی»** بود دادنی خردمندانه باشد و اگر **« گرفتنی»** بود هوشمندانه.

ما در سازمان سیامک هرگز نگذاشتیم کسی یهودیت و ارزشهای آن را برای ما تعیین بکند. در کارهای اجتماعی نیز در برابر حملات بی امان و تهمتهای افراد خودبین و خودپرست به کارهایی که ارزشهای انسانی و خدایی داشت مشغول ماندیم و دلسرد نشدیم. به قول **«بعل شم طوب»** بنیانگزار گروه حسیدیک‌ها: اگر کسی در گودالی خوابیده باشد، کسی که او را بیرون می‌کشد خواه ناخواه خاکی خواهد شد. یک معلم اخلاق جامعه هم مثل یک جاروست، فقط وقتی می‌تواند خاک را از خانه بیرون کند که خودش هم از آن اثری بگیرد.

به هر حال علیرغم های و هوی‌ها - اتهامات بی اطلاع بودن به و بد نام کردن کسانی که از راه عاطفه و انسانیت برای کمک به اسیران دربند شیراز کوشیدند، این مسئله، مسئله‌ای بین‌المللی شد و در یک بسته بندی بزرگتری از مسائل خاورمیانه، ارقام بزرگ اختلافات مالی و مسائل ژئوپالتیکی بُر خورد. در این میان معلوم شد مذاکرات با نماینده درجه پائینی از طرف فلاحیان در عرض ۵ سال گذشته بازی دادن دوستان یهودی ما در لندن و سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی لس آنجلس بوده که حداقل ۵ کشته و ۱۱ مفقودالاثر به جای گذاشته است که امیدواریم و کوشش خواهیم کرد که تکرار نشود.

شالم

۳۰ آگست ۱۹۹۹

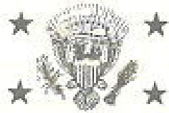


زندگی من پیام من است

« گاندی»

این عزیزان پیام زیبای انسانی خود را برای کمک به نیازمندان توسط ما فرستاده‌اند. پیامتان زیبا و دل‌نشین بود. متشکریم.

فریبا نوریان - آقاجان زریان - ژولیت حکیم - نصرالله علی شاهیان - نعمت‌الله و هما گبای - داود لعلی - ندا کهن - مینو دردشتی - نادر پاکروان - دلکش و بیژن جواهریان داودکیان مهد - برادران حوری‌زاده - مجید و شیلا آبائی - شهلا معتمد - نجات القانیان - مهوش و سیاوش اخگرنیا - موسی ماه گرفته - هنگامه فیروزمند - فرید فانی - رحیم کوروقلی - فریبا اقبال و جاوید زرین‌خو - دارا و مژده آبائی - فریده مهدیان - دکتر بروس و ربکا هومن - کامبیز هیکلی - فرزانه نافه - کارولین یودئیم - حمید و مهرو سیمانتوب - مردخای مساچی - فریدون ربیع‌زاده - دکتر فرهادیان - منوچهر پیربان - فرزانه کهن اریه - امیر و مینا میزراحی - ایرج و همدم حورفر - همایون و زیبا شاریم - داود شاریم - ایرج و ثریا نورمند - فلورا مشکائیان - مهرناز مهرخواه - طاووس دقیقیان - ملوک مشکانیان - بتی موسی‌زاده - بنجامن اریه - دانی مرادزاده - رافائل و ناهید پزشکی - ناصر عزیززاده - میرا داوریان - لقمان تهرانی - یهودا و ژانت حناساب - ژوزف و آزیتا حنوکائی - فریبا کوبی - حبیب و شهلا بخشی - ادوین شائولیان - مهدی ذکائی - شان نیلی - دکتر فرشید رهبر - حشمت صدیقی - بهجت بخشیان - داریوش کیانفر - اسکندر کاهن - مهرداد مبصری - آلبرت و ویکتوریا قیام - منصور کرمانیان - ملیحه تعید - پرویز و سوسن مهرنیا - عین‌الله متین - سلیمان ارزانی پور - شعبان‌زاده - کتایون و مردخای روبن - سلیمان و ادنا کاهن - فریبا سلیمانی - دکتر مایکل همایون - رامین و شبنم کهن طب - سلیمان پدرگل.



THE VICE PRESIDENT
WASHINGTON



International Judea Foundation
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212

Dear Friends:

I am pleased to have this opportunity to extend my personal greetings and best wishes to everyone associated with the International Judea Foundation.

America's success has depended in large part on the strength of its religious institutions. Certainly, your organization has played a key role in the lives of many citizens, and I recognize its importance as a uniting force in the Jewish community. I commend your commitment to your faith, and I am confident that you will remain steadfast in your devotion to the fundamental values of our society.

Again, please accept my best wishes for all of you along with my warmest hopes for continued success in the future.

Sincerely,

Al Gore



GOVERNOR GRAY DAVIS

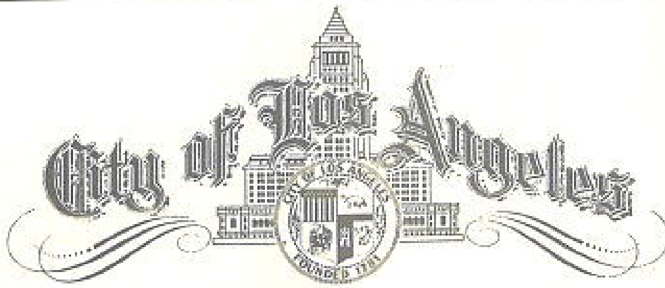
International Judea Foundation

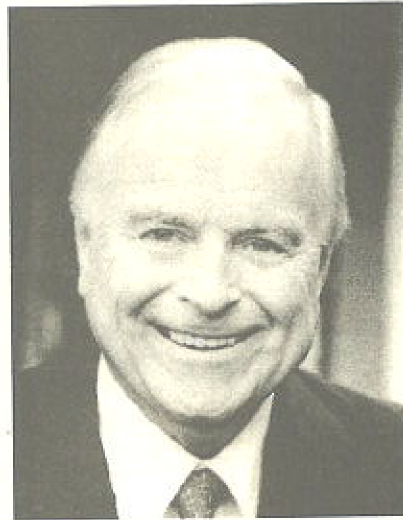
June 7, 1999

I am delighted to extend my warmest greetings to the International Judea Foundation during the high holidays of Rosh Hashanah and Yom Kippur. It is a pleasure to celebrate this very special tradition with you.

On behalf of the people of the Great State of California, I extend my best wishes for a truly enjoyable holiday.

Gray Davis
Governor Gray Davis





LOS ANGELES, CALIFORNIA 90012
(213) 847-2489

OFFICE OF THE MAYOR

RICHARD J. RIORDAN
MAYOR

Dear Chashm Andaaz Readers:

Thank you for the humanitarian efforts provided by the International Judea Foundation to Angelenos. Your work with the young, homeless and disadvantaged is making a difference for the city of Los Angeles.

I wish you continued success in the coming new year, and my warmest regards for the approaching High Holidays of Rosh Hashanah and Yom Kippur.

Shana Tova!

Sincerely,

Richard J. Riordan
Mayor

2204 Rayburn House Office Building
Washington, DC 20515-0529
(202) 225-3976

District Office:
8436 West Third Street
Suite 600
Los Angeles, CA 90048-4183
(323) 651-1040

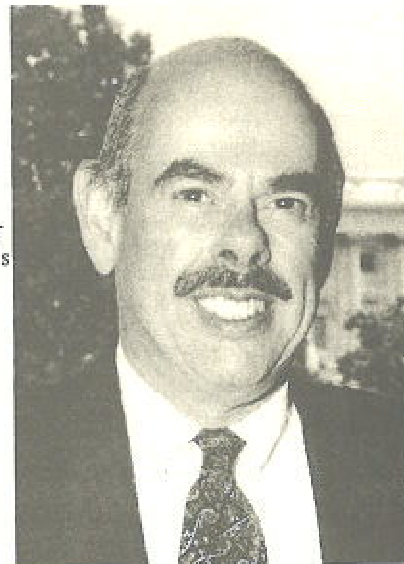
RANKING MEMBER
COMMITTEE ON GOVERNMENT REFORM

MEMBER
COMMITTEE ON COMMERCE
DEMOCRATIC STEERING COMMITTEE

Congress of the United States
House of Representatives
Washington, DC 20515-0529

HENRY A. WAXMAN
29TH DISTRICT, CALIFORNIA

Ms. Rita Farr
Executive Director
International Judea Foundation
520 S. Sepulveda Blvd., Suite 201
Los Angeles, California 90049



Dear Ms. Farr:

Thank you for the opportunity to place a greeting in *Chashm Andaaz* for the High Holidays. I have enclosed a recent photo, and ask that you print the following greeting in your magazine: L'Shana Tova, May the New Year bring good health and happiness to all my friends in the Persian-American Jewish community, Congressman Henry A. Waxman.

Thank you again for the ad space, and best wishes to you.

Sincerely,

HENRY A. WAXMAN
Member of Congress



Greeting from Congressman Julian C. Dixon
for September issue of Chashm Andaaz magazine

" It is a pleasure to extend greetings to the International Judea Foundation and the community of American Jews of Persian background on the occasion of Rosh Hashanah and Yom Kippur.
As we approach the new religious year and the new secular millennium, may we renew our commitment to fulfill our obligations to the life of both our religious and civic communities. May our endeavors enable each to flourish in the light of a future that is bright with promise."



All best wishes for a happy and healthy New Year.

Congressman Tom Lantos



CONGRESSMAN BRAD SHERMAN

24TH DISTRICT, CALIFORNIA

SERVING THE SAN FERNANDO AND CONEJO VALLEYS,
LAS VIRGENES AND MALIBU

COMMITTEE ON BANKING
AND FINANCIAL SERVICES

COMMITTEE ON
INTERNATIONAL RELATIONS



L'Shana Tova

Warmest wishes for a sweet and prosperous
New Year filled with peace and joy.

-Congessman Brad Sherman

WASHINGTON OFFICE:
1524 LONGWORTH BUILDING
WASHINGTON, DC 20515-0524
(202) 225-5911
FAX (202) 225-5879

PRIMARY DISTRICT OFFICE:
21031 VENTURA BOULEVARD, SUITE 1010
WOODLAND HILLS 91364-6400
(818) 999-1990
FAX (818) 999-2287

CONEJO VALLEY OFFICE:
2100 E. THOUSAND OAKS BLVD., SUITE F
THOUSAND OAKS 91362-2903
(805) 449-2372
FAX (805) 449-2375

E-Mail: brad.sherman@mail.house.gov

Web site: http://www.house.gov/sherman

Information Hotline: (818) 999-1094 or (805) 497-4734

PRINTED ON RECYCLED PAPER

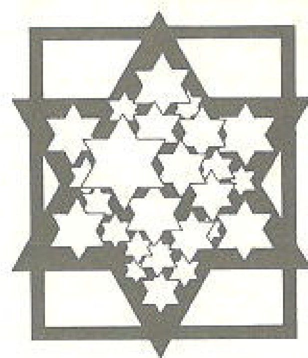
برنامه سلیحوت
سازمان سیامک

تجربه یک احساس خوشایند، احساسی روحانی،
در زمانی که همه به آن احتیاج دارند
زمانی برای خودشناسی، خداشناسی
و با هم بودن تجربه‌ای است یهودی

برنامه سلیحوت سازمان سیامک
روز ۱۴ سپتامبر از ۹ تا ۱۲ شب
در محل کنیسای ماگن داوید
واقع در 9717 WEST PICO BLVD.
تقاطع BEVERVILLE (سنچری سیتی)

با ما باشید.

تلفن اطلاعات: ۹۸۴۳ - ۸۴۳ (۳۱۰)



ویژه نامه
آئین‌ها
و
سنن
ازدواج در
یهودیت

ویژه‌نامهٔ آئین‌ها و سنن ازدواج در یهود

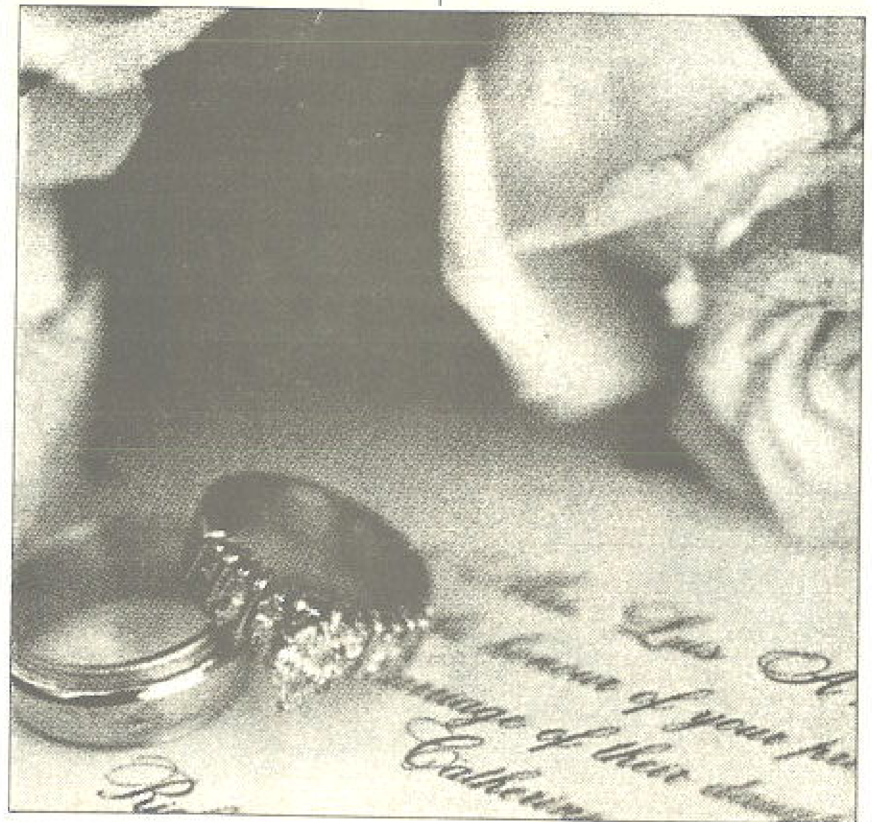
گزینش مقالات: داریوش فاخری
برگردان: پیمان اخلاقی

پیشگفتار مترجم:

در رابطه با گردآیهٔ حاضر پیرامون رسوم ازدواج در آئین و فرهنگ یهود برای آشنایی خوانندگان ما با مراسم ازدواج یهودیان آمریکایی، چند توضیح، هر چند بدیهی، ضروری به نظر می‌رسد. نخست آن که محور گفتار همهٔ این مقالات رسوم یهودیان غیر ایرانی، به ویژه یهودیان آمریکایی است. با وجود گذر سالها از حضور یهودیان ایرانی در آمریکا، هنوز میان برخی از رسوم و آداب ازدواج آنان با یهودیان آمریکایی تفاوتهای فراوان وجود دارد. از این رو، آنچه در پی می‌آید لزوماً بازتاب سنن ازدواج در میان همهٔ جوامع یهودی نیست، در عین این که حقیقتاً یکی از عوامل غنای فرهنگ جهانی یهود، همین گوناگونی محلی علیرغم نقاط مشترک کلی، و آثار و رنگ و بوی به جای مانده از تاریخ یگانهٔ هر یک از این گروه‌ها بر پیکر تجربهٔ قومی مشترک آنان با دیگر یهودیان جهان است.

دوم آن که به دلیل همین تفاوت‌ها، برخی از واژه‌های مرسوم در زبان انگلیسی فاقد معادلی دقیق در زبان فارسی هستند. به طور مثال، واژهٔ «ساقدوش» در زبان فارسی معادلی تقریبی برای همهٔ عبارات **groomsman**، **bridesmaid**، **maid of honor**، و یا **best man** می‌باشد. از این رو، و به جهت حفظ حال و هوای مقالات و پرهیز از نثری فنی، در برگردان این عبارات انعطافی معقول نشان داده‌ام.

سوم آن که مسلماً خوانندهٔ ایرانی خود به بسیاری از تفاوت‌های سنتی مراسم ایرانیان وقوف خواهد داشت، با این حال تذکر دو مورد خالی از فایده نیست. رسم گرویدن عروس به دور داماد که در یکی از مقالات آمده است، نه تنها هرگز در میان یهودیان ایرانی مرسوم نبوده است، بلکه به نظر می‌رسد حضور آن در میان جوامع یهودی دیگر، منجمله مذهبی، بسیار محدودتر از آن باشد که نویسندهٔ مقاله القا می‌کند. دیگر آن که خودداری یهودیان از برگزاری مراسم ازدواج در ایام عومر، تنها تا سی و سوم عمر (لگ با عومر) ادامه می‌یابد، و از آن پس یهودیان ایرانی برقراری مراسم را مجاز می‌دانند. □



عناصر سازندهٔ یک ازدواج یهودی

چه چیزهایی به مراسم ازدواج یهودی هویتی ویژه می‌بخشند؟

به قلم: مری اُستر
برگردان: پیمان اخلاقی



برای تقدیس یک ازدواج یهودی، حضور یک ربای ضروری نیست. برای این مقصود، به سینه‌های پر کردهٔ مرغ، انبوه شاخه‌های گل، و یا یک ماه عسل بزرگ و پر هزینه هم نیازی نیست. با این حال، چند شرط ضروری **هلاخایی** (قوانین شرعی یهود) و بسیاری از رسوم ویژه‌ای که این روز را مشخصی می‌کنند، یک مراسم ازدواج یهودی را به امری منحصراً یهودی تبدیل می‌کنند.

در این مقاله طرحی کلی از وقایعی که در یک جشن سنتی رخ می‌دهند ارائه خواهیم داد. دقت کنید که هر یک از گروههای کنسرواتیو، ریفورم و یا بازسازی‌گرا، ممکن است که برخی یا همهٔ این آئین‌ها را رعایت کنند. همچنین ممکن است به جهت بازتابیدن طریقت‌هایی که خواهان برابری حقوق زن و مرد هستند، و یا تطبیق مراسم با میزان پایبندی زوج به رعایت قوانین مذهبی، در این آئین‌ها تغییرات مختصری صورت گیرد.

حلقهٔ انگشتر

حلقهٔ انگشتر یکی از اساسی‌ترین بخش‌های سازندهٔ مراسم ازدواج یهودی است. همین تقدیم حلقه از سوی داماد به عروس است که یک زوج را به زن و شوهر تبدیل می‌کند. با این حال، استفاده از انگشتر برای مراسم ازدواج صرفاً جنبهٔ سنتی دارد، از این رو که اصل موضوع صرفاً این است که داماد چیز با ارزشی به عروس بدهد، که این خود شیوه‌ای قانونی است که به پایبندی و تعهد برای زن در موقعیت جدید او، الزام می‌بخشد.

اما دلایل فراوانی وجود دارند که چرا برای این مقصود خصوصاً از یک حلقه استفاده می‌شود. بسیاری از صاحب نظران اظهار می‌کنند که رسم استفاده از یک حلقه برای عقد ازدواج سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، و قدمت آن به دوران‌های کتاب مقدس می‌رسد. دیگران می‌گویند که اعطای تورا در کوه سینای چونان یک ازدواج، و تورا به مثابه یک حلقهٔ انگشتر بوده است، هم از این رو که تو را خود دایره‌ای بی پایان است.

صیصیت

صیصیت، و یا شال دعا، هدیهٔ سنتی عروس به داماد است. در میان گروه‌های اشکنازی، مرسوم است که مردان از هنگام ازدواج آغاز به پوشیدن صیصیت می‌کند. همان گونه که حلقهٔ ازدواج نشانه‌ای از تعهد و پیوند یگانهٔ عروس به شوهر خویش است،

صیمیت نیز نشانه‌ای است از این امر که داماد منحصراً به همسر خود تعهد خواهد داشت و تنها با او پیوند خواهد یافت.

همچنین، صیمیت مشتمل بر کنایه‌ای به «ازدواج» میان خداوند و قوم یهود است، از این رو که برخی اظهار می‌دارند که در کوه سینای، اسرائیلیان تصوری از خداوند را که به دورش صیمیت پیچیده بود، دیدند.

روزه

مرسوم است که عروس و داماد در روز ازدواج خود روزه بگیرند. بنیانی‌ترین دلیل برای این رسم، که نخستین بار در نوشته‌های قرن دوازدهم به آن اشاره شده است، این است که ازدواج نمایانگر یک زندگی «نوین» است. گفته شده است که خداوند در روز ازدواج، همچون روز کیپور، از اشتباهات گذشتهٔ عروس و داماد در می‌گذرد. افزون بر آن، اسرائیلیان، پیش از دریافت تورا در کوه سینای، روزه گرفتند.

البته اگر مراسم ازدواج در **روش خودش** (روز نخست ماه عبری، یا ماه نو) واقع شود، عروس و داماد روزه نمی‌گیرند. همچنین بر آنها واجب نیست که در یکی از روزهای اعیاد و یا روز پس از آن روزه بگیرند.

همچنین، در این روز هر دو پوششی سپید بر تن می‌کنند، - عروس ردای بلند خود را و داماد یک **Kittel** را به عنوان سمبلی از پاکی بر خود می‌پوشند.

«قبالت پانیم»: استقبال (پذیرش میهمانان، پیش از مراسم ازدواج، از سوی عروس)

طی این مراسم، عروس بر یک «سریر» می‌نشیند، و به مهمانان خود خوشامد می‌گوید. معمولاً این «سریر» یا تخت مرکب از یک صندلی است که از بالش پر شده، و با نوارهای رنگین و گل آرایش شده است. قدمت این رسم به دورانهای تلمود می‌رسد.

در این هنگام، اغلب غذا نیز ارائه می‌شود، که برخی می‌گویند این به پیروی از این امر است که پیش از آن که **الیعزر** (نماینده حضرت ابراهیم که به دستور او برای انتخاب همسری برای پسرش یصحاق روانه دیاری دیگر شده بود)، ریوقا را برای ازدواج با یصحاق انتخاب کند، هدایای نفیسی به خانوادهٔ دختر پیشکش کرد.

از آن سو، داماد نیز مراسم پذیرشی هر چند آرام‌تر دارد که طی آن، از او چونان یک شاه استقبال می‌شود. طی همین مراسم پذیرایی است که **تِنائیم**، یا همان مدرک رسمی عقد، در حضور شاهدان امضاء می‌شود.

کِتوبا

کتوبا قراردادی است که یک مرد با همسر خود منعقد می‌کند تا تضمین کند که وی به وظایف خود به عنوان یک شوهر، مطابق قانون و شریعت یهود، عمل خواهد نمود. بیشتر صاحب نظران می‌گویند که کتوبا فقط از سوی مجمع قانونگذاری روحانیت یهود، و نه از سوی قانون تورا، مقرر و تکلیف شده است. این رسم در سال صدُم دوران معاصر توسط **سنهدرین** رسمیت یافت.

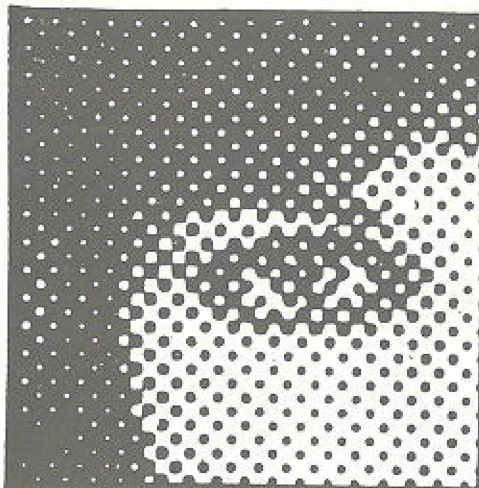
کتوبا واجد معنای نمادینی نیز هست. همانگونه که عروس و داماد نشانه‌ای از قوم اسرائیل و خداوند در کوه سینای هستند، کتوبا نیز، به نوبهٔ خود، نشانه‌ای از «پیمان نامه»ای است که مُشه نوشت، و در آن وظایف متقابل خداوند و قوم اسرائیل را آشکارا تشریح نمود.

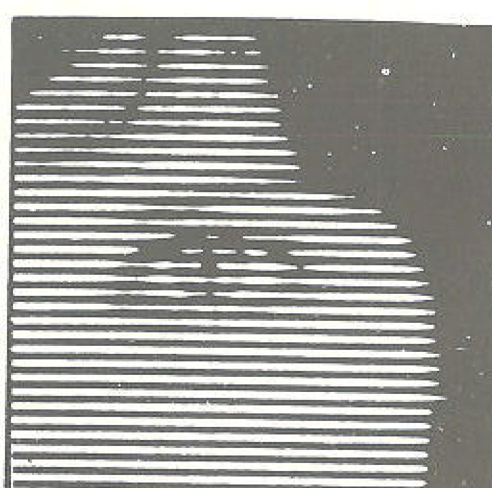
بدِکِن: پوشاندن (چهرهٔ) عروس با تور

یکی از مهمترین آیین‌های پیش از مراسم ازدواج پوشاندن (چهرهٔ) عروس با پارچهٔ توری است. در میان بسیاری از گروه‌ها، داماد به سالنی هدایت می‌شود که عروس، او، به همراهی جمعی از خویشاوندان و دوستان، نشسته است.

این رسم، که به عنوان **بِدِکِن** شناخته می‌شود، ریشه در رسوم پدران اسرائیل دارد. در تورا آمده است که ریوقا، درست پیش از ملاقات با همسر آینده‌اش یصحاق، به عنوان نشانه‌ای از تواضع، خود را با تور پوشاند.

(یادداشت مترجم: واژهٔ **بِدِکِن** (**Bedken**) به معنای «پوشاندن» می‌باشد.م.)









اِروسین: نامزدی

مراسم ازدواج یهودی شامل دو مرحله است: **اِروسین** و **نیسوئین**. [در زبان فارسی]، این دو واژه، به ترتیب، برابر با «نامزدی» و «عروسی» می‌باشند. معادل انگلیسی واژهٔ نخست، **Betrothal**، معنای کامل آن را نمی‌رساند.

پس از مراسم اروسین، وضعیت هر یک از طرفین درست مطابق یک زن و شوهر می‌باشد، هر چند که هنوز نمی‌توانند با یکدیگر زندگی کنند و یا رابطهٔ نزدیک داشته باشند. برای فسخ یک اروسین، **گِت**، یا طلاق یهودی، ضروری است.

اروسین هنگامی انجام می‌گیرد که داماد حلقهٔ ازدواج را بر انگشت عروس قرار می‌دهد، رسمی که با عنوان **قیدوشین** و یا «تقدیس» نیز شناخته می‌شود. در زمانهای گذشته، اروسین یک سال پیش از عروسی انجام می‌گرفت.

نیسوئین: عروسی

با تکمیل **نیسوئین**، عروس و داماد با یکدیگر نسبت پیدا می‌کنند، و یک خانواده می‌شوند. نیسوئین با مراسم **خوپا** و یا با تکمیل مراسم ازدواج و نزدیکی عروس و داماد حاصل می‌شود. امروزه این مراسم با **شِوَع براخوت**، و یا «هفت برکت»، در زیر خوپا، جشن گرفته می‌شود.

خوپا

عروس و داماد، با ایستادن در کنار هم، در زیر **خوپا**، به همگان اعلام می‌کنند که با یکدیگر ازدواج کرده‌اند. خوپا نشانه‌ای از خانه‌ای است که آن دو، دست به دست هم، بر پا خواهند نمود.

رسم استفاده از خوپا، برای نخستین بار، در قرن شانزدهم ظهور پیدا می‌کند؛ هر چند برخی اشارات تلمودی به یک خوپا که بر چهار ستون استوار شده است وجود دارند.

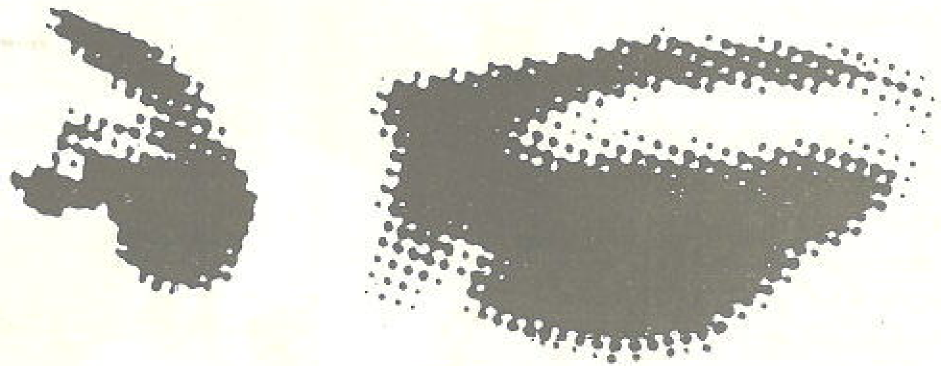
خوپا پیشینه‌هایی در پیوند با کتاب مقدس نیز دارد. همان گونه که چادر اوراهام، یکی از پدران، از چهار سو گشوده بود تا او بتواند از مهمانان، از هر سو که آشکار شوند، استقبال کند، خوپا نیز از تمام جهات گشوده است.

Procession : مراسم ورود

نخست، داماد به سوی خوپا هدایت می‌شود تا بتواند ورود عروس را به خانه‌اش خوشامد بگوید. سپس، همان گونه که خداوند، برای ازدواج نخست، حوا را به نزد آدم آورد، عروس به سوی خوپا هدایت می‌شود. هر یک از این دو توسط دو مراقب (معمولاً والدین آنان) همراهی می‌شوند. این نیز توضیحی نمادین دارد: خداوند نیز، به هنگام ازدواج خود با قوم یهود، با دو همراه، دو لوح ده فرمان، همراهی می‌شد.

مرسوم است که این دو همراه شمع در دست داشته باشند، که نمادی از نور و شادی‌ای است که برای زوج آرزو دارند. همچنین، شمع‌ها یادواره‌ای از برق و آتشی هستند که به هنگام اعطای تورا، کوه سینای را احاطه کرده بودند.

«حلقه انگشتر یکی از اساسی‌ترین بخش‌های یهودی است».



رسم حضور ساقدوشانِ عروس و داماد و دوشیزگان گل به دست ریشه‌ای در سنت یهودی ندارد، هر چند که هیچ ایرادی به این شیوهٔ مرسوم وارد نیست.

عروس، بسته به سنت محلی، سه بار یا هفت بار به دور داماد می‌گردد. در برخی موارد، همهٔ جماعت حاضر در جشن عروسی، چونان لشکریانی که پیرامون یک شاه رژه می‌روند، به دور داماد می‌گردند.

«هفت برکت» مراسم ازدواج را خاتمه می‌بخشند. این برکت‌ها اشاره به این حقیقت دارند که خداوند آدم و حوا را با هفت برکت دعا کرد. همچنین، شمار این برکت‌ها هفت است، چرا که یک ازدواج برقراری مجدد و نمایشی از هفت روز آفرینش جهان به دست خداوند است.

مرسوم است که در پی این برکت‌ها، داماد جامی شیشه‌ای را بر زمین بشکند. دلیل اصلی این رسم این است که آدمی باید، حتی به هنگام اوج شادی خود، ترس خویش از خداوند را به یاد داشته باشد. همچنین، امر شکسته شدن جام یادواره‌ای از ویرانی اورشلیم و معبد مقدس می‌باشد. □

بازیگران نقش‌های فرعی

(The Supporting Cast)

آداب ویژهٔ گروه همراهان عروس و داماد

به قلم: مارک لاف کوویتز
برگردان: پیمان اخلاقی



قرار است که بزودی دست بهترین دوست شما را حنا بگذارند، و به همین مناسبت از شما می‌خواهد که در مراسم ازدواج، ساقدوش او باشید. یا آن که نامزد هستید و باید تصمیم بگیرید که چه کسانی در جمع همراهان شما باشند. پیش خود می‌گویید: «این که به سادگی خوردن شیرینی عروسی است!» اما آیا واقعاً می‌دانید که قرار است درگیر چه کاری شوید؟

وظایف ساقدوشان عروس و داماد ممکن است که مبهم، معمولی، و دایماً در حال دگرگونی به نظر برسند. اما سنت هنوز از همراهان عروس و داماد می‌خواهد که چند وظیفهٔ استاندارد را انجام دهند. آن چه در پی می‌آید راهنمایی کلی است که از میان کتاب‌های آداب ازدواج و از زبان برنامه ریزان عروسی در این نواحی گلچین شده است، و پاسخی است به این پرسش که مطابق سنت، از گروه همراهان عروس و داماد چه انتظاری می‌رود.

چه کسی برای عضویت در گروه همراهان برگزیده می‌شود؟

معمولاً دوشیزه یا بانوی افتخار (ندیمهٔ عروس) و ساقدوش داماد از میان خواهران، برادران، و یا نزدیکترین دوستان آنان برگزیده می‌شوند. جمع ندیمگان و ساقدوشان معمولاً از میان دوستان و خویشاوندان نزدیک، از جمله خواهران و برادران نامزد شما انتخاب می‌شوند. برای شرکت دادن اقوام جوانتر در جمع همراهان، از آنان بخواهید که به عنوان دوشیزگان گل به دست، حاملین انگشتر، و یا راهنما ایفای نقش کنند.



پیش از روز موعود، از گروه همراهان چه انتظاراتی می‌رود؟

عموماً، برنامه‌ریزی مراسم «شاوِر» عروس (بند ابرو)، کمک در باز کردن هدایا، و ضبط نام مهمانان و هدیهٔ هر یک از آنان در مراسم شاوِر، بر عهدهٔ دوشیزه یا بانوی افتخار می‌باشد.

خانم امی فینکنتال، مشاور مراسم عروسی، می‌گوید که لزومی ندارد که مراسم شاوِر مو به مو از سنت پیروی کند. این روزها بسیاری از ندیمگان عروس نیز مراسم شاور زوج را برگزار می‌کنند. او می‌گوید: «این مراسم می‌تواند در روز جمعه و یا شنبه شب، برای مردان و زنان برگزار شود، و شبیه یک پیک‌نیک دست جمعی و یا گردهمایی عصرانهٔ غیر رسمی است. این صرفاً راه جدیدی را پیش پا می‌گذارد».

در روز ازدواج، از جمع همراهان چه انتظاراتی می‌رود؟

خانم روزنر می‌گوید: مهمترین [وظیفهٔ گروه همراهان عروس و داماد] این است که هر موقع به آنان گفته شد، در جایی که قرار است باشند حاضر باشند، و رفتار مناسبی داشته باشند.

ممکن است که از بانوی افتخار خواسته شود که به اصطلاح «بجنبد» و دگمه‌ها و قلاب‌های ردای عروس را محکم کند، در حالی که ممکن است از هر یک از اعضای گروه همراهان ناگهان خواسته شود تا دقایقی پیش از مراسم مأموریتی خاص را انجام دهد.

خانم روزنر می‌گوید: «مهمترین وظیفهٔ ساقدوشان داماد این است که با سر رسیدن مهمانان، هر یک را به صندلی خویش راهنمایی کنند». وی در توضیح می‌افزاید: «افزون بر موسیقی، این بی تردید حال و هوایی مطلوب برای مراسمی دوست داشتنی ایجاد می‌کند...و مراسم ازدواج، مهمترین بخش ازدواج است».

معمولاً به هنگام امضای کتوبا توسط عروس و داماد، ساقدوشان داماد در کنیسا حاضر هستند. برای رسمیت قانونی بخشیدن به کتوبا، لازم است که دو شاهد نیز که خویشاوند خونی هیچ یک از عروس و داماد نیستند، آن را امضاء کنند. از این رو گاه عروس و داماد از دو نفر از اعضای گروه همراهان می‌خواهند که به عنوان شاهد انجام وظیفه کنند و نام خود را نیز مرقوم نمایند.

در حالی که ممکن است تا اواخر دههٔ ۹۰، برخی از وظایف سنتی دوشیزه/بانوی افتخار و ساقدوش داماد از رسم افتاده باشند، هنوز آنان مشغول‌ترین اعضای گروه همراهان هستند. معمولاً هر یک از آنان یکی از حلقه‌های ازدواج را پیش خود نگاه می‌دارد، تا آن را در طی مراسم ارائه کند.

همچنین، خانم روزنر می‌گوید که در طی مراسم، دوشیزه/بانوی افتخار باید دستهٔ گل عروس را نگاه دارد، و به او کمک کند تا هنگامی که نوبت به نوشیدن شراب می‌رسد، تور حیا را به پشت سر او برگرداند.

پس از مراسم، دوشیزه/بانوی افتخار باید دسته گل را به عروس برگرداند، و اطمینان حاصل کند که به هنگام پایین آمدن از سکو و ترک مراسم، دنبالهٔ ردای عروس در پشت او قرار گرفته است. □

شماره تلفن سازمان سیامک: (۳۱۰) ۸۴۳ - ۹۸۴۶
آدرس سازمان: 9717 West Pico Blvd.



معضل موعد مراسم ازدواج

قانون یهود برگزاری مراسم ازدواج را در تاریخ‌هایی معیّن ممنوع می‌کند

به قلم: کارول سورگن
برگردان: پیمان اخلاقی

شما زوج ایده‌آل خود را پیدا کرده‌اید، و حالا تنها کاری که مانده است این است که تاریخ مراسم را مقرر کنید. اما تنها کاری که مانده است این است که تاریخ مراسم را مقرر کنید. اما هنگامی که در صدد تدارک یک ازدواج یهودی هستید، این مسئله ممکن است پیچیده‌تر از آن باشد که تصور کرده بودید. قانون یهودی فرمان می‌دهد که در تاریخ‌هایی معین، به هیچ وجه نمی‌توان مراسم ازدواج را برگزار کرد.

خانم **رودا سیلورمن**، کانتور (پیشنماز) کنیسای «هرسینای»، می‌گوید که لزومی ندارد که از رؤیای دیرینهٔ خود، عروس ماه ژوئن شدن، دست بکشید. اما برای آن که مطمئن شوید که به مشکلی بر نخواهید خورد، بهتر این است که موعد ازدواج خود را پس از انتخاب یکی ربای و یا کانتور تعیین کنید.

به عنوان یک قاعدهٔ کلی و سرانگشتی، از غروب شبات تا مراسم **هَوْدالا**، یا به بیان دیگر، از غروب جمعه تا غروب شبات، و نیز در ایام اعیاد عمده و یا در طول اعیاد نباید مراسم ازدواجی برگزار شود. (به این ترتیب برگزاری مراسم عروسی در یک شنبه شب تابستانی، حقیقتاً به دیروقت خواهد انجامید).

دلیل این امر این است: لازمهٔ مراسم ازدواج انجام اعمال خاصی است (همچون امضای **کتوبا**، یا قرارداد ازدواج) که قوانین شبات و اعیاد را نقض می‌کنند.

مرسوم است که در تمام طول برگزاری اعیاد **پسح و سوکوت**، مراسم ازدواج برگزار نشود، بر این اساس که «نباید شادی با شادی ادغام شود».

مطابق «راهنمایی برای طریقت مذهبی یهود»، که توسط یشیوای **(Seminary)** الهیات یهود، یشیوای روحانیت کنسرواتیو، انتشار یافته است، شادی دوره‌های اعیاد مقدس نباید حتی تحت الشعاع شادی ازدواج قرار گیرد.

همچنین ازدواج در مواقع سوگواری ملی ممنوع است. از این جمله، نخست می‌توان به

ایام میان **پسح** و **شاووعوت** اشاره کرد، که به عنوان **سفیرا** (شمارش) و یا به نام رایج‌تر «ایام شمارش عومر» شناخته می‌شوند. یکی دیگر از دوره‌های سوگواری ملی که در طی آنها برگزاری مراسم ازدواج ممنوع است سه هفتهٔ میان هفدهم ماه تموز و نهم ماه آو می‌باشد، که [دومی] به عنوان **تیشعابه آو** شناخته می‌شود. این دوره (که امسال از اول ژوئیه تا ۲۲ ژوئیه واقع شده بود) یادوارهٔ ویرانی معبدهای نخست و دوم در یروشالیم، و نیز شماری از تراژدی‌هایی دیگر در تاریخ یهود، می‌باشد.

واژهٔ **عومر** (در زبان عبری به معنای «۱ - بافه یا دسته کوچک، از غله یا علف؛ ۲ - پیمانهٔ قدیمی در حدود ۱۰ لیتر. فرهنگ حییم») به شمارش میزان گندم یا دیگر غلاتی که به هنگام پسح به معبد آورده می‌شد، اشاره می‌کند. مراسم عومر از شب دوم پسح شروع می‌شود، و تا **شاووعوت**، عیدی کشاورزی که پایان برداشت محصول و دریافت تورا را در کوه سینای مشخص می‌کند، ادامه می‌یابد. امروزه ایام عومر دوران پر هیبتی برای تعمق و خویشتن نگری محسوب می‌شود.

با این حال، در چهارچوب این قوانین گوناگونی‌هایی وجود دارند. گروهی همهٔ طول ایام عومر را، به جز روز «لَگ با عومر»، یا سی و سومین روز شمارش عومر، رعایت می‌کنند و از برگزاری مراسم عروسی خودداری می‌ورزند. (روز لگ با عومر، روز شادی به شمار می‌رود، و مردم با تدارک پیک‌نیک و بر پا کردن آتش آن را جشن می‌گیرند).

دیگران عقیده دارند که ایام سوگواری از روز اول ایار شروع می‌شود، و به استثنای لگ با عومر، تا شاووعوت ادامه پیدا می‌کند.

و با این حال، گروهی دیگر هستند که روزهای میان نخستین روز ماه ایار تا سه روز پیش از شاووعوت را مقدس می‌شمارند.

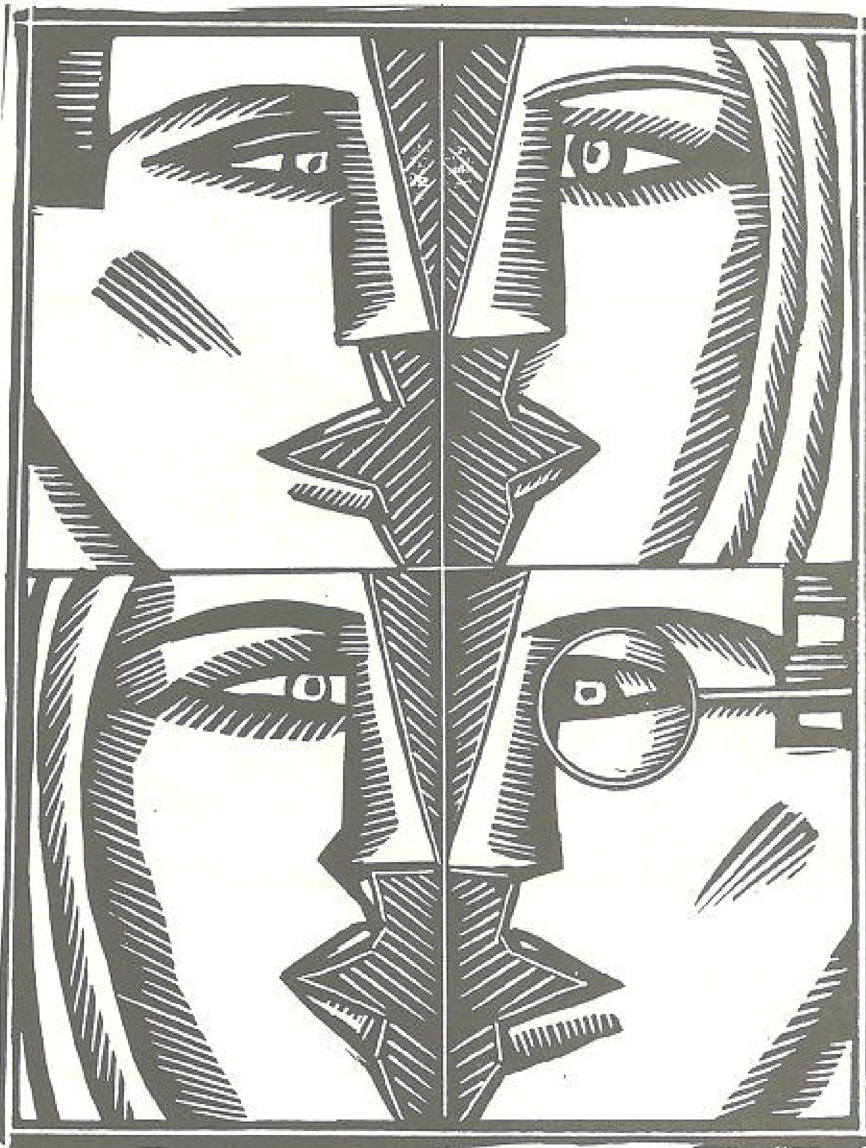
برخی از ربی‌ها در روزهای نخستِ ماه‌های ایار و سیوان (روش خودَش ایار و روش خودش سیوان)، و روز لگ با عومر، و نیز در سالهای اخیر، گاه در روز پنجم ماه ایار، یا «روز استقلال اسرائیل» مراسم ازدواج را اجرا می‌کنند.

ربی استیو شوارتز، ربی کنیسای «بت‌اِل» در رابطه با ممنوعیت‌های [زمانی] ازدواج می‌گوید: «در این باره، دیدگاه‌ها و شیوه‌های عمل گوناگونی وجود دارند.»

به دلیل چنین تفاوت‌هایی، یک گروه یهودی کنسرواتیو، به نام «کمیتهٔ قوانین و استانداردهای یهودیِ مجلس روحانیون»، در خطی مشی خود در رابطه با برگزاری مراسم ازدواج در این ایام تجدید نظر کرده است. این کمیته اعلام کرده است که در روزهای میان دوم پسح تا لگ با عومر، مراسم ازدواجی که با رقص، آواز، سرود خوانی و موسیقی همراهی نمی‌شوند، قابل اجرا هستند.

در روزهایی که **تَخَنون**، یکی از دعاهای التماس و طلب رحمت، در کنیسا خوانده نمی‌شود، و همچنین روز سالگرد استقلال اسرائیل، مراسم ازدواج با طبیعتی سرورآمیزتر و جشن‌واره‌تر قابل اجرا هستند.

همچنین، بنا بر آنچه در کتاب «راهنمایی برای طریقت مذهبی یهود» آمده است، این کمیته در رابطه با مراسم ازدواج در ایام میان هفدهم تموز تا تیشعابه‌آو نیز رویه‌ای خاص اتخاذ کرده است. خطوط کلی این خط مشی



چنین هستند:

- از هفدهم تموز تا نهم آو برگزاری هر گونه مراسم ازدواج ممنوع است؛ (توضیح مترجم: با توجه به سرفصل بعدی، به نظر می‌رسد که در اینجا نویسنده دچار خطا شده باشد. به احتمال فراوان، عبارت صحیح‌تر این است: برگزاری هر گونه مراسم ازدواج در روزهای هفدهم تموز و نهم ممنوع است.م.)
- از هجدهم تموز تا آخرین روز تموز می‌توان اقدام به برگزاری مراسم ازدواج کرد.
- از ابتدای ماه آو تا هشتم این ماه، تنها مراسم ازدواج بسیار کوچک، که در دفتر کار ربای برگزار شوند، قابل اجرا هستند.

حتی با وجود این بازنگری‌ها، هنوز بهتر است که با شخصی که قرار است مراسم ازدواج شما را اجرا کند مشورت کنید.

با در نظر گرفتن همهٔ تاریخ‌های سال یهودی که در آن‌ها نمی‌توانید ازدواج کنید، ممکن است پیش خود فکر کنید که آیا ایامی نیز وجود دارند که بر مابقی روزها ارجح باشند یا نه؟ تا آنجا که کانتور سیلورمن می‌داند، پاسخ این پرسش منفی است. او می‌گوید: «شاید جدا از سنتی خانوادگی که تاریخ خاصی را به شما پیشنهاد کند، هیچ روزی وجود ندارد که ذاتاً از بقیهٔ روزها خوش یُمن‌تر باشد».



«به هنگام تفسیر قوانین یهود در رابطه با تاریخ ازدواج، تا حدی انعطاف پذیری وجود دارد».

کانتور روداسیلورمن، کنیسای «هرسینای»

برگزاری مراسم ازدواج در روزهای زیر ممنوع است:

۱ - شبات

۲ - روزهای مقدس عمده (پسح، شاووعوت، روش هشانا، یوم کیپور، سوکوت، شمینی عتصرت، سیمخت تورا).

۳ - اعیاد (پسح و سوکوت)

۴ - روزهای سوگواری ملی (بین پسح و شاووعوت، به استثنای روزهایی خاص) و («سه هفتهٔ» میان هفدهم تموز و نهم آو)

Beshert - Able

وصالِ نیمهٔ دیگر

برگردان: پیمان اخلاقی

(توضیح مترجم: واژه ییدیش **Basherte** معادل واژه‌های انگلیسی **Soul-mate** و **beloved** یا معادل‌های فارسی «معشوق، محبوب، دلبند» می‌باشد. در اینجا عبارت «نیمهٔ دیگر» را در برابر آن آورده‌ام. برای اطلاعات بیشتر، به پایان همین مقاله توجه کنید).



برای شما که حقیقتاً مصمم هستید که با «نیمهٔ دیگر» وجود خود را پیدا کنید، آقا و خانم آیزن (Eisen) متخصصین پیدا کردن نیمهٔ دیگر زندگی، این راهنمایی‌ها را پیشنهاد می‌کنند:

- به جای آن که دیگران را زیر ذرّه‌بین بگذارید، ابتدا خود را در آینه نگاه کنید.
- با استفاده از مدل قبالیستی «چهار جهان» (جسم، دل، ذهن و روان)، فهرستی از اساسی‌ترین صفات و کیفیاتی را که در شریک زندگی خود سراغ می‌کنید، تهیه کنید. همواره این فهرست را همراه خود داشته باشید، و بگذارید که چونان آهنربایی برای بدست آوردن نیمهٔ دیگرتان عمل کند.
- آنچه در نظر دارید به هنگام دیدار نیمهٔ دیگر خود انجام دهید، بر کاغذی یادداشت کنید. در تعیین هدف‌های خود واقع‌بین باشید.
- هر از چندگاه، با صدای بلند اهداف خود را اعلام و تأیید کنید.
- دعا کنید. دعا نیّت شما را تأیید و تثبیت می‌کند، و اقعیت شما را گسترش می‌دهد.
- عمل کنید. به جاهایی بروید که کسانی که در آنجا جمع می‌شوند همان کارهایی را که شما نیز با شور و عشق دوست دارید، انجام می‌دهند.

توجه کنید: شما می‌توانید با آیزن‌ها به آدرس الکترونیکی زیر مکاتبه کنید:

Basherte@aol.com

نیز می‌توانید به محل آنان در اینترنت سری بزنید. آدرس الکترونیکی این محل به شرح زیر است: **www.basherte.com**

(با مراجعه به این محل، می‌توانید اطلاعات فراوانی در رابطه با جوانب مختلف واژهٔ **basherte**، مفاهیم قبالیستی پیرامون این مبحث، فعالیت‌های اجتماعی این مرکز در رابطه با آشنایی افراد یهودی مجرد با یکدیگر، و بسیاری دیگر از موضوعات جالب، به دست آورید.م.).

(برخوردی دیگر)

داستان‌های فولکلوریک

برخی از سنت‌های مراسم ازدواج‌های یهودی از دیگر فرهنگ‌ها اقتباس شده‌اند

به قلم: هرب گدولد
برگردان: پیمان اخلاقی



یهودیان، در طول هزاره‌هایی که در غربت به سر برده‌اند، از بسیاری از رسوم فولکلوریک اقوام پیرامون خود اقتباس کرده‌اند و معنای یهودی خاصی به این رسوم بخشیده‌اند. بسیاری از رسوم ازدواج که امروزه توسط یهودیان به اجرا در می‌آیند، صاحب میراثی چنین دوگانه هستند.

یکی از شایع‌ترین باورهای همهٔ اقوام کهن این بوده است که اجنّه (demons) یا ارواح پلید همواره کوشش می‌کنند که به آدمیان حمله کنند، و این امر به ویژه در موقعیت‌های فرح‌بخش، همچون هنگام ازدواج و یا زایمان مصداق بیشتری دارد.

در دورانهای تلمودی، باور به اجنّه تقریباً امری بدیهی بود، و آثار و پس مانده‌های این باور هنوز نیز به حیات خود ادامه می‌دهند. در سال ۱۹۶۶، ربی اعظم سابق اسرائیل، عوودیا یوسف، این فتوی را صادر کرد: «آدمی نباید در محل نامسکون به تنهایی قدم بزند، چراکه اجنّه در آن جا ساکن هستند».

چنین پنداشته می‌شد که یکی از شادترین لحظات مردم، یعنی شب ازدواج آنان، به برانگیخته شدن خشم و حسادت در جهان ارواح منجر می‌شود.

پوشاندن چهرهٔ عروس با تور که طبق سنت با اشاره به داستان ریوقا در کتاب **پیدایش** (۲۴:۶۵) توضیح داده می‌شود، آن جاکه ریوقا به هنگام نخستین ملاقات خود با ییصحاق، «تور خود را گرفت و خویش را پوشاند»، احتمالاً ریشه در حفاظت عروس آینده در برابر **عَیْن هارَع**، یا «چشم بد» (kaynin hor'a) داشته است.

چنین پنداشته می‌شد که اجنّه به ویژه از آتش و نور به وحشت در می‌آیند. در همین حال به خاطر بیاورید که در بسیاری از فرهنگ‌های کهن، چراغ و شمع و مشعل‌های فراوان از اجزای بارز مراسم ازدواج بودند. این سنت هنوز در ازدواج‌های یهودی ادامه دارد. امروزه، به هنگام مراسم، اغلب دو شمع حمل می‌شوند، که در مورد آن‌ها این توضیح یهودی ارائه می‌شود که ارزش عددی واژهٔ

عبری معادل «شمع» ، ضرب در دو، برابر با ارزش عددی این عبارت است: «پر ثمر باش و زیاد شو». (پیدایش، ۱:۲۸).

خوپا (سایبان عروسی) بخشی سنتی از بیشتر ازدواج‌های یهودی است. در کتاب مقدس، در اصل این واژه به یک آلاچیق عروسی اطلاق می‌شد که در پایان مراسم ازدواج، تازه عروس و داماد در آن منزوی می‌شدند. به تدریج، تا دوران سده‌های میانه، این مفهوم به یک پارچه یا پوششی دیگر تحول یافته بود که بر روی زوج عروس و داماد گسترده می‌شد تا از آنان در برابر حملات اجنّه و یا چشم بد محافظت کند.

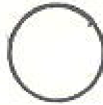
به رسم خرد کردن یک جام شیشه‌ای در خاتمهٔ مراسم ازدواج یهودی، معنای نهادین یهودی ویژه‌ای نسبت داده شده است، و آن این است که این رسم به یاد ویرانی معبد در یروشالیم می‌باشد. خرد کردن جام یا ظروف یکی از حرکات جادویی مرسوم در سراسر خاورنزدیک بود. در آنجا این عمل نمادی از در هم شکستن نیروهای اجنّه و دیگر بدخواهان به شمار می‌آمد.

در آلمان سده‌های میانه، جام شیشه‌ای ازدواج اغلب به سوی سنگ ویژه‌ای که traustein (سنگ ازدواج) نام داشت پرتاب می‌شد. این سنگ در دیوار بیرونی ضلع شمالی کنیسا جای داده شده بود. این باور سنتی وجود داشت که اجنّه از سمت شمال سرازیر می‌شوند؛ خرد کردن یک جام شیشه‌ای در روی آنها پادزهری قدرتمند در برابر نیّت شیطانی آنها می‌بود.

مسلماً، بیشتر این رسوم ریشه در خرافات داشتند، و از آن سو، سنت یهود به یهودیان اخطار می‌کرد که به خرافات باور نداشته باشند.

با این حال، شاید ذهنیّت غالب یهودیان اروپایی سده‌های میانه به بهترین وجه در این بازگفت خلاصه شود که از «سِفِر حسیدیم» یا «کتاب نیکان» برگرفته شده است. این کتاب رسالهٔ یهودی - آلمانی مشهوری از قرن سیزدهم است که به شیوه‌ای گسترده به زندگی روزانهٔ یهودی پرداخته است. در این کتاب می‌خوانیم: «آدمی نباید به خرافات باور داشته باشد، امّا بهتر است که نسبت به آنها هشیار باشد.» □

جدول آمادگی



چهار ماه پیش از ازدواج:

- یک ربای پیدا کنید.
- محلّ جشن را بیابید.
- موسیقی را انتخاب کنید.
- به خرید پوشاک عروسی بروید.
- به یک نفر که در امر هماهنگی و برگزاری مراسم ازدواج تخصص دارد، تلفن کنید.
- یک عکاس استخدام کنید.

سه ماه پیش از ازدواج:

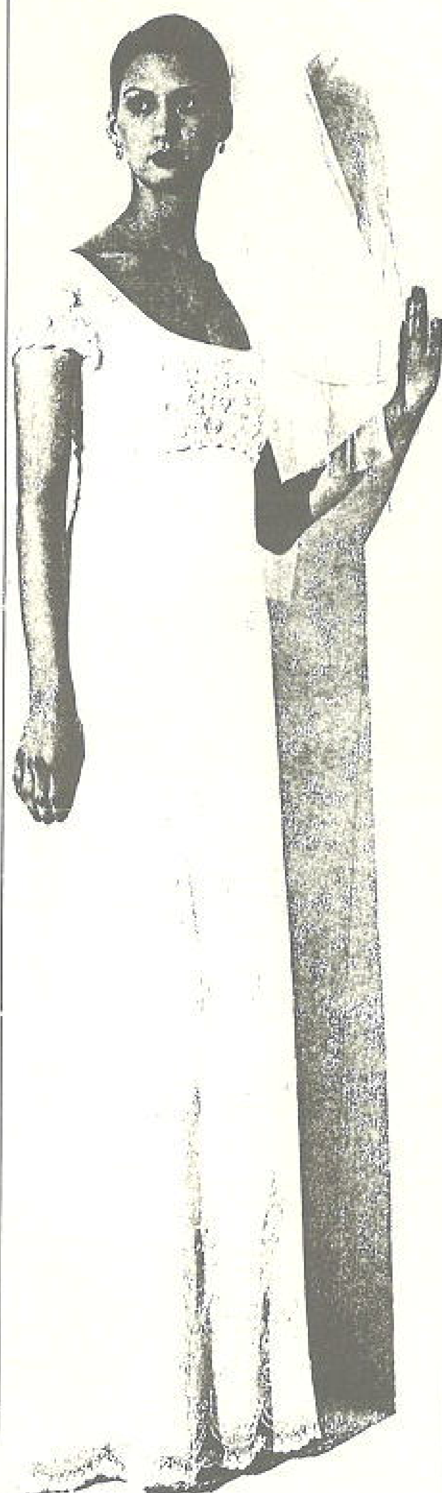
- دعوت نامه‌ها را سفارش دهید.
- یک طراح گل انتخاب کنید.
- فهرست محتمل غذا، شامل کیک و شیرینی را انتخاب کنید.
- برای همهٔ «جزییات» کوچک و «اضافه» تدارک نهایی را ببینید، چیزهایی همچون: کیپا (کلاه‌های کوچک)، نقل و نبات، برنامه‌ها، خوشنویس، لیموزین، و غیره...
- فهرست مهمانان و دعوت‌نامه‌های ارسالی را بازبینی کنید. (توجه کنید: مطمئن باشید که هیچ وقت از دعوت آن چند نفر «شایدی»ها پشیمان نخواهید شد، امّا ممکن است بعدها حتماً از دعوت نکردنشان پشیمان شوید!)
- برای مهمانی که از شهرهای دیگر می‌آیند، «بسته‌ها خوشامد» را برای اتاق‌های هتل آنها یا سفارش دهید، و یا خودتان آماده کنید.

یک ماه پیش از ازدواج:

- هدایای گروه همراهان عروس و داماد را انتخاب کنید.
- پیش نویس هر سخنرانی احتمالی را تهیه کنید.
- با آرایشگاه تماس بگیرید، و زمان انجام آرایش مو و چهره را تعیین کنید.

دو هفته پیش از ازدواج:

- تصمیم نهایی را پیرامون فهرست غذا بگیرید.
- اطمینان حاصل کنید که آدرس و راهنمای دقیق محل اجرای مراسم و جشن پذیرایی در اختیار مهمانان خارج از شهر قرار گرفته است.



۱۱ راه برای انتخاب همسر دلخواه از دید کتاب مقدّس

برگردان: شهره نوفر

۱ - زن زیبایی از میان زندانیان جنگ انتخاب کن، او را به خانه ببر، سرش را بتراش، ناخنهایش را بگیر و لباس خوب به تنش کن او زنت خواهد شد.

«کتاب اعداد ۱۳ - ۲۱:۱۱»

۲ - مردی را با هفت دختر دم بخت پیدا کن و با آب دادن به گله گوسفندانش او را تحت تأثیر خود قرار ده.

«موسی - کتاب خروج ۲۱ - ۲:۱۶»

۳ - قطعه ملکی را در نظر بگیر و زنی را هم جزو معامله از فروشنده بگیر.

«بوئز - کتاب روت ۱۰ - ۴:۵»

۴ - در یک مهمانی خودت را در گوشه‌ای پنهان کن. وقتی زنان به رقص در آمدند یکی را بگیر و بر روی شانه‌ای بگذار و برو تا زنت شود.

«بنیامین - کتاب داوران ۲۴ - ۲۱:۱۹»

۵ - از خداوند بخواه هنگامی که خواب هستی، زنی را برایت بیافرینند. (نکته: ممکن است برایت گران تمام شود).

«آدم - کتاب آفرینش ۲۴ - ۲:۱۹»

۶ - برای دست یافتن به زن مورد نظرت هفت سال بدون حقوق کار کن پدر زنت با کلک دختر دیگری را به ازدواجت در خواهد آورد. هفت سال دیگر بدون حقوق دوباره کار کن، تا با زنی که اول او را میخواستی ازدواج کنی. درست فهمیده‌اید ۱۴ سال کار مجانی برای عشق یک زن.

«یعقوب - کتاب آفرینش ۳۰ - ۲۹:۱۵»

۷ - ۲۰۰ نفر از دشمنان پدر زن آینده‌ات را میلا کن و دخترش را به همسری خود در آور.

«دیوید - کتاب شموئل ۱۸:۲۷»

۸ - امپراطور سرزمین بزرگی شو و مسابقه ملکه زیبایی بگذار.

«خشایار - کتاب استر ۴ - ۲:۳»

۹ - اگر در جایی همسر دلخواهت را دیدی به خانه برو و به پدر و مادر بگو: «من زنی را دیده‌ام، یالا بروید و او را برایم بگیرید» و اگر آنها در مورد انتخابت شک کردند و سوال کردند فقط بگو: «بروید و او را برایم بگیرید. او تنها کسی است که میخواهم».

«سامسون - کتاب داوران ۱ - ۱۴:۱»

۱۰ - هر مردی را بکش و همسرش را به زنی بگیر. (خودت را حاضر کن تا ۴ پسرت را از دست بدهی).

«دیوید - کتاب شموئل ۲ - ۱۲:۱»

۱۱ - زیاد خرده‌گیر نباش. به جای کیفیت کمیّت را در نظر بگیر.

«سلیمان - کتاب پادشاهان ۳ - ۱۱:۱»





בס"ד

ועד הרבנים דקליפארניא
Vaad HaRabbonim of California

۱۵ الول ۵۷۵۹

اطلاعیه آر. سی. سی.

همکیشان عزیز،

هیئت ربانوت کالیفرنیا وظیفه خود میداند که بار دگر موضع این سازمان را در رابطه با کیترینگهای ایرانی روشن نماید.

الف ـ هم اکنون تنها این کیترینگهای ایرانی تحت نظارت آر سی سی فعالیت میکنند:

۱) کیترینگ شارون ـ (آقای سعید اهو شالوم)

۲) کیترینگ سیمون ـ (آقای سیمون کهن)

ایلات کیترینگ اخیراً به آر سی سی پیوسته است و برای ایشان آرزوی موفقیت میکنیم. کلیهٔ فعالیتهای این کیترینگها تحت نظارت آر سی سی میباشد.

ب ـ مجتمع فرهنگی ارتص (ویلبر) توسط آقای جک بروخیم همچنان تحت نظارت آر سی سی بوده، لکن فعالیتهای رویال کیترینگ خارج از این مجتمع تحت نظارت یا تائید آر سی سی نمیباشد و کاشر بودن مواد یا ظروف و یا حضور احتمالی ناظر (مقامی دیگر) باید بهنگام عقد قرارداد مورد پرسش قرار گیرد. یاد آور میشود که سرفا به استناد اینکه غذا در محلی کاشر تهیهٔ شده است، در هرمکان و تحت هر شرایطی کاشر باقی نمیماند.

پ ـ المپیک کالکشن، همچون هتلهای دیگر یک موسسهٔ غیر کاشر است که دارای امکانات کافی برای برگذاری کیترینگ کاشر تحت نظارت آر سی سی میباشد. این سرویس فقط و فقط بنا به درخواست مشتری ارائه میشود، و حضور نماینده و کارتهای آر سی سی تنها گواه بر چنین درخواستی میباشد. در غیر این صورت ضیافت ناکاشر است.

در خاتمه، سالی آکنده از سلامتی و دلشادی را برای کلیه عزیزان آرزو داریم.

با احترامات،

هاراو نیسیم داویدی

مدیر مسئول

RABBINICAL COUNCIL OF CALIFORNIA
617 S. Olive St., Suite 515, Los Angeles, CA 90014 (213) 489-8080 Fax (213) 489-8077

اخبار دنیای یهود

برگردان: ژوزف مبسری



در آمریکای لاتین

آماری از تعداد دانش‌آموزان در مدارس یهودی کشور آرژانتین

تعداد دانش آموزان ۳ دبیرستان یهودی در بوئنس آیرس، آرژانتین امسال به ۶،۴۰۰ نفر رسیده است که نسبت به سال گذشته ۴۰۰ نفر افزایش یافته است.

در سال تحصیلی جاری که از ماه مارچ آغاز شده است تعداد ۱۶،۵۵۰ نفر در مدارس یهودی نام‌نویسی کرده‌اند.

یک قدم به جلو

اخیراً آقای **Enrique Weisleder** که مقام ریاست اجتماع یهودیان کشور **Costa Rica** را برای دو نوبت عهده‌دار بوده است، به مقام ریاست افتخاری یکی از معروفترین باشگاه‌های فوتبال آن کشور انتخاب شده است.

شهری به نام Moses Town

در کشور آرژانتین شهری به نام **Moiséville** واقع در استان **Santa Fe** بدل به یک بنای ملی تاریخی گشته و **Moses Town** لقب گرفته است. چون این شهر مرکز تجمع فعالیتهای کشاورزی یهودیان از اواخر قرن نوزدهم تا بحال بوده است.

باید متذکر شد که این شهر دارای عبادتگاه‌ها، موزه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی و گورستان بوده که قدمت آن به سال ۱۸۸۹ برمی‌گردد و آن دوره‌ای را به یاد می‌آورد که یهودیان به مناطق روستایی و کشاورزی آرژانتین مهاجرت کرده‌اند.

مرکز یادبود Rabin

اخیراً در دانشگاه **Anahac** واقع در مکزیکوسیتی یک مرکز علمی و فرهنگی به نام بنیاد فرهنگی **Yitzchak Rabin** گشایش یافته است که هدف آن تشویق انسانها به دوستی با یکدیگر است.

انتخابات Anti-Semetic

در کشور چیلی، دو عضو حزب دست راستی آن کشور به هنگام فعالیتهای انتخاباتی جمله‌های ضد یهودی در نطق‌های خود گنجانیده بودند که با اعتراض رهبر یهودیان آن کشور مواجه گردید. به همین دلیل رئیس حزب نامبرده آن دو عضو را برای مدت ۶ ماه از فعالیتهای سیاسی و انتخاباتی منع کرده است.

زبان اسپانیولی

آقای Samuel rovinski نویسنده و نمایش نویسی که عضوی از یهودیان Costa Rica می‌باشد اخیراً به عضویت آکادمی زبان اسپانیولی انتخاب گردیده است. این آکادمی قوانین مربوط به طرز استفاده و مدرنیزه کردن این زبان را وضع می‌کند.

اروپا

گذشت و بخشش

برای از بین بردن خاطرات غم‌انگیز و میراثهای تلخ جنگهای صلیبی و اعمال و کردار سربازان آن گروهی از مسیحیان کشورهای اروپای غربی گرد هم آمده و دست به یک راه پیمایی بزرگ زده‌اند و نام آن را (راه پیمایی التیام و بخشش) نهاده‌اند. هدف آنها گذاشتن مرحمی بر زخمهایی است که در دل یهودیان، مسیحیان و مسلمانان که در آن زمان بوجود آمده، می‌باشد. لازم به یادآوری است که جنگهای صلیبی در قرن یازدهم به وقوع پیوسته است.

در طی سه سال گذشته عده‌ای داوطلب برای بزرگداشت نهصدمین سالگرد جنگهای صلیبی دست به یک راه پیمایی تاریخی و بزرگ زده‌اند. این راه پیمایی از شهر کلن و کرانه‌های رودخانه Rhein در آلمان شروع شده بود به ترکیه و عاقبت به شهر اورشلیم خاتمه پیدا می‌کند.

در حدود ۲۰۰۰ نفر از ۲۷ کشور مختلف در قسمتهای مختلف این راه پیمایی شرکت کرده‌اند.

دانش و تکنولوژی

همکاری دوجانبه

اخیراً وزارت علوم اسرائیل اعلام کرده است که تا اول ماه سپتامبر ۱۹۹۹ از کشورهایی که مایل به شرکت در یک برنامه پژوهشی علمی یا دانشمندان اسرائیل می‌باشند تقاضا می‌پذیرد. هزینه این پروژه‌های تجسسی علمی توسط هر دو کشور تأمین خواهد شد. از جمله این همکاری‌ها می‌توان همکاری هندوستان و اسرائیل را در زمینهٔ ژن شناسی و همکاری کره و اسرائیل را در تحقیقات علمی مربوط به علوم فضایی و زیست شناسی گیاهی و تکنولوژی مربوط به گیاهان نام برد.

پارک در زیر دریا

در آینده بسیار نزدیکی دولت اسرائیل اقدام به احداث یک پارک در سواحل دریای مدیترانه در زیر آب خواهد کرد. در این پارک آثار باستانی از باقیمانده کشتی‌های غرق شده و شهرهای سنگی که در زیر آب فرو رفته‌اند دیده می‌شود که توریست‌هایی که میل به شنا و تماشای اعماق دریا هستند از آن دیدن خواهند کرد. اکنون در سواحل شهر غربی Ashkelon دولت مشغول ساختن این پارک جالب دریایی است. برای حفاظت آثار باستانی در این نوع پارک بی نظیر از ورقه‌های پلاستیکی که آب در آن نفوذی ندارد استفاده شده است.

احداث راه‌آهن

اخیراً مقامات مسئول فرودگاه Ben Gurion در صدد تحقیق درباره امکانات احداث راه‌آهنی هستند که فرودگاه را به شهرهای تل‌آویو و اورشلیم مستقیماً وصل کند. پیش‌بینی شده است که تعداد مسافرین فرودگاه ۷۵ در صد افزایش خواهد یافت و از ۷ میلیون به ۱۲ میلیون مسافر خواهد رسید که احداث راه‌آهن جوابگوی این مسئله خواهد بود.

آب و گیاه

شبکه آبیاری Kibbuts Hatzerim در اسرائیل که یک شعبه فرعی از بزرگترین شبکه‌های آبیاری قطره‌ای در جهان است، اخیراً موفق به ساختن دستگاهی به نام Waternet Plantsitters شده است. این دستگاه با باطری کار می‌کند و با برنامه‌ای که در آن گنجانیده می‌شود مدت ۶-۲ هفته بطور اتوماتیک و متناوب ساعاتی که به دستگاه فرمان داده می‌شود می‌تواند یک گیاه را به تنهایی و یا ۳۰ گیاه مختلف را آبیاری کند. این دستگاه احتیاج به نگهداری و تعمیر روزانه ندارد.

آب بی نمک

به علت کمی ریزش باران و در نتیجه کمبود آب در سال گذشته در اسرائیل مسئولین امر را به این فکر واداشته که باید کارخانه دیگری برای بی نمک کردن آب دریا شبیه آن که اکنون در بندر ایلات مشغول به کار است احداث کنند تا با کمبود آب در آینده مواجه نشوند.

پیش‌بینی می‌شود که بدون احداث سیستم‌های جدید در ۱۰ سال آینده اسرائیل در حدود ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب کمبود خواهد داشت.

کمپانی مسئول این پروژه‌ها Mekorot نام دارد و عقیده بر این است که کار احداث یک سیستم و کارخانه جدید هر چه زودتر شروع شود وگرنه کشور سالیانه بین ۷۰ - ۵۰ میلیون متر مکعب کمبود آب خواهد داشت.□

آب چاه

اخیراً دو کمپانی ژاپنی به نامهای Nitron و Asani که شعبات فرعی کارخانه معظم Mitsubishi می‌باشند به دولت اسرائیل پیشنهاد کرده‌اند با متد جدیدی که ابداع نموده‌اند حاضرند به تصفیه و تمیز کردن آبهای آلوده چاه‌ها در اسرائیل بپردازند.

این دو شرکت در مراحل اولیه آلودگی آبهای ۲۵ چاه را برطرف کرده و در نتیجه در حدود ۲ میلیون متر مکعب آب سالم برای ساکنان ساحلی اسرائیل تهیه خواهند کرد. جالب اینکه هزینه عملیات این پروژه یک چهارم هزینه بی نمک کردن آب دریا خواهد بود.

یک پدیده جالب در دنیای ژنتیک

دانشمندان و پژوهشگران علوم پزشکی در اسرائیل رابطه‌ای مابین مواد ژنتیکی سیستم بدن خانواده‌های یهودیان مذهبی و خانواده‌های جنوب آمریکا که اجداد آنها یهودی می‌باشند پیدا کرده‌اند.

آزمایشات DNA که برای دو طرف بعمل آمده و نشان داده است که خصوصیات کاملاً مشابهی در سیستم DNA یهودیان اسرائیلی و مهاجران قبیله Lima (در آفریقای جنوبی) که اجداد آنها یهودی بوده‌اند وجود دارد.

خانواده‌هایی که از اجداد Cohanim (کُهن‌ها) و Aaron (برادر مُشه و جدّ کُهن‌ها) می‌باشند از این پدیده مستثنا نیستند.

جوابهای مغناطیس

در کالج تکنولوژی دانشگاه Technion در اسرائیل پژوهشهای علمی انجام شده روی مغز انسان نشان می‌دهد که تحریکهای مغناطیستی مغز می‌تواند درمانی برای افسردگیهای شدید روحی انسان باشد.

در حال حاضر در ایالات متحده آمریکا در حدود ۱۰ میلیون نفر از این ناراحتی رنج می‌برند. نتایج حاصله از این پژوهشها در مجله معتبر (آرشیو روان پزشکی عمومی) به چاپ رسیده است. شواهدی در دست است که تحریکات مغناطیسی برای درمان افسردگی بر تحریکات الکتریکی روی مغز انسان برتری دارد. تحریکات الکتریکی دردناک و حتی خطر ایجاد فراموشی برای انسان را دارد.

در آمریکای شمالی

برگزار کنندگان جلسات اولین همکاری در رشته تکنولوژی بازرگانی بین ایالت ویرجینیا و اسرائیل که در ماه جولای امسال تشکیل می‌شود یک آینده بسیار درخشان و روشنی را در این نوع همکاریها نوید می‌دهند.

تاکنون برای شرکت در این گردهم‌آیی ۴۴ کمپانی از کشور اسرائیل و ۶۰ کمپانی از ایالات متحده آمریکا نام‌نویسی کرده‌اند.□



گزارش عملکرد و ترازنامه مجتمع فرهنگی بیت دیوید

از روز برپائی ۷ می ۱۹۹۶ تا آخر دسامبر ۱۹۹۸

۵۵۵۴ بلوار رسیدا - تارزانا - کالیفرنیا

تلفن: ۸۵۲۳ - ۳۴۴ (۸۱۸)

پرداختی‌ها:

شرح	مبلغ
۱ - حقوق خزانیم، ربایها و معلمین عبری	۴۰۲۲۳/۰۰ دلار
۲ - هزینه‌های متفرقه شامل: کیترینگ، گل، موزیک، لوازم مایحتاج کنیسا، پذیرایی، تبلیغات، صندوق پستی، لوازم آشپزخانه، لوازم دفتری، هزینه پست و تعمیرات داخلی	" ۳۰۵۳۶/۷۴
۳ - کمک به هزینه تدفین در ایدن مموریال برای یهودیان کم بضاعت، کمک به مؤسسات خیریه دیگر و کمک به آسیب دیدگان و افراد مستمند جامعه.	" ۲۵۹۸۴/۲۹
۴ - هزینه‌های اجاره شامل محل فعلی کنیسا و کرایه سالنهای هتل به منظور برگزاری مراسم روش‌هشانا و یوم کیپور و همچنین کرایه توراهای لازم برای استفاده در روزهای مقدس مزبور.	" ۱۱۲۴۱۶/۳۵
۵ - هزینه‌های مربوط به برگزاری سمینارهای مفید و آگاهی دهنده	" ۳۱۱۰/۰۰
۶ - هزینه‌های مربوط به مالیاتهای گوناگون و اجازه نامه‌های دولتی مورد لزوم.	" ۳۶۷۴/۰۷
۷ - مزد کارگران و نظافت چی‌های کنیسا	" ۸۲۳۹/۰۰
۸ - مخارج آب و برق و تلفن	" ۹۷۸۵/۳۸
۹ - بیمه‌های ضروری	" ۳۵۵۱/۰۰
۱۰ - امور حسابداری	" ۹۴۵/۰۰
۱۱ - هزینه‌های بانکی	" ۵۳۶/۵۲
۱۲ - امور ایمنی، دستگاه‌های حفاظتی و سکیوریتی	" ۱۷۱۵/۲۷
جمع کل پرداختی هزینه‌ها	" ۲۴۰۷۱۶/۶۲

سرمایه اولیه:

شروع سرمایه در آغاز فعالیت — ۲۷۹۰/۹۳ دلار

دریافتی‌ها:

کل مبلغ دریافتی از اعضاء شرکت کننده در مراسم تفیلاها، جشنها و سایر موارد دیگر و همچنین علاقمندان و هواداران این مجتمع که شخصاً و با رضا و رغبت کامل برای فعالیت مؤسسه هدیه کرده‌اند ۳۷۱۰۰۱/۰۰ دلار می‌باشد که بدین وسیله مسئولین کنیسا برای آنان و خانواده‌های محترمشان طول عمر همراه با افتخار و سعادت و تندرستی از خداوند متعال خواستارند.

بدهیها:

بدهی به ایدن مموریال برای خرید زمین — ۴۸۳۷۹/۳۷ دلار

موجودی:

جمع دارایی‌های موجود: — ۱۳۰۲۸۵/۴۰ دلار

شماره‌های معافیت‌های مالیاتی مجتمع فرهنگی بیت دیوید
شماره فدرال: ۷۸ - ۰۹۰ - ۶۹۰ - ۴۵ - ۹۵
شماره ایالتی: ۱۷۷۹۳۳۴

مکانی ناکافی برای یهودیان در خاورمیانه اسلامی

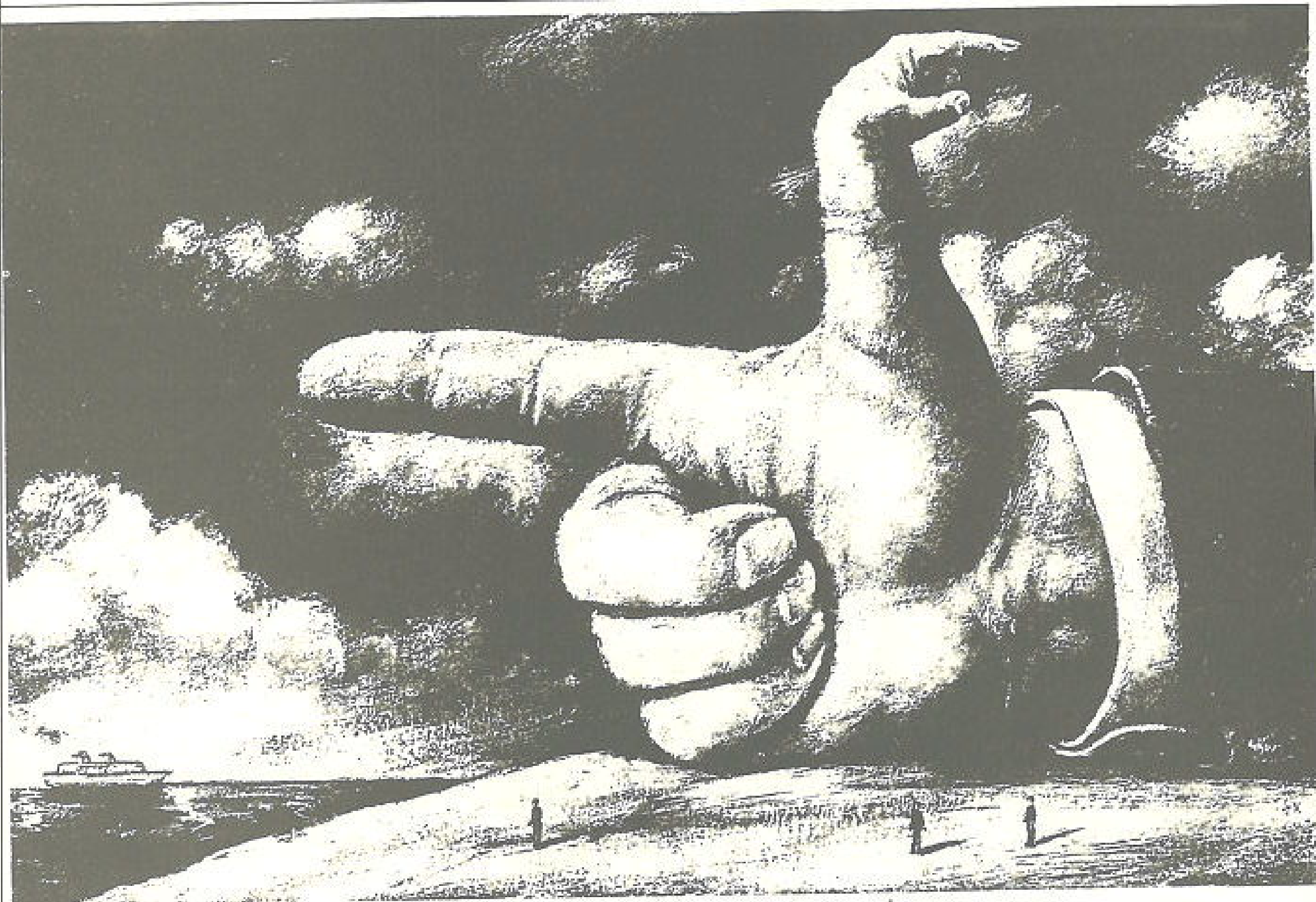
IN THE ISLAMIC MIDEAST SCANT PLACE FOR JEWS

جان اف. برنز
از نیویورک تایمز

اهمیت یهودیان ایرانی زمانی روشن‌تر می‌گردد که شکیبایی آنها با آنچه در مکان‌های دیگر، پس پیدایش اسرائیل رو می‌داده، سنجیده شود.

برای آنهائی که وقایع ایران را زیرنظر دارند، امسال، بازداشت ۱۳ یهودی‌ایرانی به‌جرم جاسوسی، نشان از مشکلات بیمناک بزرگتری‌که در پیش‌است، را دارد. مشکلاتی که اگر به‌آن توجه نشود توانائی بالقوه دارد تا یکی از دو جامعه باقیمانده یهودی دراین ابعاد را در خاورمیانه اسلامی به نابودی کشاند. تا زمان دستگیری‌ها، یهودیان به بقای خود در ایران تحت سلطه ۲۰ ساله آیت‌الله‌های حاکم، بهتر از آنچه که بسیاری پس از اعلام حکومت‌اسلامی در ۱۹۷۹ انتظارش را داشتند، ادامه داده بودند. در واقع، ۳۰۰۰۰ یهودی ایران، با وجود آنکه تا پیش از انقلاب جمعیت شان ۸۰۰۰۰ تن بود، حاکی از وجود بزرگترین جامعه یهودی که تابحال در خاورمیانه اسلامی و شمال آفریقا دوام آورده، است. تنها جمعیت مشابه به‌این اندازه فقط در، کشور غیرعربی دیگر ترکیه، جائی که حدود ۲۰۰۰۰ یهودی باقی مانده، موجوداست.

اهمیت یهودیان ایرانی زمانی روشن‌تر می‌گردد که شکیبایی آنها با آنچه در مکان‌های دیگر، پس از پیدایش اسرائیل روی داده، سنجیده شود. از مراکش تا الجزیره، تونس، لیبی، مصر، یمن، لبنان، سوریه، عراق و ترکیه جوامع یهودی که مجموع آنها شاید ۱ میلیون نفر در ۱۹۴۸ بود، درمیان دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ کاهش یافته و به چیزی در حدود ۶۰۰۰۰ تن - که شامل ۵۰۰۰۰ نفر در ایران و ترکیه می‌شود، رسیده‌است. اماکنون، یهودیان ایرانی باید نگران تاکتیک‌هائی باشند که برعلیه اقلیت‌هابه کار می‌رود و قادر است امنیت آنان را از بین برده و مهاجرت را جذاب‌تر کند. درحال حاضر هنوز امید به برنامه محتاطانه دیپلمات‌های اروپایی و آمریکائی جهت متقاعد کردن ایرانی‌ها برای انصراف از دنبال کردن جرم جاسوسی، وجود دارد. در نظر متخصصین امور ایران، هرچند بعید اما محتمل‌است، چه این پرونده به محاکمه برسد و چه یهودیان‌به زندان‌های طویل‌مدت‌یاحتی‌مرگ‌محکوم شوند، به آبروریزی که این امر برای ایرانیان به همراه خواهد داشت اشاره می‌کنند. این قضیه به کندی برملا می‌شود. به‌هنگام دستگیری اولین فرد از ۱۳ تن در ژانویه۹۹، وزارت امورخارجه ایالات متحده به‌امید رتق و فتق امور توسط روش‌های دیپلماتیک، مسئله را مسکوت گذاشت. امااین جریان تا اوایل جون که رادیوی دولتی ایران دستگیری این‌افراد رااعلام داشت، اتفاق نیافتاد.

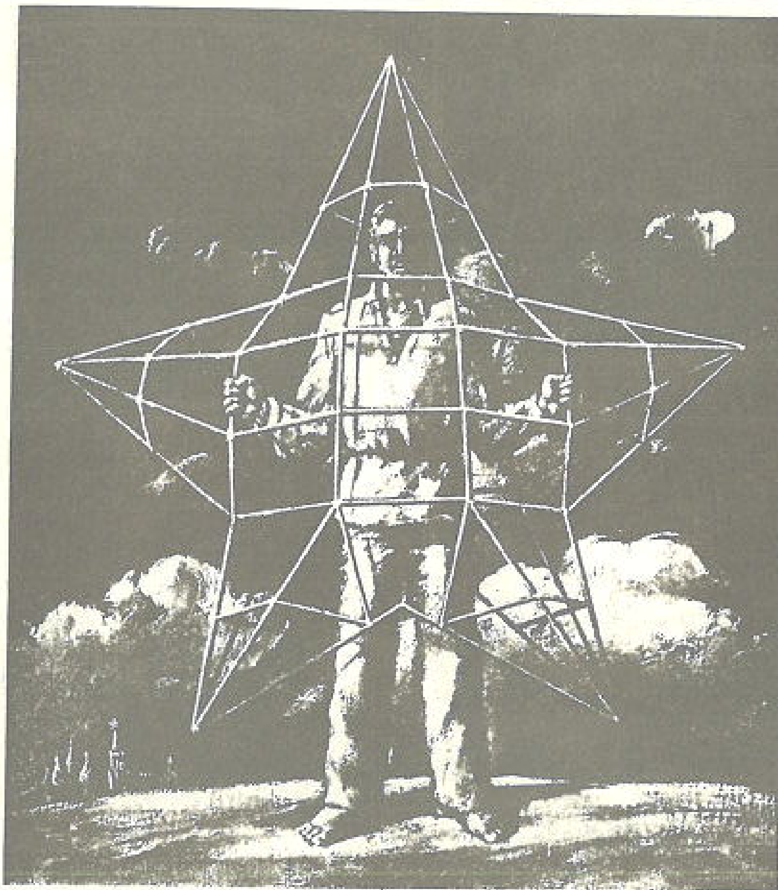


اتهام جاسوسی تمام مشخصه‌های ساختگی بودن پرونده را در خوددارد. بازداشت شدگان عبارت از یک ربای، سه معلم زبان عبری، یک قصاب کاشر هستند و حتی بنابر برخی گزارشات پسری شانزده ساله که گفته می‌شود در اصل برای سرپیچی از قوانین ایران که با رسوم یهودی مقایرت دارد، بازداشت شده‌است. جُرم رَبای، تدریس زبان عبری، زبان نیایش یهودیان است؛ و دیگران متهم هستند که محل کسب خود را روز شنبه (شبات یهودیان) تعطیل کرده‌اند. اقدام آنها به نشانه خیانت به‌ایران محکوم شده و در نتیجه مدرکی برای درخدمت "استکبار جهانی" و "صیونیزم بین‌الملل"، یعنی آمریکا و اسرائیل، بودن بازداشت شدگان است. باافزایش جرائم سرپیچی از قوانین مذهبی به خیانت، محافظه‌کاران‌که محاکم و نیروهای انتظامی در ایران را زیرنظر دارند امیدوارند تا به تدریج خصومت رابه سمت غرب جلب کرده و مانعی تازه در مقابل رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، **محمد خاتمی**، قرار دهند. اینکه اتهامات در استان فارس، یکی از پایگاه‌های قوی محافظه‌کاران وفادار به **آیت‌الله‌خامنه‌ای**، رهبر مذهبی ایران، مطرح شده، تصادفی نیست. اگرچه زد و خوردهای خشونت‌آمیز اوایل این ماه بین دانشجویان هوادار **خاتمی** و نیروهای امنیتی

تبعیضات گسترده‌ای متوجه یهودیان کشورهای عربی است. هر چند که با آنان به ظاهر به صلح و صفا رفتار کنند.

وفادار به روحانیون مسلمان اکنون فروکش نموده، اما اختلاف درونی میان آنهائی که خواستار گسترش آزادی‌ها و آخوندهائی که معتقد به فضائی بسته هستند، همچنان باقی مانده است. بادر نظرگرفتن این اوضاع، حداقل در تئوری، استفاده ابزاری از یهودیان دیگر در جریانات سیاسی، بصورت ریسکی بزرگ باقی می‌ماند. تا پیش از قضیه جاسوسی، بنظر می‌رسد انگیزه بیشتری برای یهودیان جهت زندگی در ایران وجودداشته باشد، زیرااین مکان از سایر امکان در خاورمیانه مسلمان برای آنان امن‌تر بوده و این موقعیتی مخاطره‌آمیزی است‌که یهودیان در سراسر تاریخ با آن روبرو بوده‌اند. قانون اساسی اسلامی، مذهب یهود رابعنوان‌اقلیتی مذهبی به رسمیت می‌شناسد و به آنهااجازه ورود نماینده‌ای را به پارلمان می‌دهد و قوانین کفن و دفن و ازدواج و طلاق یهودیان را محترم می‌شمارد. در تهران ۲۷ عبادتگاه (کنیسا) فعالیت می‌کند و مدرسه کلیمیان هم رونق‌گرفته و بیمارستان‌یهودیان جزو معتبرترین مراکز درمانی‌است. امابا بقایای حیاتی اسکان یهودیان که مُهر عمیق خود را برروی تقریباً تمام کشورهای خاورمیانه زده، همگی اینها به مخاطره افتاده است.

بنابر برآورد «**اطلس دنیای‌یهودی**» (Atlas of the Jewish World)، بررسی که توسط



دکتر نیکولس دی لَنگ از دانشگـاه کِمبریج انجام شده چیزی بیش از ۴ میلیون یهودی در بـخش‌هائی از امپراتـوری رُم ورای یـهودیه (Judea)، در اواخـر هـزاره نخست؛ اغلب در زمین‌های اعراب که اکنون با اسرائیل احاطه‌شده زندگی می‌کرده‌اند. در شامگاه سومین هزاره، این کشورها درجمع نمی‌توانند بالغ بر جمعیت یهودیان کـه روزگـاری در بسیاری از شهرهای اصلی همین مناطق یافت می‌شدند، گردهم آیند. ۱۵۰۰۰۰ یـهودی در ۱۹۴۸ در عـراق زندگی می‌کردندکه اکنون این‌رقم به ۷۰ تـن رسیده است. در سوریه تقریباً ۳۰۰نفر، در لبنان حدود ۸۰ تن، در اردن، مصر و یمن تعدادی کـمتر یـهودی وجـود دارنـد. از جـمعیت ۳۰۰۰۰۰یـهودی در مـراکش بـه‌سال ۱۹۴۸، حدود ۶۰۰۰ نفر باقی‌مانده‌است. در الجزیره، که مهاجرت ۱۱۵۰۰۰ یهودی به فرانسه پس از استقلال این کشور درسال ۱۹۶۲ مشاهده شد، تعداد آنها به چند صدتن رسیده است. بیش از ۲۵۰۰ نفر بیشتر در تونس کـه درسال ۱۹۵۰ ۱۰۵۰۰۰ یهودی داشت، باقی نمانده است. در لیـبی، سـرشماری سـال ۱۹۳۱ رقم ۲۴۵۰۰ یهودی را نشان می‌دهد، درحالیکه سرشماری اخـیر یـهودیان بـاقی مـانده را ۵نـفر ثـبت نـموده‌است. درتـرکیه، جـامعه ۹۰۰۰۰ نـفری یهودیان در ۱۹۴۸، اکنون بـه یـک چـهارم آن تقلیل یافته‌است. درحالیکه گریز از سرزمین مسلمانان طی ۵۰سال گذشته پرشتاب بوده، تـاریخ افـول کـندتر آن بـه سده‌های‌میانه باز مـی‌گردد، یـعنی هـنگام تأسیس امـپراتـوری مـسیحیان اروپـایی کـه جـمعیت یـهودیان خاورمیانه را جذب مهاجرت به سوی باختر کرد. عوامل دیگر عـبارتند از قتل عام‌های محلی که‌یهودیان را درطول قرن‌ها مجبور به ترک سریع خانه و کاشانه کرد. اما در عصر نوین نقطه عـطف، ایجاد اسرائیل بـود. زنـدگی درکشور یهودیان جذابیت درونی داشت؛ موجی از عداوت میان اعـراب نسبت بـه کـلیمیان یـاحداقـل بـه صیونیزم، عامل دیگری بود. بااین وجـود اغلب اعراب با بی‌میلی رفته و بسیاری ترجیح دادند تا مدتها آنجا بمانند و پس از زمانی طولانی آنجارا ترک کنند. این گواه‌ی است که بصورت گسترده مـیان یـهودیانی کـه بـصورت اقـلیت در سرزمین‌های مسلمانان زندگی کـرده، پـذیرفته شده بود - هرچـندکه زمـینه‌های ضدسامی در جهان‌اسلام کمتر از سرزمین‌های مسیحیان اروپائی بود. چرااین مسئله این‌گونه بـاید بـاشد، موضوع بحث‌های بی‌پایانی‌شده، اما دانشمندان اسلامی حدیث‌هائی از زندگی پیامبر مسلمین، محمد، نقل می‌کنند که‌نشان می‌دهداحترام



یـهودیان ایـرانـی بـایـد نگران تاکتیک‌هایی باشند که بـر عـلیه اقلیت‌ها به کار می رود.



به‌کلیمیان در قلب او جای داشته است.

هیچیک از تجربیات یـهودیان خـاورمیانه حـتی نـزدیک بـه کشـتارجـمعی آنـان (Holocaust) در جنگ دوم جهانی نیست. اما حـتی بسـیار پـیش از بـه راه افـتادن مـاشین آدم‌کشی هیتلر، یهودیان کشورهای مسلمان به خوبی از تـجربیات خـود یـاد کـرده و آنـها را بـا یهودیان اروپائی مقایسه مـی‌کردند. در بـررسی دی لَـنگ، نـقل‌قولی‌نوشته شـده تـوسط یک یهودی از قسطنطنیه به یـهودیان اسـتان رایـن (نام بخشی از آلمان که در غرب رود رایـن قـرار دارد) در ۱۴۵۴ آمـده است. او مـی‌نویسد: "آیـا برای شمابهتر نیست‌که بجای مسیحیان زیـرنظر مسلمانان زندگی کـنید؟. ایـنجا هـر انسانی زیـر ساقه‌نرم و درخت‌انجیر خود در صلح و صـفا زندگی می‌کند".

از ۱۹۴۸، البته، تبعیضات گسترده‌ای متوجه یهودیان کشورهای عربی است. هیجده‌ماه پس از جنگ اعراب و اسرائیل درسال ۱۹۶۷، عـراق ۱۴ نفر را به جرم جاسوسی محکوم نـموده و از تیر چراغ برق در میدان بغدادبه دار آویخت که ۹ تـن از آنـها یـهودی بـوده‌اند. در بسـیاری از کشورهای عربی، یهودیان نمی‌توانند مـهاجرت کنند مگر آنکه‌از تمام دارائی خود بگذرند. بجا آوردن دسـتورات مـذهب یـهودی بـا

محدودیت‌هائی روبرو است. در بسیاری از کشورها، یهودیان نمی‌توانند به خدمت دولت، حداقل در رتبه‌های بالا، درآیند. برخی از تاریخدانان یهودی عنوان می‌کنندکه اسرائیل یا حداقل صیونیست‌ها، باید بخشی از تقصیر را بپذیرند. این محققین ارتباطی میان نقشه صیونیست‌ها برای تشویق یهودیان جهت مهاجرت به اسرائیل رابا عملیات مخفی اطلاعاتی/جاسوسی اسرائیلی پس از سال ۱۹۴۸، می‌بینند. یکی از پرونده های مورداستناد، ترفند خرابکاری سازمان جاسوسی اسرائیل در ۱۹۵۴ است که ضمن آن با بمب‌گذاری در مراکز کلیدی مصر، شامل کتابخانه آمریکائی‌ها، قرار بود تا روابط کشورهای غربی با رئیس‌جمهور مصر، **جمال عبدل ناصر**، تیره گردد. این تاریخدانان اظهار می‌کنند که هدف دیگر این عملیات تشویق ۵۰۰۰۰ یهودی مصری به گریختن از مصر به اسرائیل بود.

دکتر آوی شلیم، پرفسور روابط بین‌الملل در دانشگاه آکسفورد، که مطالبی درباره روابط اعراب اسرائیل نوشته، اظهار می‌دارد که اقدامات ازاین قبیل گریختن یهودیان‌از جوامعی که در شرایطی دیگر در آن باقی می‌ماندند راافزایش می‌دهد. اما شلیم که خانواده خودش در ۱۹۵۰ عراق رابه مقصد اسرائیل ترک کردند، معتقداست حالا که جوامع یهودی منطقه جملگی ناپدید شده‌اند، حتی صلحی پایدار میان کشورهای عربی و اسرائیل هم نمی‌تواند به تجدید حیات آنها بیانجامد. علت به گفته او ضدسامی بودن ذاتی کشورهای عربی یا ایران نیست، بلکه کمبود نهادهای دمکراتیک و فرصت‌های اقتصادی است. شلیم می‌افزاید: "من نمی‌توانم تصور کنم‌که کسی دارای ذره‌ای عقل باشد و بخواهدبه عراق یا سوریه بازگردد".

سلطان حسن‌خان مراکش که هفته پیش درگذشت "در تمام این مدت فرصتی برای یهودیان مراکشی فراهم کرده بود و آنها حتی دنبالش هم نرفتند". او می‌گوید "حداکثر تصور من اکنون این است‌که یهودیان متولد کشورهای مذکور به‌تدریج بخواهند بعنوان توریست به این محل‌ها بازگردند، نه بیشتر".○



احمد طیبی تغییر موضوع می‌دهد



احمد طیبی

برگردان: فریده شبانفر

هفتهٔ گذشته وقتی نمایندهٔ جدید کِنست، دکتر احمد طیبی، نظر خود را نسبت به وظایف کمیته‌های دفاع و امور خارجه اعلام کرد، نمایندگان دست راستی حزبِ مکابی به آن خندیدند. به نظر آنان اینکار درست مثل آنست که از صدام حسین برای شرکت در کابینهٔ امنیتی اسرائیل دعوت شود. تاکنون هیچ عرب اسرائیلی در این کمیته شرکت نکرده است چه برسد به شخصی با سابقه‌ای مشخصی چون طیبی.

طیبی که چهل سال دارد تا چند ماه قبل از شرکت در انتخابات کِنست به عنوان مشاور رسمی یاسر عرفات مشغول کار بود و اینک کاملاً تغییر موضع داده است.

در اتاق کار طیبی، در خیابان صلاح‌الدین و در شرق اورشلیم، و روی کتابخانه‌اش یک پرچم فلسطین قرار گرفته است. روی دیوار اعلامیهٔ انتخابات ۱۹۹۹ کنست نصب شده است که می‌گوید: «طیبی را انتخاب کنید نه بیبی» که اشاره به اعلامیهٔ انتخابات سال ۱۹۹۶ پیرو تن‌یاهو می‌باشد:

«بیبی یا طیبی»

وی در پاسخ به اینکه چطور می‌تواند به اسرائیل وفادار باشد وقتی که پرچم ملی فلسطین در اتاق خود دارد گفت:

«در شرق اورشلیم تنها پرچم فلسطین باید در اهتزار باشد. این بخش یک سرزمین اشغال شده است».

روزی که طیبی در کنست سوگند یاد میکرد یکی از نمایندگان دست راستی، مایکل کلاینر از او پرسید که می‌خواهد به چه چیز سوگند یاد کند. وی سپس چنین اظهار داشت: «واقعیت آنست که طیبی به مقامات فلسطین وفادار است و نه دولت اسرائیل». وی معتقد است که اعراب اسرائیلی باید برای پذیرفته شدن شهروندی خود یک امتحان وفاداری را بگذرانند». وی سپس ادامه داد: «من شخصاً چیزی علیه طیبی ندارم، ولی حضورش در مجلس اسرائیل باعث تمسخر دموکراسی اسرائیلی است.

پس از آنکه طیبی در مجلس ادای سوگند کرد از او خواسته شد که نظرش را راجع به مایکل کلایز بیان کند ولی او چنین پاسخ داد: «مگر او چیزی گفت؟ من نفهمیدم».

خبرنگاران هنگام ورودش به کنست او را احاطه کردند. دهها دست به طرفش دراز شدند تا دستش را بفشارند و به او تبریک گویند. در این جا صورتش از رضایت و حیرت شکفته شد.

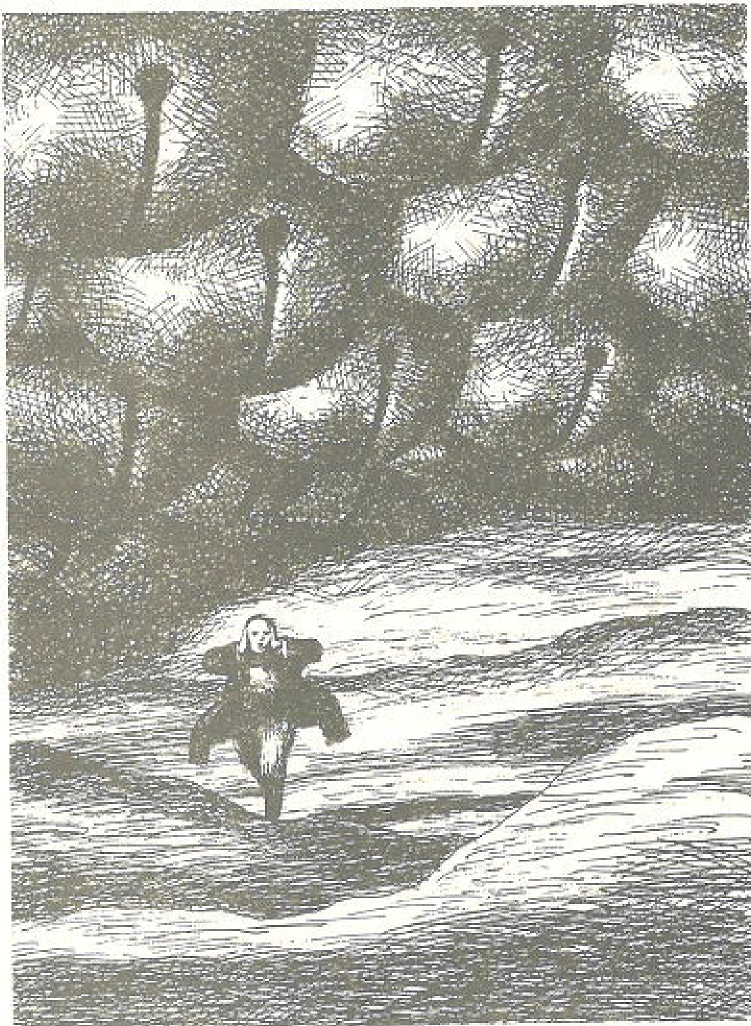
برای دست راستی‌ها حضور طیبی بسیار خشم برانگیز است و او را یک ستون پنجم به حساب می‌آورند که قادر است بسیاری از اسرار امنیت ملی را به عرفات خبر دهد. طیبی این سخنان را احمقانه تلقی می‌کند و می‌گوید وی دیگر یک پیغام بر اطلاعات، یک واسطه، مشاور یا پزشک نیست بلکه فقط یک نمایندهٔ مجلس اسرائیل می‌باشد.

برای دست راستی‌ها حضور طیبی بسیار خشم برانگیز است و او را یک ستون پنجم به حساب می‌آورند.

حضور او در مجلس به عنوان یک قانونگذار اسرائیلی و پس از سالها همکاری نزدیک با عرفات او را به صورت یک چهرهٔ قابل توجه مردم اسرائیل در آورده است. وی نه تنها یک سیاستمدار نیست بلکه به صورت قهرمان فرهنگی و چهرهٔ سرشناس رسانه‌های خبری نیز درآمده است.

وی در شوهای خبری و در مقابل مخالفان دست راستی خود چنان سیاستمدارانه، با نرمش و جذابیت و به زبان سلیس عبری پاسخ می‌دهد که بینندگان را سخت شیفتهٔ خود می‌سازد.

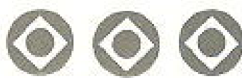
طیبی خود به این امر واقف است وی نه تنها در برنامه‌های سیاسی شرکت میکند بلکه حتی در برنامه‌های کمدی و مسابقات نیز



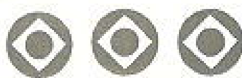
حضور می‌یابد. وی معتقد است که حضورش در این برنامه‌ها بخشی از رسالت و مأموریت وی برای انسانی کردن جلوهٔ اعراب نزد مردم اسرائیل است.

وی میگوید: «من تقریباً همهٔ خانواده‌های اسرائیلی را با عرفات و فلسطینی‌ها آشنا کرده‌ام، کوشش من بر آن بوده است که این کار را به صورتی باب میل مردم اسرائیل انجام دهم بدون آنکه معتقدات خود را به خطر اندازم. من اطلاعات متفاوتی راجع به مردم فلسطین به مردم اسرائیل داده‌ام که حتی اگر هم با آن موافق نیستند ولی باز باید روی آن فکر کنند».

استاد دانشگاه هیبرو، **یارون عزراهی**، و تحصیل‌گر برجستهٔ سیاسی و اجتماعی اسرائیل معتقد است که طیبی با سه دنیای متفاوت و متقابل درگیر است - فلسطینی‌ها، اعراب اسرائیلی و یهودیان اسرائیلی - که او را در



«بعضی‌ها معتقد هستند که طیبی مردم اسرائیل را در حالت تردید نگهداشته است. آیا او فلسطینی است یا اسرائیلی»



موضعی استراتژیکی قرار می‌دهند تا واقعیت وجود ما را در اینجا به بحث کشد».

او نه تنها این مسائل را مورد بحث قرار می‌دهد بلکه اختلافات، جدایی‌ها و مسائل مشترک این دو دنیا را نیز بررسی و عرضه می‌کند. بدین ترتیب باید او را شخصیتی فوق‌العاده دسیسه‌جو دانست. عزراهی معتقد است که طیبی مردم اسرائیل را در حالت تردید نگهداشته است. آیا او فلسطینی است یا اسرائیلی؟ او موضوع عرفات را به زبان عبری زیبا و ادیبانه‌ای مطرح ساخت و اسرائیلی‌ها را با پشتوانه‌ای از تضادها و تضادگویی‌ها معرفی کرد.

اولین ملاقات طیبی و عرفات در سال ۱۹۸۴ در واقع رهنمون او در مسیر سیاست بود. این ملاقات توسط **ریموندا تویل**، مادرزن جدید عرفات، صورت گرفت که در آن زمان که جهت به راه انداختن گفتگوهای صلح بین اسرائیل و فلسطین فعالیت می‌کرد. طیبی که پزشک زنان در بیمارستان هداسای اورشلیم بود در ساعت ۲ بامداد عرفات را در خانه‌اش در تونس ملاقات کرد. آنان دربارهٔ برخورد دولت اسرائیل با قرارداد صلح ۲۴۲ سازمان ملل متحد بحث کردند که در آن زمان کلید پیروزی و دستیابی به صلح بشمار می‌رفت.

طیبی میگوید که اینک دیگر عرفات را بخوبی می‌شناسد و اگر او سر بجنباند مقصودش را بخوبی می‌فهمد، و کسی جز او عرفات را به خوبی نمی‌شناسد.

روزی که قرار بود طیبی در کنست سوگند یاد کند، ابتدا در راهرو مجلس به طرف کافه تریای نمایندگان قدم زد. وی هر طرف را با دقت نگاه می‌کرد. حالت نرمشی در راه رفتنش وجود داشت که نشان می‌داد خشنود است. وی به خبرنگاران چنین گفت: «اگر امروز نمی‌جنبیدم، انسان نبودم. من باید تغییراتی بوجود بیاورم. من روزی مشاور رهبر فلسطینی‌ها بودم و امروز نماینده شهروندان عرب اسرائیل در مجلس هستم. اینها همه برایم تازگی دارد». □

صبح
نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۷۸ ـ شماره ۹۳



علی باقری، در

گفتگو با صبح

بررسی نقش یهود در جهان از نگاهی دیگر

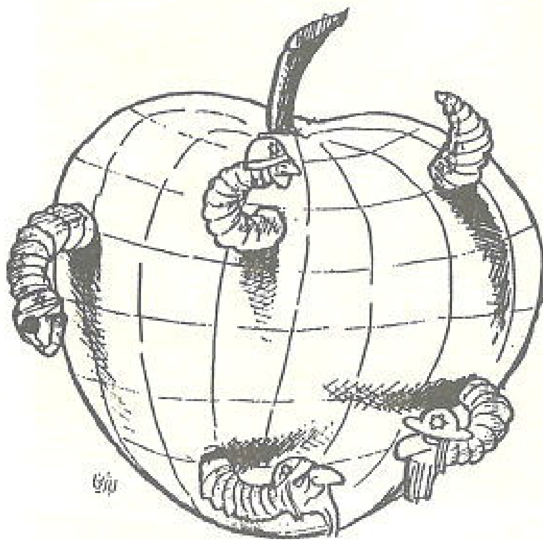
* این سرّ هنوز هم بر افکار عمومی جهان و حتی کارکشته‌ترین سیاستمداران دنیا پوشیده هست که سرزمین موعود یهود آمریکاست و آنها خیال ماندن دائم در اسراییل را ندارند و خودشان می‌دانند نیازی به ادامه حیات در اسراییل ندارند چرا که انهدام اسراییل امری حتمی است. صفحه ۸

... اینجاانسان مخیر است بین وسوسه و ولایت شیطان و محبت و ولایت خدا یکی را انتخاب‌کند که با ظهور قوم یهود در عرصه حیات، اوضاع ظاهراً به نفع شیطان تغییر می‌یابد.

... یهود با این باور که بعد از مرگ، حریف قدرت خدا و نیروهای ضدماده و ملائک مأمور عذاب او نخواهد شد، سیاست‌های ماندگار شدن ابدی در زمین و برنامه‌های درازمدت خود را پی‌ریزی می‌کند لذا شدیداً از مرگ هراس دارد و هرگز مرگ را تمنا نمی‌کند.

... بعد از دوره رنسانس صنعتی و تغییر و تحولهای عظیم در زمینهٔ تکنولوژی، یهود نه تنها برای جامهٔ عمل پوشاندن به باورهای انحرافی‌اش مانعی نمی‌بیند بلکه وسوسه‌های جدیدی همراه با باورهای جدیدی در اصول و اعتقاداتش پیدا می‌شود و آن این است که هدف نهایی یهود پادشاهی بر کره زمین نیست بلکه بعد از فتح کامل کره زمین و به دست گرفتن عنان اختیار آن به طور مطلق در دست خودش، می‌تواند درمحدودهٔ آسمانها هم جنگ انداخته و عده بی‌شماری از ستارگان آسمان و کهکشانها را از چنگ خدا بیرون بیاورد.

... پس با تکیه بر تکنولوژی سیاستهای اصولی یهود تدوین می‌شود: ۱ـ خداوند باید بساطش را از زمین جمع کرده و برای همیشه آن را ترک کند ۲ـ مومنان به خدا و رسولان و در یک کلمه دین و پیروان آن باید ریشه‌کن بشوند. حالا یهود با بازوی قوی و حربه برنده خود یعنی تکنولوژی به تمامی آرزوهای خود می‌تواند دست پیدا کند حتی در زمینه پزشکی در پی آن است به مرحله‌ای برسد که بتواند از پیر شدن سلولهای بدن انسان و مرگ آن تا ابد جلوگیری کند! می‌خواهد با کشف اشعه‌های نامرئی ناشناخته، به جنگ ملائکه رفته و با سربازان و نیروهای بالقوه‌ای که در اختیار خداوند و مؤمنین است، درافتد و آنها را شکست بدهد و خلاصه در حوزه حکومت خود یعنی زمین و آسمانهای نزدیک به آن حرف اول را در قدرت بزند. لذا با کبر و غرور وصف‌ناپذیری به دنبال حضرت مسیح(ع) و مولا اباصالح المهدی(عج) هستند تا آخرین نشانه‌های قدرت خدا درمحدوده هستی را از سر راه خود بردارند. آنها از قدرت برتری که در اختیار این دو بزرگوار است شدیداً هراس دارند. لذا منتظر بازگشت حضرت مسیح هستند تا کار او را یکسره کنند. از طرفی برای پیدا کردن مولا صاحب‌الزمان (عج) شدیداً بی‌تابی می‌کنند.



... این زیباترین پیام دوستی غیرمستقیم ما به تمامی ملتهای مظلوم مسیحی دنیا علی‌الخصوص ملت آمریکاست. در همین سه کلمه خیلی حرفها و پیامها خوابیده است، دقت کنید:

۱ـ در آمریکا دمکراسی حاکم نیست، به هیچ دلیلی حاکمیت عده انگشت‌شماری یهودی بر اکثریت مطلق مسیحیان یک کشور قابل توجیه نیست.

۲ـ دشمنان ملت آمریکا، دشمنان دولت و ملت ما هم هستند و هیچ دلیلی ندارد که به خاطر چند نفر یهودی جاه‌طلب و خداستیز و دشمن حضرت مسیح(ع) و حضرت محمد(ص) دوملت بزرگ ایران و آمریکا ارتباطشان با هم قطع باشد.

۳ـ ما از این قطع رابطه به شدت رنج می‌بریم. من به عنوان یک حزب‌اللهی طرفدار ارزشها وفادار به آرمانهای امام‌راحل(ره) و مطیع و منقاد و فدایی رهبر معظم انقلاب اسلامی و اطاعت از ولایت را عین دیانت خودم می‌دانم اعلام می‌دارم ما با تمام وجود به برادران مسیحی خودمان عشق می‌ورزیم، و آگاهانه به این مسئله اذعان می‌کنیم که وحدت بین جهان مسیحیت و اسلام برای مقابله با کفر به سردمداری یهودیان صهیونیست امری اجتناب‌ناپذیر است. کمااینکه و عده معصومین(ع) ما هم چنین است که در موقع ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مسیح هم پیمان با ایشان به مبارزه با صهیونیست‌ها خواهد پرداخت لذا چکیده پیشنهاد بنده است که مسیحیان، دولت یهودی امریکا (رژیم غاصب آمریکا) را ساقط کنند و حکومت جدیدی به دست خودشان علم کنند. من قول می‌دهم اولین کشوری که دولت جدید آمریکا را به رسمیت می‌شناسد ما هستیم و این را بلافاصله اعلام می‌کنیم، پس تا زمانی که یهودیان دشمنان قسم خورده مسلمانان و مسیحیان در رأس قدرت آمریکا هستند ارتباط با آنها غیرممکن و کاری بسیار ابلهانه، سفیهانه و احمقانه است. حتی پیشنهاد می‌کنم این موضوع را در ایران و آمریکا به آراء عمومی بگذارند.

۴ـ من شخصاً هنوز به گروههای سیاسی داخلی خوشبین هستم، حتی آنهایی که کعبه و قبله خودشان را غرب خصوصاً آمریکا می‌دانند. حقیر بر این باورم که تمامی گروهها نیت‌شان خیر است و به خاطر ضعف بینش سیاسی در بعضی موارد و مواقع به دام دشمن افتاده‌اند لذا این گروهها می‌توانند در نشریات خودشان با نوشتن «رژیم غاصب آمریکا» حسن نیت خودشان را به مردم وطنشان ثابت کنند و ادعا کنند مسیحیان مظلوم را به یهودیان صهیونیست دشمن انس و جن و حیوانات و طبیعت ترجیح می‌دهند.

جنون یهود ستیزان بنیادگرا در ایران

چشمکی است به نیروهای ضد یهودی در آمریکا

همچنانکه در مقالهٔ مستندی در **چشم‌انداز** ماه مارس ۱۹۹۹ نشان دادیم،

نشریات بنیادگرا در ایران تبلیغاتی خطرناک و سازمان یافته را به ویژه در سال ۱۹۹۸ بر علیه قوم، دین، تاریخ و فرهنگ یهود دامن زده‌اند. این تبلیغات که، شامل ترجمه و چاپ مقالات نئونازی‌های اروپایی و آمریکایی نیز می‌شد، در سال اخیر نیز ادامه یافته و چه به صورت مقاله و چه در قالب مصاحبه‌های رادیوهای جمهوری اسلامی با رهبران نازی آمریکا مانند «ویلیام پیرس» عرضه گردیده است.

نشریهٔ صبح که نیمی از صفحاتش را به مقالات ضد یهودی، ضد مساوات زنان و ضد تکنولوژی و صنعت اختصاص می‌دهد در ماههای می و ژوئن امسال برگ‌های جنون‌آمیز دیگری را به کارنامهٔ مضحک تفکر خود افزود. در این شمارهٔ چشم‌انداز بخشهایی از یکی از این مقالات را عرضه نموده‌ایم تا جامعهٔ یهودی مقیم خارج را با واقعیات و خطرات درون کشور آگاه نماییم.

قسمت اعظم مقالهٔ مورد بحث، به اظهار نظرات «فلسفی» جنون‌آمیز و نقل قولهای من در آوردی از «تلمود» و نتیجه‌گیری‌های ضد یهودی اختصاص یافته است. بخشی از جملات سفیهانهٔ مقاله، که عیناً کپی کرده‌ایم حاوی مطالبی است که سیستم تفکر پارانوئیک و وحشیانهٔ بنیادگرایان را عیان می‌نمایند که در ضمن مطالعهٔ آن خالی از تفریح هم نخواهد بود. اما بخش مربوط به نتیجه‌گیری سیاسی مقاله بسیار جدی است و باید به مثابه هشداری بیدار کننده تلقی گردد.

در بخش سیاسی مقاله، نویسنده پیشنهاد ارتباط و اتحاد با «مسیحیان بنیادگرا» در کشور آمریکا و بیرون راندن یهودیان از دولت و مراکز در آمریکا از جمله اقتصاد و فرهنگ آمریکا را می‌دهد. خواننده‌ای که تصور می‌کند که این گفتار هم مانند بخش اول، چیزی به جز یک کمدی سفیهانه بیش نیست باید متوجه باشد که نیروهای مذهبی و بنیادگرای آمریکا، چه آنهایی که در حزب جمهوریخواه فعالیت علنی دارند، چه صدها هزار اعضای میلیشیاهای مسلح رنگارنگ و چه گروههای نازی و نژاد پرست، همگی دارای همین سیستم فکری بنیادگرایان ایران و یا برنامه‌ای مشابه آنان می‌باشند. نیروهای قدرتمندی در آمریکا، هم اکنون سعی در تضعیف و از میان بردن اصل جدایی دین از دولت که از ستون‌های دمکراسی این کشور بوده و ضامن همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و مذاهب در آمریکاست می‌باشند. هم اکنون، جمهوری اسلامی از کانال‌های گوناگون مبالغ کلانی در جهت اهداف خود در آمریکا خرج می‌کند و نزدیکی فرهنگی و احتمالاً همکاری عملی با نازی‌ها و برخی دیگر از نیروهای ضد یهودی در آمریکا را آغاز نموده است. طبیعی است که ایجاد روابط مابین ایران و آمریکا، در شرایطی که قدرت سیاسی، نظامی و مالی بنیادگرایان در ایران باقی است، این تلاشها و همکاری‌ها را به شدت افزایش خواهد داد و ریشه‌های فاسد تنفّر و ضد یهود را در این سوی جهان بارور خواهد نمود. □

نویسنده: فریار نیکبخت

July 31, 1999

۴۰/۰۰۰ نفر تاکنون در اورشلیم ادعای پیامبری کرده‌اند

اورشلیم مانند آهن‌رباست و افراد نادر و غریبی که برخی بیمار روانی و برخی بااعتقادات عمیق مذهبی هستند را جذب می‌کند.

تاکنون چند عیسی‌مسیح، یکی دو مریم باکره و یک سامسون تحت درمان قرار گرفته‌اند.

نوشته خبرنگار ویژه بی‌بی‌سی: هیلری اندرسن



هرساله فوجی از توریست‌ها در تعداد بالا به اورشلیم آمده تااز اماکن مقدس‌که در این شهر باستانی مذهبی بی همتااست دیدن کنند و رایحه شهر عرفانی راکه **مسیح** درآن متولد شده و درآن مرده استنشاق کنند. اما برخی تحت تأثیر قدم‌زدن درمیان مکان‌های انجیلی قرار می‌گیرند. بسیاری از روزها، می‌توان مردی با ریش سپید و بلند، باکیف دستی کنارش را دید که در کافه حاشیه جاده اورشلیم نشسته است. کلماتی به رنگ نارنجی روشن حاوی نام او است: "**الیاهوی پیغمبر**". او نشانه‌های بیمارئی به نام **سندرم‌اورشلیم**، که یک درصد توریست‌های دیدارکننده از شهر به آن مبتلاهستند، را دارد. به نام **ارنست موچ** در کالیفرنیا متولد شده و اکنون او را بعنوان *الیاهو* می‌شناسند و اطمینان دارد که روح *الیاهوی پیامبر* اصلی از انجیل در بدن او حلول کرده است. او می‌گوید که خداوند وی رابه این شهر فراخوانده و سرنوشتش در اورشلیم رقم خواهدخورد. او می‌گوید: "حس می‌کنم اینجا در خانه‌ام هستم. من از یهودیان باستانی هستم و این شهر خداست".

نظریات عجیب

الیاهو دریک مسافرخانه ارزان قیمت در شهر قدیم اورشلیم زندگی می‌کند و تأکیددارد که پیش از ورودش به آنجا در دهه ۸۰ مردم وی را رویت کرده‌اند. او روزهای خود رااز زمان ورودش به‌این شهر، در انتظار رسیدن فرمان بعدی پروردگار می‌گذراند یا برای رهگذران درباره شیطان در جهان ما موعظه می‌کند. او تنها نیست. در مسافرخانه **پترا** (Petra) مرد دیگری زندگی می‌کند که مدعی ناجی موعود قوم یهود(Messiah) است و برروی پشت‌بام برهنه جست و خیز می‌کند. **آوی اسباچ**، متصدی مسافرخانه، می‌گوید: "بیشتر اوقات افرادی که اینجا اتاق می‌گیرند بنظر بسیار طبیعی می‌آیند؛ فقط وقتی می‌نشینند و شروع به حرف‌زدن می‌کنند می‌فهمی که آنها نظریات عجیبی دارند".

دکتر بار ال، روانشناس یکی از بیمارستان‌های روانی اصلی اورشلیم، **کفار شاعل** (Kfar Shaul)، ابتدا *سندرم اورشلیم* را در دهه هشتاد تشخیص داد. او تاکنون چند **عیسی مسیح**، یکی دو **مریم باکره** و یک **سامسون** را تحت درمان قرار داده‌است. شهرمقدس، به گفته او، افراد حساس و آسیب‌پذیران را جذب می‌کند. او توضیح

می‌دهد: "اورشلیم مانند آهن رباست که افراد نادر و غریبی که برخی بیمار روانی و برخی با اعتقادات عمیق مذهبی هستند را جذب می‌کند." اگر چه که *سندرم اورشلیم* می‌تواند افراد کاملاً عاقل را هم تحت تأثیر قرار دهد. *دکتر بار ال* می‌گوید: "افراد کاملاً عاقل وقتی به اینجا می‌آیند توریست‌های عادی هستندکه دچار نوعی خاص از سندرم اورشلیم می‌شوند."

مراسم پاکسازی

شناسائی آنها کار آسانی است. پس از آنکه مبتلا شدگان تصمیم می‌گیرند آنها پیامبر هستند، در یک مراسم پاکسازی شروع به گرفتن ناخن‌های پا و شستشوی مفرط می‌کنند. سپس لباسی سپید برتن کرده - در اغلب مواقع ملافه‌های هتل کارساز است - به طرف اماکن مقدس راه می‌افتند تا موعظه کنند. این توریست‌ها، به گفته *دکتر بار ال*، مابین اورشلیمی که درباره آن مطالعه کرده و شهر واقعی گیج می‌شوند. *دکتر ال* می‌گوید: "آنها بایک آرمان و تصویری ناآگاهانه از محل‌های مقدس اورشلیم به اینجا می‌آیند و هنگامی که مکان واقعی مقدس را می‌بینند نمی‌توانند تحملش کنند و باآن روبرو شوند." آن افرادی که با انجیل پرورش پیدا کرده‌اند بنظر می‌رسد بیشتر آسیب‌پذیرند، مانند پروتستان‌ها که تمام توجه خود رابجای معصومان و حضرت مریم، به حضرت عیسی و زندگی او معطوف می‌کنند.

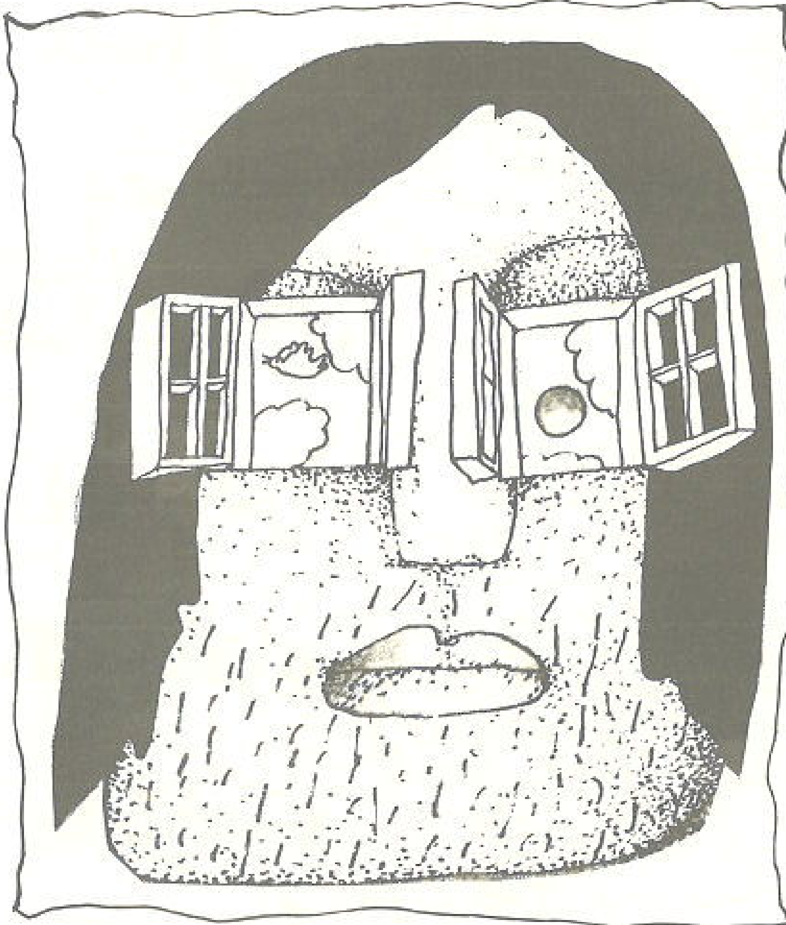
بعضی از قربانیان در بیمارستان روانی *کفرشاءل* تحت درمان قرار می‌گیرند و این اشخاص بنظر بی‌آزار می‌آیند. اغلب آنها ظرف چند روز معالجه شده، و شرمنده از آنچه روی داده به تعطیلات خود ادامه می‌دهند.

دستور عمل سردرگمی

قضیه *الیاهو* نمونه نیست. او ۲۰ سال می‌شودکه بعنوان *الیاهوی پیامبر* مشغول موعظه کردن است. درباره *سندرم اورشلیم* شنیده ولی هنوز تأکید می‌کند که مسئله او فرق دارد. "مردم مرا احمق خطاب می‌کنند، آنها می‌گویند من توهم‌زدائی می‌کنم، اما نمی‌توانم صحبت کردن پرودگار را باخود تکذیب کنم که گفت نام تو «الیاهو» است. افراد بسیاری از سراسر دنیا به طرف من می‌آیند و می‌گویند ما می‌دانیم تو کی هستی". وقتی که *الیاهو* وعظ می‌کند هیچکس به او توجه ندارد. اما انتظار می‌رود چهار میلیون توریست برای آغاز هزاره جدید به اینجا سفر کنند و اگر درصد معمول به *سندرم اورشلیم* مبتلا گردند، حوالی ۴۰۰۰۰ تن چهره‌های کُتب مقدس می‌توانند در خیابان‌های این شهر سرگردان شوند. این بعنوان حداقل، دستورالعملی برای سردرگمی است.

وانگهی اگر پیامبر واقعی و یا خود شخص خداوند ظهور کند، آنوقت چی؟! ما احتمالاً همگی او را مجنون خواهیم خواند! □

۲۷ جولای ۹۹ مخابره از اورشلیم برای لندن



مسئول بمب گذاری‌های اخیر در کنیساهای ساکرامنتو کیست؟

● خسارات حاصله از این بمب‌گذاری به بیش از یک میلیون دلار تخمین زده شده است.

برگردان از: مینو مقیمی

در تاریخ هجده جون گذشته در روز جمعه ساعت ۳ و ۲۴ دقیقه صبح بر اثر انفجار سه بمب، سه کنیسای بزرگ در ساکرامنتو طعمهٔ حریق و خسارات فراوان گردید. مجموع خسارات حاصله از این بمب‌گذاری به بیش از یک میلیون دلار تخمین زده شد.

کنیساهای خسارت دیده از این قرارند:

کنیسای ارتودکس کنست ایسرائل، بت شالم و کنیسای رفورم بنهٔ اسرائیل. گروهی که متهم به این بمب‌گذاری‌ها گردیدند متعلق به سازمانی به نام «خالق کلیسای جهانی» (World Church of creator) است که دارای پنج شاخه در ایالات مختلف آمریکا از جمله در ساکرامنتو می‌باشند.

با آنکه اعلامیه‌های این سازمان (World Church) در محلهای بمب‌گذاری شده بر جای گذاشته شده بود، هنوز FBI از متهم کردن صریح و محکوم کردن آنان خودداری می‌ورزد. سازمان ADL، گروه فوق و دو سازمان دیگر به نام‌های Posse Comitus و National allience که هر سهٔ آنان از سازمانهای بسیار خطرناک هستند مورد سؤال قرار می‌دهد.

مت هیل (Matt Hale) رهبر ۲۷ سالهٔ گروه انتقام کلیساهای جهانی در مصاحبه‌ای با یکی از مجلات ساکرامنتو در مورد اتهام به بمب‌گذاری در کنیساهای ساکرامنتو اینگونه اظهار نظر می‌کند: «ما معتقدیم که یهودیان مرتکب بی رحمی و کشتار غیر یهودیان در جهان هستند. آنان بهتر است خود را در آینه نگاه کنند و ببینند چه کسی مسئول است.» او همچنان پافشاری می‌کند که سازمان مذکور مسئول بمب‌گذاری و عملکرد تروریستی نیست حال آنکه همین گروه در سال ۱۹۹۱ یک سیاه پوست آمریکایی را به قتل رساندند و در همین سال ۱۱ نفر از بین گروه (Skin Head) پدر و پسری را در میامی به قصد مرگ به زیر ضربه قرار دادند.

در اعلامیه‌هایی که از این گروه بر جای مانده، چنین آمده («ما بندگانیم و هرگز نخواهیم گذارد یهودیان سرزمین ما را تسخیر کنند. مسئول کشتار Kosovo یهودیان و رسانه‌های بین‌المللی یهودیان می‌باشد. پناهندگان آلبانی ساخته و پرداختهٔ یهودیت بین‌المللی می‌باشد و این یهودیان هستند که ناتو را وادار به پرتاب مشکوک به یوگسلاوی نموده‌اند. خساراتی که از این جنگ به دست آمد یوگسلاوی را به عقب برگرداند و عامل همان یهودیت بین‌المللی است»).

گروه کلیسای عمومی در سال گذشته موفق به پخش هزارها اعلامیه در دانشگاه‌های UC Davis و دبیرستانهای وابسته به دانشگاهها و بسیاری از مراکز آموزش در سطح آمریکا شدند که در بسیاری از مناطق به اتهام وحشیگری مورد بازجویی قرار گرفتند. البته باید خاطر نشان کرد که این گروه مسیحیت را قبول نداشته و آن را مسیحیت تغییر داده شده توسط یهودیان جهت اضمحلال نژاد سفید می‌دانند.

ربای «یوسف لانگر» مسئول خباد ساکرامنتو می‌گوید «دو مرد حدود ۵۰ ساله و ۲۰ ساله در طی دو هفتهٔ گذشته قبل از بمب‌گذاری به دفعاتی به دیدن کنیسا آمدند و با طی سؤالات مشکوکی راجع به اینکه مراسم شاوعوت چه زمانی و در کجا انجام می‌گیرد تعجب ما را برانگیختند. از جمله یکی از این دو مرد از ما پرسید «پرچم یهودیان کجاست؟»»

نمایندهٔ FBI , "Nick Rossi" هنوز هم حاضر به دستگیری افراد این گروه در ساکرامنتو نیست. او می‌گوید حتی اگر هم چند درصد کوچکی تردید باشد نباید ریسک کرد. تاکنون ۱۰۰ نفر در تحقیقات در این بمب گذاری فعال بوده‌اند از جمله نمایندگان FBI - پلیس ساکرامنتو - سازمان آتش نشانی و سازمان ADL. بدینگونه که تحقیق نشان می‌دهد مسئولین بمب‌گذاری سعی داشته‌اند که تمامی کنیساها را به آتش کشیده و کاملاً نابود کنند، حال آنکه آب پاش‌های سقفی تا حد زیادی از گسترش آتش جلوگیری کردند.

انجمن رّبایان شمال آمریکا مبلغ ده هزار دلار، دفتر مهاجرین اسرائیل مبلغ ده هزار دلار و پلیس مخفی ساکرامنتو Leonard Paddla مبلغ ۲۵ هزار دلار برای دستگیری و شناسایی افراد مسئول این بمب‌گذاری جایزه تعیین کرده‌اند. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله چهل و چهارم

۷۵. شلومو دیان

مرگ ایستگاه پایانی زندگی است و وابستگی این دو پدیدهٔ طبیعت به یکدیگر غیر قابل انکار است. هر کجا زندگی است همانجا مرگ وجود دارد. اگر زندگی نمیبود مرگ هم وجود نمیداشت. مرگ تاوانی است که ما باید برای خرید زندگی عرضه بداریم. هر اندازه زندگی شیرین است به همان مقدار مرگ تلخ و درد آور است. دایره ای است که دیر یا زود باید بسته شود. مربیان جوامع بشری از سلول های ابتدایی خانواده گرفته تا تشکیلات قبیله ای و ملی، آنطوریکه شاید وباید، نتوانسته اند هیچکدام از ما را برای رویارویی بایسته با زندگی و مرگ آماده کنند. زندگی برای اغلب ما در بُعد عمودی آن اندازه گیری میشود و کسی توجهی به بُعد افقی آن ندارد. درازای سالها مطرح است و نه عمق و کیفیت آنها. هستند کسانی که در زندگی شان باید آنها را جزء مردگان حساب کرد، و نیز کسانی اند که هرگز نمی میرند. ولی مرگ در هر کیفیت و ماهیتی تلخ و ناگوار است.

کتاب مقدس ما گاه بگاه مرگ افراد را بمانند مسافرت بسوی جامعه پدران و گذشتگان توصیف میکند — نخستین، و شاید بهترین توصیف، آیه هشتم از باب ۲۵ کتاب آفرینش است: "וַיִּגְוַע וַיָּמָת אברהם בְּשֵׂיבָה טוֹבָה זָקֵן וְשָׂבֵעַ וַיֵּאָסֶף אֶל עַמָּיו" جان کلام در فهم تأویلی این جملهٔ بی مرگ و جاودانی، به طوریکه نویسندهٔ این سطور درک میکند، چنین است: **ابراهیم جان بداد و در کمال پُر عمری و سفید مویی، پیر و سیر و جهاندیده، بمرد و به مردم خود پیوست.**

در واقع حضرت ابراهیم، جد بزرگ حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد، نمرد، بلکه آمد، آفرید، دید و جهان کهنه را ویران کرد و جهانی دیگر را با نو آوریهای معنوی و ایدئولوژی از نو ساخت. او بالاخره در سن ۱۷۵ سالگی اول جان بداد و بعد به یاران و اقوام خود پیوست — فعل مُردن در وسط جمله رنگ و بوی خود را از دست میدهد. جانی که مایه زندگی و حرکت و خلاقیت او بود از میان نرفت، بلکه آن گنج عاریت را به جانان، که صاحب واقعی جان است، پس داد. مردانی چون ابراهیم بخاطر رهنمود های تاریخی و انسانی شان نمرده اند و نمی میرند. آنها برای همیشه زنده اند و زنده خواهند ماند. ابراهیم نه یهودی بود، نه عیسوی و نه مسلمان و نه بودایی و نه هندو ... او یک مهاجر سومری ساکن کنعان و، در یک سطح گسترده، متعلق به جامعه بشری بود — فرزند برومند آفرینندهٔ کائنات.

آشنایی توأم با دوستی و صمیمیت من با شلومو دیان (متولد ۱۹۲۳، اصفهان) در واقع در زمستان ۱۹۲۸ در نیو یورک شروع شد. بیست سال بود که از مهاجرت او از اصفهان به نیویورک میگذشت. روزی در هوای سرد زمستان نیو یورک، شاید اواخر زمستان، که هنوز توده های برفِ دوده زده و یخ شده را میشد کنار پیاده رو ها مشاهده کرد، زنگ تلفن در منزلم به صدا در آمد. آن طرف خط صدای مئیر عزری را شناختم. تعجب کردم که سفیر اسرائیل در ایران اکنون سر از نیو یورک بیرون آورده است. مئیر گویا تازه به درجهٔ سفیری ارتقا یافته بود و این نخستین مسافرت او به آمریکا بود. پس از مردخای زر، مئیر دومین ایرانی بود که به درجهٔ بالای مملکتی رسیده بود. پیشرفت این ایرانی زادگان در آن موقع موجب سربلندی ما بود. سالها بود او را ندیده بودم و بجز چند نامه هیچگونه اطلاعی از کار و بار او در ایران نداشتم. مئیر از من پرسید در نیو یورک از میان یهودیان ایرانی چه اشخاصی را میشناسم. گفتم: دکتر شلومو دیان. گفت: شلومو دوست صمیمی من است؛ دلم میخواهد مادامیکه در نیو یورک هستم با هم باشیم. همین هم شد.

با وجودیکه دانشجوی دانشگاه کلمبیا بودم و مسؤولیت درسی داشتم، در یکی دو هفته ای که باهم بودیم و در خیابانهای نیو یورک قدم میزدیم، سر کلاس نرفتم. من مفتون وسعت دانش شلومو دیان در علوم یهودیت و افق گستردهٔ سجایای انسانی و افتادگی او شده بودم. او راب بود ولی نه از آن رده راب های سنتی — که البته احترامشان در شرایط محیطی آن دوره بجای خود باقیست. او یک راب تحصیل کردهٔ دانشگاه دیده بود. برای ما ایرانی ها در آن سالهای پنجاه و شصت میلادی داشتن چنین رابی موهبت بزرگی بود. درست نمیدانم آیا در آن سالها کسی متوجه این موضوع شده بودکه وقت آن رسیده است که جامعه ما نیز مانند جوامع پیشرفته اروپایی نیازمند به داشتن راب های تحصیل کرده است. من در آن سالهای تحصیلی به دانستن هرچه بیشتر علوم یهودیت برای کارهای تحقیقی خودم احتیاج به گفت و شنود با راب های تحصیل کرده داشتم. شلومو دیان در واقع به مدت دو هفته در زمستان ۱۹۲۸ آموزگار من بود.

تابستان ۱۹۷۰ بود. شبی در منزل راب دکتر شلومو دیان و همسر وفادارش نعیما دعوت به شام داشتم. فقط ما سه نفر بودیم و جلد سوم کتاب حبیب لوی. گزارشی بود در بارهٔ قتل ملا ماری در اصفهان بر اساس یادداشتهای مرحوم سلیمان کهن صدق. ملا ماری مقتول جد اعلای شلومو دیان بود. در صفحه ۵۴۲ با مداد چنین نوشتم: «ملا ماری اسمش ملا ابراهام بوده. وی پدر ملا یعقوب [که] پدر ملا اسحاق [که] پدر ملا ابراهام [که] پدر اسحاق [که] پدر راب سلیمان [بود]. از قول راب دکتر سلیمان دیان. کوئینز، ۲۱ ژوئن ۱۹۷۰».

من به داشتن دوستان فرزانه و با محبت در نیویورک افتخار میکنم. شلومو دیان توصیفی دگر می طلبد. او از جمله کسانی بود که نمی توانستم بدون نشستی آموزنده با او و جر و بحث های تلمودی نیو یورک را ترک کنم. اواخر تابستان ۱۹۹۸، آخرین باری بود که شلومو دیان را در نیو یورک ملاقات کردم. شگفتا که در این مدت، درست مانند سال ۱۹۶۸، نیازی درونی هر دوی ما را چندین بار در کنار هم نشانید: در منزل گئولا و رولن ثابت، در جمع دوستان گردآمده در منزل مهین و شهاب هماپور، در خانهٔ ماهرخ و ایزاک اسحاقیان، در کنیسای پاراس و بالاخره، پس از گذشت سی سال، دوباره قدم زدن در بلوار ناحیه کوئینز. در کنیسا، بخش کوچکی از سخنرانی من عرض ادب و سپاس به این مرد خدا بود که در گوشه ای نه چندان دور از هیخال مقدس، در حالیکه طلیت بسر کشیده بود، با خدای خود راز و نیاز میکرد.

شلومو دیان از نخستین ایرانیانی بود که هم تاج ربانوت و هم دیهیم علم بر سر داشت، ولی برای من او به درجه ای بالاتر از اینها رسیده بود ــ درجهٔ انسانیت. آخرین باری که صدایش را شنیدم صحبت تلفنی بود که در بارهٔ مرحوم اسحاق ساسون از اورشلیم با او انجام دادم. صدایش مانند همیشه از درونی پاک و بی آلایش گواهی میداد. صدایی که برای همیشه خاموش، و مرغ جانی که از قفس تن آزاد شد. این فرزانهٔ پاک نهاد، که با عشق و بردباری و به رایگان برای مردم زحمت میکشید، به ابدیت پیوست و دوستان و ستایشگران خود را در اندوه باقی گذاشت. روانش شاد!

۷۶ - باز هم مستر حییم

یک و دو کردن با دوست فرهیخته ای چون آقای ربیع مشفق همدانی برای من کاری آسان نیست. من با خانواده مشفق همدانی، بخصوص با ناصر و منصور، دوستی چند ده ساله دارم و شرط ادب مرا وادار میکند که به برادر بزرگشان، که در این روزها پا به سن ۸۷ سالگی گذاشته اند، نهایت احترام را بجا بیاورم. نمیدانم اگر مستر حییم پسر عمو یا پسر خاله من بود، من در نوشتارهای خودم با او چگونه معامله میکردم. شاید تجربیات و سخت کوشی های سی چهل ساله تحقیقی این آمادگی را در من به وجود آورده که وظیفهٔ دانشگاهی خودم را تا آنجایی که ممکن است به نحو احسن انجام بدهم. با چنین فرضی تخیلی، به احتمال قوی، در حین خویشاوندی، قضاوتم را در آنچه نوشته ام عوض نمیکردم. آنچه از لحاظ دیسیپلین کار به من آموخته اند میکوشم به دیگران، بخصوص به دانشجویانم، منتقل کنم. بهمین دلیل در این مورد بخصوص نمی توانم واعظ غیر متعظ باشم.

دوستان من میدانند که هرنوع پیشنهادی را برای در دست گرفتن ریاست یا رهبری این سازمان یا آن سازمان اجتماعی رد میکنم. و بهمین دلیل است که در هیچ حزب و سازمانی، بجز نهاد های دانشگاهی و علمی، عضویت ندارم، ولی در برابر نارسایی های جامعه بی تفاوت نیستم. این نحوه زندگی به من اجازه میدهد که در نهایت استقلال و صداقت فکری، و بدون اینکه به کسی بدهکار باشم و یا نیازی به جلب توجهٔ تودهٔ مردم در میان باشد، کارهای ویژه ای خودم را انجام بدهم. این روش زندگی کاستی هایی دارد که به موقع در بارهٔ آن چیزی خواهم نوشت. ولی در عین حال، بخودم میگویم که در استوار ماندن بر روی سکوی پر افتخار دانشگاه، که ارزش آن برای من از مناصب وزرات و سفارت بالاتر است، راه درستی برگزیده ام. الان من باید با چنین نحوه فکری و ابزار کار در مقابل دوستی فرهیخته و سالمند قرار بگیرم و به ایشان رُک و راست بگویم: **آقا، فلان چیزی را که نوشته اید درست نیست.** وای به روزگار کسی که چنین حرفی را به یک همکیش ایرانی خود بزند.

بارها گفته ام و بار دگر میگویم که کار ما، در مجموع، ارتباطی با بدی و خوبی و یا زشتی و زیبایی ندارد. کار ما فقط در محور پیدا کردن حقایق تاریخی است: بدون حب و بدون بغض. من ملا نیستم؛ مرشد هم نیستم و در بسیاری امور مربوط به زیر و بم های زندگی شاید به اندازه یک پارچه فروش سرای امیر حکمت و کیاست در من وجود نداشته باشد. ولی میخواهم کار و وظیفه ام را بدون دغدغه خاطر، بدون رو در بایستی و بدون اینکه خدای نکرده بالون اکسیژن زندگی دانشگاهی من گرو «احسان» کسی قرار بگیرد و بدون مراعات خیلی چیزهای دیگر، انجام بدهم. میدانم که در این راهی که قدم نهاده ام، بخصوص در میان همکیشان عزیزم، با نا ملایمت ها و رنجش ها و شاید هم خصومت های گوناگون روبرو خواهم شد. ولی من در قبال نسل های آینده مسؤلیتی به عهده گرفته ام و نباید و حق ندارم این مسؤلیت خطیر را نادیده بگیرم.

عجالتاً میخواهم فقط نسبت به یک نکته در ارتباط با سلسله

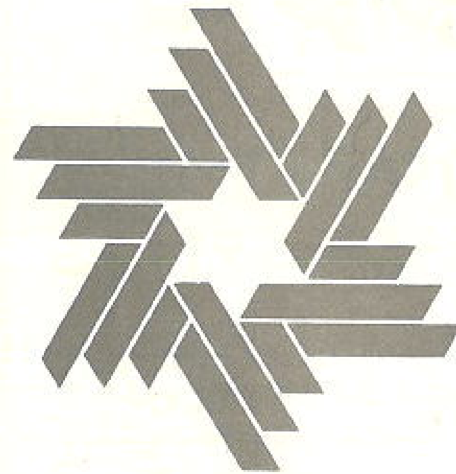
مقالات مشفق همدانی در شوفار لس آنجلس اشاره ای بکنم:

پس از انتشار نخستین مقالهٔ ایشان در شمارهٔ ۱۱۲ شوفار لس آنجلس (ژوئن ۱۹۹۸)، عده ای با من در افتادند که چرا نوشته ام مستر حییم «بیسواد» بود. دوستان، و نیز مردمی که چندان آشنایی با آنها نداشتم، تا حدی احساس ناراحتی میکردند. همه از من میخواستند که با سرعت عکس العملی از خود نشان بدهم و موضوع را تأیید یا تکذیب کنم. دوستان اورشلیمی من گاهی به شوخی بمن میگویند: حتماً در جایی در تلمود نوشته شده که خداوند ده پیمانه صبر و حوصله آفریده و از این ده پیمانه نه پیمانه آن را به تو و بقیه را به مردم دنیا ارزانی داشته است! بخود گفتم باید اینقدر صبر کنم تا سلسله مقالات مشفق همدانی به پایان برسد و سپس جواب این موضوع را به ایشان و به سایرین بدهم. آقای مشفق همدانی در صفحات ۵۱ ـ ۵۲ چنین نوشتند:

> اما آنچه مرا وامیدارد که این نوشته را بنویسم نه تنها خویشاوندی من با مسیو حئیم بلکه اثر عمیق زندگی او بر زندگی ادبی من است. بیگمان وقتی کسی چون این مرد بزرگ متهم میشود که «بیسواد» بوده منکه شاهد عمق اطلاعات او بوده ام نمیتوانم خاموش بنشینم و با همه علاقه ای که به پرفسور نتصر و خدمات فرهنگی او دارم خاموشی را در این راه گناه میدانم.

پاسخ من به نویسنده فرزانهٔ خانواده ای که سالیان دراز از افراد آن دوستی و مهر و محبت دیده ام، و نیز به آنانی که یکسال است با من در این مورد جدال و از من انتظار دارند، در یک جمله خلاصه میشود: آقای مشفق همدانی و دوستان عزیز: **بنده در هیچکدام از نود و دو مقاله ام و در هیچکدام از نوشتارهایم هرگز ننوشته ام که مستر حییم بیسواد بوده است. اما اگر احیاناً** کسی در تأیید سخن مشفق همدانی ادعای بیسواد بودن مستر حییم را در نوشتارهای من پیدا کرد، لطفاً اطلاع بدهد تا من رسماً و علناً پوزش بطلبم. سطح سواد و معلومات مستر حییم تا چه پایه ای بود، این خود مساله ای است که باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار بگیرد. بنده به این پاسخ کوتاه بسنده میکنم و آرزو دارم که نویسنده محبوب و مبارز جامعه ما سالیان درازی با تندرستی و موفقیت به کار شریف و خلاقی که هفتاد سال پیش شروع کرده اند ادامه بدهند.





نوجوانان و یهودیت

چگونه با عضویت در گروههای یهودی نوجوانان یهودی می‌مانند

برگردان: شهره نوفر

نتایج تحقیقات متعدد از جمله همه پرسی National Council of Synagague Youth (NCSY) وابسته به گروه یهودیان جوان ارتدکس، سازمان غیر وابسته مذهبی، (USY) سازمان یهودیان جوان United Synagague Youth (کانسرواتیو) و سازمان زنان یهودی صیونیست آمریکا نشان از آن دارد که نوجوانانی که به گروههای مختلف یهودی می‌پیوندند، بیشتر از سایرین به بقاء یهودیت کمک کرده و یهودی باقی مانده‌اند.

بنا به یک گزارش ۱۰٪ تا ۲۰٪ و بنا به گزارش دیگری ۱۸٪ تا ۲۰٪ از نوجوانان سالانه به سازمانهای مختلف یهودی می‌پیوندند.

انجمن خیریه لیلی Lilly Endowment در شهر ایندیانا پولیس ایالت ایندیانا مبلغ ۳۸۲،۰۰۰ دلار وقف این تحقیق کرده است. از این همه پرسی از ۱۰۷۰ عضو سابق گروههای نوجوانان که اکنون بین ۲۶ تا ۴۸ سال دارند پژوهش شده است. در این پژوهش پرفسور روانشناسی دانشگاه بارنارد خانم **دکتر ناتالی فریدمن و ریای Pillchase** مشترکاً با یکدیگر همکاری داشته‌اند. بازیافته‌های این پژوهشی حتی برای متصدیان این تحقیق غیر قابل باور و پیش‌بینی بوده است.

به طور مثال با وجودی که اکثر شرکت کنندگان این همه پرسی و اعضای سابق گروه ارتدکس پرورش یافته بودند، بعداً به شاخه‌های مختلف یهودی و بیشتر کانسرواتیو پیوسته‌اند.

به گفتهٔ **پری دیویس** یکی از پژوهشگران، اگر تعلیمات اولیه مذهبی را در موقع ورود به این گروهها در نظر نگیریم، بعد از پایان دوره تحصیلات و عضویت در این گروههای مذهبی جوانان بیشتر از سابق به مذهب یهود احترام گذاشته و رعایت اصول مذهبی را می‌کنند و بعد از گذشت سالیان متمادی هنوز عضو کنیسا و انجمن‌های خیریه مختلف یهودی باقی مانده‌اند.

نتایج پژوهشهای اخیر با نتایج پژوهشی که در سال ۱۹۹۰ توسط گروه دیگری انجام گرفت کاملاً مغایرت دارد. National Jewish Population Study در همه پرسی سال ۱۹۹۰ به این نتیجه رسید که یهودیان از یهودیت فاصله گرفته و جذب مذاهب دیگر می‌شوند و بزرگترین دلیل آن را ازدواجهای خارج از مذهب دانست. آمار سال ۱۹۹۰ نشان میداد که ۵۲٪ یهودیان با غیریهودیان ازدواج می‌کنند.

همه پرسی امسال که نتایج کلی آن در ماه نوامبر اعلام خواهد شد نتایج دیگری در برداشته است. از آن جمله از **اعضای NCSY** فقط ۲٪ از این عده ازدواج خارج از یهودیت داشته‌اند. جالب‌تر اینکه ۳۳٪ با اعضای دیگر NCSY ازدواج کرده‌اند و ۱۷٪ آنها در جلسات NCSY با یکدیگر آشنا شده‌اند.

آقای دیویس در جواب سوآل که چگونه اعضای NCSY یهودی باقی مانده‌اند گفت: من فقط می‌توانم جواب آنرا حدس بزنم. از آنجایی که سالهای دانشجویی در دانشگاه‌ها، سالهای جدا ماندن و جدا شدن از مذهب است. بنابراین سالهای نوجوانی و وابستگی به سازمانهای یهودی می‌تواند اثرات مثبت زیادی در زندگی آینده جوانان داشته باشد و وابستگی آنان را به یهودیت آنچنان افزایش دهد که برای همیشه یهودی باقی بمانند.

پژوهش دیگری که توسط **دکتر استیو کهن** در مرکز یهودی شناسی در خربت در دانشگاه عبری اورشلیم انجام گرفته است: در

این همه پرسی از ۶۰۳ عضو سابق NCSY مصاحبه به عمل آمده که نتایج این پژوهش شباهت نزدیکی به نتایج پژوهش اخیر داشته است.

به گفته Doran Krakow رئیس سازمان یهودیان جوان Young Judea Alumni نتایج این همه پرسی باعث تعجب دست اندر کاران این پژوهش گردیده است. زیرا نتایج مهمتر از آنچه فکر می‌کردند است.

به عنوان مثال در میان اعضای سازمان یهودیان جوان فقط ۵٪ ازدواج خارج از مذهب داشته‌اند. ۷۹٪ عضو کنیساهای منطقه خود هستند. ۵۸٪ به طور مرتب به کنیسا می‌روند و چشم‌گیرترین نتیجه این همه پرسی نشان داده که ۵۰٪ سوآل شده‌ها عضو هیئت مدیره سازمانی یهودی هستند.

Doran Krakow عقیده دارد که آشنایی به یهودیت به درک اهمیت آن در نوجوانان کمک بسیار می‌کند و در مقابل نوجوانان خود را آماده سازندگی بهتر در آینده و در جوامع یهودی کرده و این آمادگی را با خود در تمام عمر حفظ خواهند کرد.

با وجودی که تعلیمات مذهبی می‌باید از خانه شروع شود ولی عضویت در گروههای مختلف یهودی به نوجوانان مسئولیت، مدیریت و روابط سالم اجتماعی را می‌آموزاند. NCSY حدود ۴۰,۰۰۰ عضو نوجوان در سرتاسر آمریکا دارد. اعضای فعال این گروه کمتر می‌باشند. این سازمان در کنیساهای ارتدکس، مجتمع‌های فرهنگی و حتی مدارس دولتی به فعالیت مشغول است.

Young Judea حدود ۱۰,۰۰۰ عضو نوجوان در آمریکا دارد.

برای اطلاعات بیشتر می‌توانید با تلفن‌های زیر تماس بگیرید:

سازمان سیامک: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)

NCSY (ارتدکس) **۰۲۹۷ - ۷۷۷ (۳۱۰)**

و آدرس: **9075 W. Pico** برای سنین ۱۸ - ۹ سال.

NSY (کانسرواتیو) **۱۵۲۱ - ۴۷۲ (۳۱۰)**

Young Judaea - هداسا:

۰۰۶۳ - ۲۷۶ (۳۱۰)


آیا شما
دو قلب دارید؟
کمک به نیازمندان یک سنت زیبای یهودیست.
غرور یک خانواده نبایستی بخاطر احتیاج به غذا نابود شود.
ما کمک های غذایی و یا اعانه مالی تان رابصورت غذا به خانواده های نیازمند میرسانیم.
اگر خانواده نیازمندی را می شناسید به ما معرفی کنید تا به صورت بسیار محرمانه به آنان رسیدگی شود.
(۳۱۰) ۴۷۱-۹۴۲۷

بیلان و ترازنامه سازمان سیامک از تاریخ ۳۱ جولای ۱۹۹۸ تا ۳۱ جولای ۱۹۹۹

هزینه‌ها و کمک‌های پرداختی	مبلغ
هزینه چاپ، انتشار و ارسال مجله چشم‌انداز (پس از کسر درآمد آبونمان و آگهی‌ها) با تیراژ ۱۰۰۰۰ شماره هر بار	۶۰,۷۶۳/۰۰ دلار
هزینه ترجمه - نوشته‌ها و فعالیتهای چاپ و انتشار	داوطلبانه و بی قیمت
هزینه مالی کمک به خانواده‌های نیازمند	۳۵,۱۴۴/۰۰ دلار
وقت بی حساب اعضاء انساندوست و خیّر سازمان برای کمک به این خانواده‌ها	داوطلبانه و بی قیمت
هزینهٔ کرایه محل سازمان	۱۹,۸۳۹/۰۰ دلار
هزینه‌های اداری و ملزومات	۱,۳۲۳/۰۰ "
هزینه‌های انبارداری	۸۲۵/۰۰ "
هزینه تلفن	۴,۰۱۲/۰۰ "
حقوق کارمندان سازمان (۲ نفر تمام وقت)	۴۵,۰۰۰/۰۰ "
هزینه‌های مالیات حقوق و غیره	۳,۳۵۷/۰۰ "
کمک مالی به انجمن کلیمیان تهران جهت کمک به کانون خیرخواه و بیمارستان سپیر	۵,۷۹۲/۰۰ "
کمک مالی به پژوهشهای پرفسور نتصر در مورد تاریخ یهود ایرانیان	۴,۰۰۰/۰۰ "
کمک مالی به آکادمی عبری Etz Jacob	۱۰۰۰/۰۰ "
کمک مالی به سازمان آرم جهت تحقیق در مورد بیماری H.I.B.M.	۱,۵۵۰/۰۰ "
هزینه‌های برگزاری مراسم روش‌هشانا و کیپور ۱۹۹۸	۲۴,۳۱۷/۰۰ "
پرداختی ودیعه جهت مراسم روش هشانا و کیپور ۱۹۹۹	۴,۵۷۸/۰۰ "

جمع کل پرداختی‌ها: ۲۱۱,۵۰۰/۰۰ دلار

جمع کل درآمدها

فروش بلیط مراسم روش هشانا و کیپور ۹۸؛ اعانات، آگهی‌های مجله چشم‌انداز، آبونمان مجله و غیره	**۲۴۸,۰۸۵/۰۰ دلار**
جمع کل درآمدهای جنسی در طی سال	۱۵,۶۸۵/۰۰ "
موجودی بانک در پایان دوره مالی	۲۶۸,۸۹۰/۰۰ "

با در نظر گرفتن روزها و شبهای بی حسابی که اعضاء هیئت اجرائی و دوستداران خیّر این سازمان برای کارهای اجتماعی و حل مشکلات و معضلات آن می‌گذارند این ارقام بسیار کوچک به نظر می‌رسند.

ما اعتقاد داریم که اگر میزان دستمزدی که هر کدام این افراد در حرفه‌های تخصصی خودشان دارند را برای کار اجتماعی و داوطلبانه آنان در این سازمان در نظر بگیریم به یقین بیش از یک میلیون دلار در سال اجتماع از این فعالیتها سود می‌برد.

کمک به پیشبرد سطح فرهنگی و اجتماعی، بالا بردن احساس غرور افراد جامعه، رسیدگی به امور افراد بی بضاعت - حضور در کنار افراد معتاد به مواد مخدر - آشتی دادن همسرانی که اختلاف خانوادگی دارند - نزدیک کردن نوجوانان به والدینشان - شادی دیدن زوجهایی که از طریق نشریه چشم‌انداز یا گردهماییهای کوچکی که برای افراد مجرد ترتیب می‌دهیم با هم آشنا می‌شوند و...و شاید بالاتر از همه سازمان و افرادی بودن که بی ریا و بی ادعا کار می‌کنند و همیشه راست می‌گویند و راست میروند و نه تعارف می‌پذیرند و نه تملق می‌گویند را نمی‌توان با هیچ قیمتی خرید و یا بر آن ارزش مالی گذاشت.

اگر با ما باشید بیش از این‌ها می‌توان گفت و کرد. **سال نو بر همگان مبارک باد**

سپاس داشتن جلوه‌ایست از انسانیت

ملاحظات پروانه صراف در راه کمک به یک نوجوان معتاد و خانواده‌اش که از نیویورک دست به دامن نشریه چشم انداز و سازمان سیامک شده بود. سازمان سیامک که تنها سازمان یهودی ایرانی است که در راه کمک به افراد معتاد جامعه می‌کوشد به خاطر بُعد مسافت دست به دامن بانوی عزیز پروانه صراف شد که به اعتقاد ما می‌توانست از عهده این مهم برآید، مادرانه.

در گوشه یک بیغوله وامانده تاریک و خفقان آوری اندام زیبای مادری که فقط با تکه‌های ژندهٔ تیره پوشانده که گیسوان بلند شبق رنگ خویش را در کیسه تور مانندی به نشان نجابت و زهد پوشانده شده است می‌بینم. او خود را به کندی و به سختی بر کف عریان این دخمه سرد می‌کشاند، که بگوید هنوز زنده‌ام...

به دنبال او شبهی به اندام مردی ضعیف و نحیف جثه نیز چون سایه‌ای در پی او گویا در حرکت است. با همسرم که مرا به آنجا رسانده است - می‌رسیم. خود را شاد و خندان جلوه می‌دهم - تا شاید آنان را نیز به شادی و یا لبخندی وادارم - ولی هیهات - ایندو جسم بظاهر زنده دیرگاهیست که حیات از آنان گریخته است. ولی من در کمال ضعف جسمانی مصمم آمده‌ام که میتصوا و وظیفه «همنوعت را دوست بدار» انسانی خویش را به ثمر برسانم.

در حدود دو ماه هر شب ساعتها به ضجه و گریه و بی حالی این پدر و مادر گوش کرده و گاهی آنان را تسلی داده و یا امیدوارشان می‌کردم و گاهی نیز به آنان نهیب زده و از مسئولیت آنان در قبال دگر فرزندانشان آگاه می‌ساختم - ولی گویا در اثر مصیبت اعتیاد مبرم و مزمن پسر ارشد خانواده که هفدهمین بهار زندگی خویش را پشت سر می‌گذاشت همه آنان از قید و بند حیات واکرده بود.

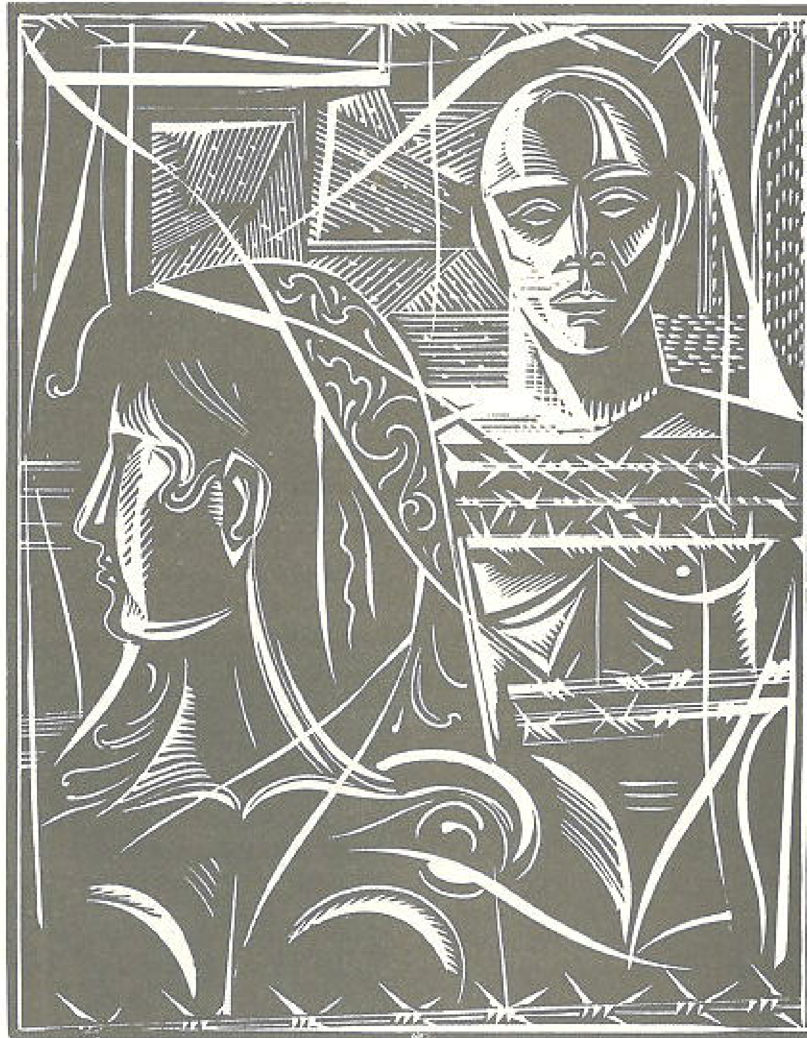
گروه انسانهای خیرخواه **سازمان سیامک** این ثواب کمک را به من محول و ابلاغ کردند. با اشتیاق این مأموریت نجات جوان معتاد را قبول کرده و در کمال بی اطلاعی در این زمینه شروع به بررسی امکانات نمودم ولی در طول مدت دو ماه آنچه راکه به من نوید نجات واقعی و یا بشارت فرج این خانواده در هم ریخته را بدهد - نیافتم.

این جوانک خوش سیما و مایه‌دار آنچنان در یک محیط سم آلود برده این گرد سفید لعنتی شده بود که هیچگونه اثری از حیات انسانی در او باقی نمانده بود - بارها از بیمارستان فرار کرده - به پدر و مادر تکدی و پرخاش نموده و در عین معصومیت به پلیس و دادگاه و زندان کشیده شده و بیچاره مادر پریشان حال او هر شب تا صبح با ناله و التماس و خواندن تهلیم دست به دعا به روی پله کلبه خود در انتظار فرزند به امید آنکه زنده به منزل برسد چشم به راه نشسته است.

قدرت این مواد مخدره لعنتی نمی‌دانم چیست که اینگونه شیرازه زندگی را از هم می‌پاشد و این موجودات شیطان صفت که همچون صیادی ماهر در میان این جنگل انبوه آدمیان پرسه می‌زنند تا صید و طعمه مطلوب خویش را به دام اندازند.

این خانواده ۱۳ سال پیش با هزاران بدبختی و آوارگی از ایران گریخته و به شهر بی در و پیکر نیویورک روی آورده است. متکی و در پی ایمانش با گروه دین داران در آمیخته و در سایهٔ آنان در سرزمینی بیگانه زندگی نوینی را آغاز کرد. اطاعت و تمکین و سازش گویا عضوی است از وجود زنان ایرانی بخصوص زنان یهود. با همه شقاوتهای زندگی ساخت. در همین محیط پسرک جوان پر استعداد و پاک و روشن او طعمه دست این شکارچیان وحشی شده تا حدی که کاملاً «هروئین او را بلعیده است» و برای ادامه حیات و دسترسی به این مایه مرگ جوانک به هر کاری دست زده و هر امری را اطاعت می‌کرد.

در چنین بلوا و هیاهویی تکان دهنده وارد شده‌ام - پسرک یا خواب بود و یا در کوچه‌های تنگ و تاریک و آلوده پایین شهر هر شبانگاه با اهریمن عمر می‌سپرد. و این بی خدایان گویا چو خفاشان از روشنایی روز



گریزانند. **ز تاریکی چه خیری دیده‌اند این خاکیان یارب - که چون دیوان گریزانند از روشن روانیها.**

پسرک روزها در خواب بیهوشی و شبها چون سر در گُمان در تاریکی در میان امواج ابر سیاه هروئین پرسه می‌زد و صبحگاه به زور نیمه جسدی بروی پلکان خانه‌اش ظاهر می‌شد. و آنوقت مادر فلک زده که نائی در بدن نداشت، تفسی می‌کشد و روز سیاه‌تر از شبش را آغاز می‌کند.

به اِیت این داستان و انشاء و نامه‌نگاری نیست عین حقیقت را می‌نویسم.

کاش نویسنده رُمان بودم تا تصاویر روشن‌تری بنویسم - که چقدر اسف‌انگیز و دلخراش است در یک عصر روز یکشنبه تنها روز تعطیلی خانواده بود که به سراغ آنان رفتم. با دیدن وضع رقت بار و اسف‌انگیز زندگی آنان، درونم فرو ریخت، آشوب شدم و به خود و همه آدمها احساس قهر و غضب داشتم. آنچه را شوهرم با خود آورده بود را در کنار اطاقک گذاشتم دو بچه دیگر آنان را با مهر در آغوش گرفته و می‌بوسیدم. بدبختگان در آغوشم چون کبوتری معصوم در خود جمع شده و بخود پیچیدند. گویا از انسانها وحشت داشته و از نزدیک شدن به موجودات حذر داشتند به چشمانم نگاه نکردند - این دو طفل بی گناه و معصوم گویا بدبختی و سکوت درد‌بار زندگی خویش را که ناشی از مصیبت برادر بود را تحفه‌ای از سرنوشت خویش قبول کرده و پاداش گرفته‌اند - و شاید حتماً در مدرسه آموخته‌اند که به کسی دست نداده و به دیگران بخصوص زنان را نگاه نکنید خلاصه - پناه بر خدا...نیامده باید قدیش بگیم. نصیب نشه الهی.

ولی همه اینها فقط احساسات مادری مرا لِه می‌کرد - اشک تأسف و تلخم را با همه قدرت نگهداشتم ساعتی بروی زمین نشسته و با آنان حرف زده و از حالشان جویا شدم - در وقت خداحافظی قول دادم این هفته حتماً فرزند دلبند او را از این فلاک و منجلاب خداوند نجات خواهد داد.

دوشنبه در مراسم ترحیم بانوئی نجیب زاده از جامعه یهودیان نیویورک رفتم. گر چه وجودم آنجا بود ولی تمامی فکر و حواسم متوجه مادر و پدر فلک زده شب پیش بود که از فرط ناراحتی بخود می‌پیچید و اشک می‌ریخت و با تمام این اوضاع دلخراش - حفظ آبرو هم داشت - و چه سخت سعی بر آن داشت که مبادا احدی با خبر شود.

مراسم عبادت تمام شد ناگهان فکری بخاطرم رسید و از جا پریدم. این آخرین فرصتی بود که در مقابل خود داشتم. در میان دسته‌ای از مدعوین و آقایان که در حال ترک سالن بودند خود را به شخص خیر و محترمی رسانده که از قبل از نیت انسانی او آگاهی داشتم. به طرفش دویدم و بدون هیچگونه مقدمه‌ای دستش را گرفته تکان دادم و از او درخواست هزار دلار کردم برای بستری کردن این جوان. او که کاملاً مرا می‌شناخت با نگاهی خیره به صورتم، ساکت ماند - و گفت حتماً...چند نفری که در اطرافمان بودند را به طرفم آورد و بعد از بیان خواسته‌ام هر کدام مبالغی را متقبل شدند...

من از شادی پر می‌کشیدم - گویی دنیا را در یک طبق به من هدیه داده‌اند (گر چه لازم ندارم).

فردای آنروز چک را از آقای شاهری دفتر مجله شوفار نیویورک گرفته و با تشکر و سپاس - به خانه آمده و به مادرش تلفن زدم که مبلغ درخواستی مهیاست و فردا ساعت ۷ صبح با هر قیمتی و رنگ و دسیسه‌ای هست

پسرک تیزپای فراری را با خود به درمانگاه آورده تا بستری شود. از تمامی قوای خود استفاده کردم با منطق و تهدید و بالاخره با قول دادنها پسرک را راضی نموده که بدون سر و صدا بیاید و خوشبختانه بعد از سه ساعت انتظار با مادر نیمه جان و پدر رنگ پریده از راه به درمانگاه آمدند.

ناگفته نماند بررسی و تجسس من برای اینگونه بیماران در این مدت دو ماه طوری بود که الان خبره شده‌ام. و قبلاً با مدیر و سرپرست **Rehab** ترتیب کارها را داده و بیش از دهها برگه فرم و پرسشنامه‌های گوناگون را امضاء کردیم. و مسلماً با نشان دادن چک گویا درهای فرج برویم گشوده شد. مادر بیچاره از شدت هیجان و ترس در عین بی حالی مدام اشک می‌ریخت که مبادا پسرش باز با یک حمله وحشیانه شیشه را شکسته و به بیرون بپرد. زیرا قبلاً بارها این عمل را کرده بود. و پدر مبهوت و ناتوان مترصد بود که مبادا اتفاقی ناگواری رخ دهد. هرگز در زندگیم چنین لحظات آشوب کننده و دلخراشی ندیده بودم.

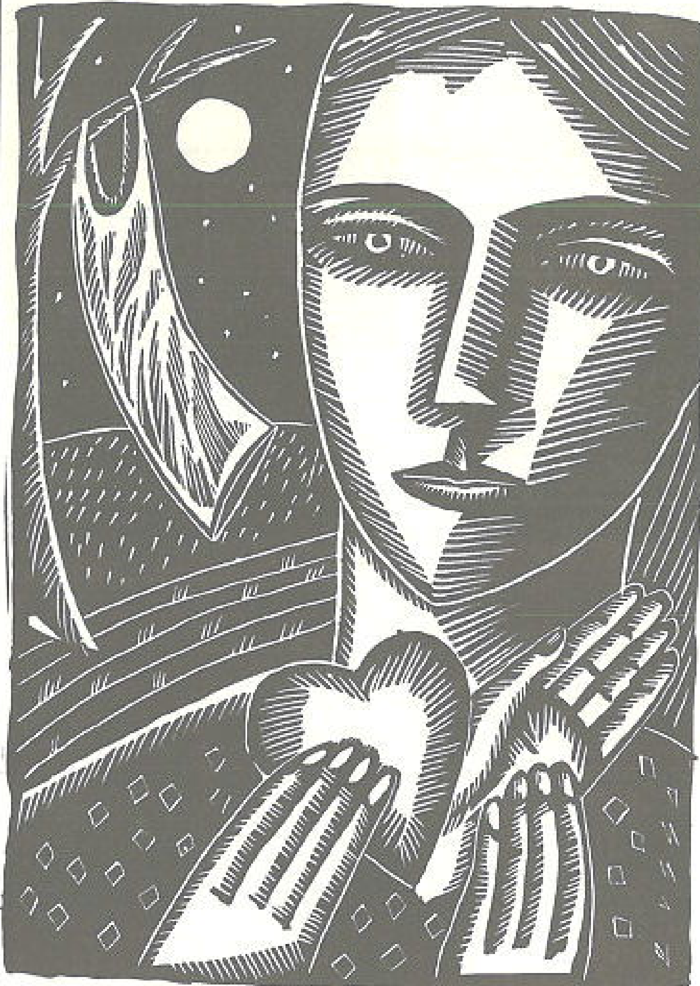
فریادهای درونم مغزم را به شدت می‌فشرد ولی در ظاهر تند تند و با خوشرویی کلیه مدارک امضاء شده را رد و بدل می‌کردم. پسرک با جهشها و تکان‌های غیر عادی آرام نداشت و مرتباً بروی میز می‌کوبید و قصد گریز داشت (منکه عاشق بچه هستم از بال بال زدن این جوان قلبم در حال پُکیدن بود (قول شیرازی‌ها).

در این میان سرپرست مرکز درمانی که بسیار کاردان به نظر می‌آمد با گفتگو کوتاه ولی محکم و منطقی به پسرک فهماند که تنها راه نجات تو است و به او گفت (خدا نکنه) با این اوضاع و احوال اگر ادامه بدهی کمتر از سه هفته سه فیت زیر زمین خواهی بود. سپس به ما رو کرده گفت - دو سه دقیقه وقت دارید که خداحافظی کنید.

هیچ کلام و واژه‌ای قادر به بیان این وداع تلخ نیست. مادر و پدر از فرط غم چنان بی حس شده که اصلاً چیزی نمی‌فهمیدند. مادر که بی حال و وارفته به صندلی چسبیده بود در حالیکه دستش را محکم گرفته بودم که مبادا پخش زمین شود او را در آغوش گرفته به طرف ماشین بردم آن پدر که بصورت جسمی به سختی پا ور می‌داشت به دنبالمان آمد. ماشین را به سرعت از محل دور کردم در حالی که مادر با ناله‌ای ضعیف ضجه می‌زد و صورت را پوشانده بود گفت - نمی‌خوام صورت قهر آلوده بچه‌م را ببینم. خدا بهش رحم کن - خدایا منو ببَر بجای او...

من ایمانم به خدا به غایت قوی است. **با دیدن این مناظر خدا را در خود یافتم** که هنوز هم با لبخند و پر انرژی و سرشار از امید حرف می‌زدم - در خیابانهای اطراف که یهودی نشین و زیبا بود حرکت می‌کردم مادر در حال غش افتاده بود که جلو یک رستوران کاشر در **Main St.** نگهداشته به او آب و چای خوراندم و بالاخره آنان را برای خرید مواد ایرانی به مغازه **Sun Flower** بردم تا خرید کرده تغییر ذائقه دهند و سپس آنان را به منزل رسانده و برمی‌گشتم. در این وقت خود را کنار جاده نگهداشته و با یک های‌های بلند آنقدر گریستم تا احساس شادمانی کردم...چه احساسی - **ارزشش از همه گوهرهای جهان گران بهاتر است.**

یکراست به طرف دفتر شوهرم رفتم چون هضم سنگینی این روز برایم ساده نبود و نیاز با شوهرم بودن و با او سهیم شدن در وجودم شعله می‌کشید - او با دیدنم خیلی تعجب کرد پرسید چی شده؟ جواب دادم امروز یکی از استثنایی‌ترین روزهای زندگیم بود. به غایت تلخ - اما چه رضایتی و چه آرامش



درونی...بعد از ساعتی بی هدف رانندگی

کردن که هرگز نمی‌کنم و نکردم. همان روز چهارشنبه وقتی به خانه رسیدم و برای مجلس یادبود بعد از ظهر شروع به نوشتن کردم - عجبا چه انرژی - یکی از بهترین نوع مرثیه‌ای بود که تا به حال نوشته‌ام. ساعت ۷/۵ در حضور بیش از هزار نفر اداء احترام و انجام وظیفه نمودم و در پایان اضافه کردم (کاری که هرگز نکرده بودم) با سه جمله کوتاه از همه کسانی که در نهایت انسانیت و خوش نیتی بدون درنگ کمک نمودند صمیمانه تشکر کرده و من این میتصوا را حمل بر صوابکاری

این بانوی...دانستم. و لذا در ملاء عام از این همه همبستگی و صمیمیت و انساندوستی شما عزیزان متشکرم...

چند روزی از آن مجلس می‌گذرد و بسی



جای خوشوقتی - مباهات و افتخار قومی ما است که ده‌ها نفر مرتباً با تماسهای تلفنی

کمکهای مادی و معنوی خود را پیشنهاد داده من صمیمانه دستان گرم این عزیزان را با محبت قلبی می‌فشرم و از آنجایی که **«سپاس داشتن جلوه‌ایست از انسانیت»** حس انساندوستی هر یک از شما را تحسین کرده و

از خداوند پاداش نیک و بقای تندرستی موفقیت برای همگان آرزو می‌کنم.

امروز یک هفته است که جوانک شاد تحت درمان است و به خاطر حسن نیت شما - آن مادر سه شب است که آرام و بدون دلهره خواب راحتی دارد. امید که وجود این جوانک عزیز ما در آینده باعث فیض افراد جامعه گردد.

الهی آمین - پروانه صراف

یهودیت در نیمه راه استقلال

نوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی
بنیانگذار و مدیر بنیاد لوی



بازگشت یهودیان به یهودیت، پیش از بازگشت آنان به سرزمین یهود. این است معنای صیونیسم.
تئودور هرتصل

استقلال ایسرائل، استقلال یهودیت نیست.

بخش دوّم

در بخش نخست این فصل به نمونه‌هایی از تأثیر ضربات کوبنده ضد یهودیگری در چند شاخه شدن یهودیت در دوره‌های کهن و قرون میانه اشاره کردیم و اینک به کوتاهی نمونه‌هایی را در قرون اخیر مرور می‌کنیم.

*

قرون اخیر:

در سالهای پایانی قرن هفدهم بدنبال تسلیم افتضاح آمیز ماشیح قرن، شبتای صبی، کاخ امید یهودیان همچون معبد مقدس فرو می‌ریزد و در سالهای آغازین قرن هجدهم سرخوردگی و دلشکستگی و یأس جای امیدهای واهی پیشین را می‌گیرد. بار دیگر در محیط تیره و غم‌آلود گتوها، تنها روزنه روشنی که باقی می‌ماند امید طلائی به ظهور ماشیح دیگر است. دیوِ تشنه بخون زور و ستم در محله‌های یهودی نشین دنیا همچنان نفیر می‌کشد و هر دم آماده است تا آشکارا به کشتار بپردازد. در اروپای شرقی، بویژه در لهستان، شعله‌های دوزخی ضد یهودیگری که از نیمه دوّم قرن هفدهم آغاز گردیده هنوز خاموش نشده است. یهودیان این سامان زیر فشارها و تهدیدهای زورگویانه ناگزیرند که یا به مسیحیت بگرایند، یا کشته شوند و یا در بیغوله‌ها پنهان بمانند تا مگر دمی فرصتی از برای مشورت و چاره‌جویی بیابند. واکنش در برابر این شرایطِ سختِ محنت‌بار، پیش پای پیروان موسی دو راه قرار می‌دهد. یکی پذیرش شکست مطلق و فراموشی یهودیت و دیگری حفظ آخرین ذره‌های امید و چنگ اندازی بیشتر به دعا و ستایش و خلسهٔ مذهبی در قلب توفان سهمگین.

«ایسرائل بن العازار» (۱۷۰۰ - ۱۷۶۰) ربای روحانی لهستانی که بعداً ملقب به «بعل شم توو» (استاد نیکنام) می‌شود راه دوّم را برمی‌گزیند و مکتب معروف «حسیدیم» را خلق می‌کند. در این مکتب مراعات دقیق ۶۱۳ فرمان از پایه‌های اصلی قرار می‌گیرد، بارِ دعاها به درگاه خداوند سنگین‌تر از گذشته می‌شود و رستگاری فردی از طریق خواندن نیایش اهمیتی برتر از رهایی ملی پیدا می‌کند. ویژگی بارز مکتب حسیدیم ایجاد وجد و نشاطِ نشئه‌آمیز به هنگام اجرای فرامین الهی است. حسید حضور خدا را همه جا حس می‌کند و ظهور ماشیح را از او می‌طلبد. از ریاضت و درد و فلاکت روی بر می‌تابد و در برابر برخورد با مظالم روزگار علیه یهودیان شیوه‌ای بدیع خلق می‌کند که در آن شور و سرور در رابطه با خدا جایگزین ترس و وحشت از بندگان خدا می‌شود. در این مکتب رسوم و سنن ویژه‌ای وضع می‌گردد و کتب دعای جداگانه‌ای فراهم می‌آید.

اما دامنهٔ ضد یهودیگری در اروپای شرقی و روسیه در این ایام گسترده‌تر از آنستکه در یهودیت فقط یک شاخه تازهٔ دیگر بوجود آورد. متأثر از جنبش حسیدیم، در نیمهٔ دوم قرن هجدهم شاخه نوین «خباد» در روسیه خلق می‌شود. در این شاخه «هلاخا» و «کبالا» هر دو اهمیت پیدا می‌کنند و اصول آموزش بر پایه‌های «حُخما، بینا، دات» (خرد، فهم، دانایی) بنیان می‌یابد. هواداران «خباد» در آغاز، برای تعدیل فشار کمرشکن ضد یهودیگری گاه با خواسته‌ها و امیال حکومت وقت هم آواز می‌شوند. در سال ۱۸۱۲ هنگام حمله ناپلئون به روسیه، رهبر خباد از پیروانش می‌خواهد تا به سپاه روس بپیوندند. با اینهمه رهبران این جنبش در روسیه یکی پس از دیگری هر یک به بهانه‌ای دستگیر و زندانی می‌شوند. خبادهای حسید، نخستین کسانی‌اند که در عصر جدید به تأسیس «یشیوا»ها و جلب کودکان و جوانان به این مدارس مذهبی اقدام می‌کنند. بعد از جنگ جهانی دوّم، گروهی از خبادان بر اساس عقاید بشر دوستانه خود به آوارگانی که در اردوگاههای اروپا بسر می‌برند و نیز به یهودیان شمال آفریقا یاریهای بسیار می‌کنند. اینان در برابر خشم و خشونت دیگران نسبت به یهودیان، با رفتار خود می‌کوشند مظاهر مهربانی و انسانیت باشند. دامنهٔ فعالیت مکتب خباد بتدریج در ایسرایل و اروپا و آمریکا گسترده می‌شود.

در مطالعه پراکندگی یهودیت به نکته جالبی برمی‌خوریم و آن اینکه وقتی بر اثر ضربه‌ای تازه، شاخه‌ای تازه بر شاخه‌های پیشینِ «یهودیت تجزیه شده» افزوده می‌شود، اندکی بعد در مخالفت با همان شاخهٔ نو گروهی دیگر قد علم می‌کنند. جنبش حسیدیم نیز از این قاعده در امان نمی‌ماند. نهضت «میتنگدیم» (مخالفان) در اروپای شرقی به رهبری «ویلنا گائون» بر علیه «شم توو» و پیروانش به مبارزه برمی‌خیزد. هواخواهان این جنبش شیوه فردی در نیایشها و نیز شور و جذبه و لذت درونی را در اجرای فرامین الهی که محور عقاید حسیدیم است نمی‌پذیرند و در زمینه متون کتب دعا و تفسیر تلمود با آنان همصدا نیستند. اندک اندک مخالفت این دو دسته در اروپای شرقی شدت می‌یابد اما چون شاخه فرعی نوینی از یهودیت، در عصر روشنگری اروپا پای پیش میگذارد، این دو گروه با هم همدست میشوند تا علیه گروه جدید علم مخالفت برافرازند! پدران و مادران وابسته به حسیدیم و میتنگدیم که هر کدام تا دیروز بیم داشتند مبادا کودکانشان به مدرسهٔ دیگری بروند اینک از مدرسه‌های وابسته به جنبش جدید بیمناک میشوند! در نتیجهٔ «ائتلاف» این دو جنبش با گذشت زمان گروه میتنگدیم بتدریج رو به ضعف می‌گذارد.

تحول بزرگ و گسترده روشنگری که در اواخر قرن هجدهم در اروپا آغاز میگردد، موج نوزائی یا رنسانس را به اوج خود میرساند و در یهودیت نیز ایدئولوژی تازه‌ای را پیش میکشد که به نام «هسکلا» معروف می‌شود. این ایدئولوژی هر چند زاده یک ضربه مستقیم علیه یهودیان و یهودیت نیست اما هدف، کنترل دیگ بخار ضد یهودیگریست. عصر انقلابهای سیاسی و تحولات چشمگیر اجتماعی در غرب اروپا خاصه از زمان ناپلئون بدینسو، دیوار زندان گتوها را در هم شکسته و یهودیان را دوش بدوش دیگران وارد جامعه اکثریت کرده است. در چنین شرایطی این فکر پیش می‌آید که برای یکدم چشیدنِ طعم آزادی دیگر لزومی نیست که هر دوشنبه و پنجشنبه «تعنیت» گرفت و شبانه‌روز بدرگاه پروردگار عجز و لابه کرد و دعا خواند و عفو گناهان را درخواست نمود.

در اجتماع بزرگ ملی، یهودیت زیر نفوذ اکثریت ناگزیر می‌شود برای حفظ این آزادی و پایداری کیش و مذهبش در ارزشهای مذهبی خود تجدید نظر کند. بر اساس این دگرگونی افکار و ایده‌هایی نو از هر سو عرضه می‌شود. یهودیان پیش از آن فرصت کافی برای آمادگی تطابق خود با دگرگونیهای ناشی از دورانهای رنسانس و روشنگری که در جامعهٔ مسیحیت روی داده است نداشته‌اند. از اینرو با شتابزدگی عمل می‌کنند. جنبش «هسکلا» احساس غربت و انزوا در گالوت را محکوم میکند و به منظور هماهنگی با دیگران زبان و پوشاک و رفتار و منش جامعه اکثریت را می‌پذیرد و در بسیاری از موارد تابع قوانین و مقررات دولت محلی می‌شود. هسکلا که هدفش پایان بخشیدن به زندگی تحقیرآمیز گتویی است همپا شدن با اکثریت در امور مدنی و ملی را به عنوان جزئی از عنصر آزادی یهودیان لازم میشمرد.

«موسی مندلسون» رهبر آلمانی این جنبش، ترجمه تورات را به زبان آلمانی توسط یک یهودی نخستین گام بسوی فرهنگ جدید میداند. شکستن دیوارهای گتو به معنای باز شدن درهای صنعت و کشاورزی به روی یهودیانست و آنان می‌باید به میان ملت رسوخ یابند تا این درها را همچنان بروی خود باز نگه دارند. در عین حال «مندلسون» با اختلاط شاگردان یهودی و غیر یهودی در امر آموزش مخالفت می‌نماید اما تدریس تلمود را در مدارس وابسته به هسکلا ضروری نمیداند. هواداران این شاخه جدید از یهودیتی که اینک با شتاب بیشتر بسوی تجزیه شدگی پیش میرود، در اروپای غربی تحت

شرایط زمان و محیط نفوذ بسیار می‌یابند. گر چه می‌توان گفت که ضربت وارده بر یهودیت که بوجود آورندهٔ این شاخه می‌گردد ضربه‌ای فرهنگی است که در آن از زور و جبر معمول در اعمال ضد یهودیگرانه اثری مشهود نیست اما فراموش نباید کرد که اینگونه انشعابات دینی جنبهٔ پیشگیری از حملات احتمالی ضد یهودی را دارد.

دیری نمیگذرد که در مقابله با هسکلا، جنبش «موسار» در اروپا و لیتوانی در می‌گیرد. هواداران این شاخه از یهودیت علیه هواخواهان هسکلا وارد میدان میشوند و آموزش دقیق «هلاخا» و جزئیات تلمود در یشیواها را امری لازم اعلام میدارند. واکنش اینان در برابر روشنگران مذهبی پیروی از روش تندگرایانه است. یهودیت پراکنده در دو قطب مخالف سخت به کوشش و جوشش می‌افتد و هر گروه، گروه دیگر را خام و خائن و دشمن دین و خدا میداند.

سرانجام از میان توفان هسکلا «یهودیت رفرم» قد علم میکند و زلزله‌ای پدید می‌آورد که نتیجه‌اش ایجاد شکافی عمیق است. نخستین رفرمیست‌ها مردمی ساده‌اند که تحت تأثیر تحولات اجتماعی و ملی، عقب ماندگی خود را ناشی از تندرویهای مذهبی میدانند اما به تدریج این گروه اصلاح طلب دارای رهبران تازه نفسی می‌شود که میکوشند تا این جنبش را تحت نظم در آورند. نهضت رفرم ابدی بودن سنن و رسوم را بی اعتبار میداند، در کتب دعا و نحوهٔ اجرای مراسم تغییرات بنیانی بوجود می‌آورد و به «هلاخا» و «کبالا» صرفاً از دید تاریخی می‌نگرد.

اما تندروتر از رفرمیسم اروپای غربی جنبشی است که در روسیه زیر نام «نووی ایزرائل» (ایسرائل نو) پیا میشود. این جنبش که به سال ۱۸۸۱ پس از ترور تزار آلکساندر دوّم در می‌گیرد نمونه‌ایست بسیار گویا برای آندسته از ناباوران که شاخه شاخه شدن یهودیت را در اعصار پراکندگی ناشی از فشار اختناق ضد یهودیگری نمیدانند. به شیوهٔ دوران پراکندگی بویژه در ممالک عیسوی مذهب که هر درد و مصیبت و فلاکتی را ساخته و پرداخته یهودیان میدانند ترور تزار نیز توطئه آنان قلمداد میشود و شورشها و کشتارها علیه قوم یهود سراسر روسیه را در می‌گیرد. حمله‌ها وحشیانه و در حد درنده‌خوئی انتقامجویانه است. هر از چندگاه دسته دسته کودکان و زنان و پیران و جوانان یهودی بخاک و خون می‌غلتند. در این هنگام مردی یهودی از اهالی «اودسا» به نام «یاکوف پریلوکر» با انتشار «۱۵ اصل» در یک روزنامه محلی فرقه تازه‌ای را در یهودیت پایه می‌گذارد که «ایسرائل نو» نام می‌گیرد. هدف او آنستکه یهودیت را با مسیحیت چنان همرنگ کند که دیگر کینه و دشمنی علیه یهودیان وجود نداشته باشد.

حکومت روس بر اصول ابداعی «پریلوکر» صحّه می‌گذارد و به وی پر و بال میدهد تا نظریه‌اش را تا آنجا که میتواند تعمیم دهد. کسانی زیر فشار خوفناک زمان به این جنبش می‌پیوندند. آنان فقط گلچینی از قوانین موسی را می‌پذیرند. تلمود را به کلی رد می‌کنند. روز استراحت هفتگی را از شنبه به یکشنبه تغییر میدهند. ختنه و کشروت را ملغی میکنند و زبان روسی را زبان اصلی فرقه خود اعلام میدارند. افراد گروه «ایسرائل نو» از دولت روس تقاضا می‌نمایند به افراد این فرقه حقوق مدنی عطا گردد و به آنها اجازه داده شود که با علامتی خاص بر پوشاک خویش از دیگر یهودیان روسیه متمایز گردند تا مورد حمله و کشتار مسیحیان روسی قرار نگیرند! جانبداری دولت از رهبر این فرقه بدانجا می‌رسد که او را به اروپای غربی اعزام میدارد تا کتاب خود را که زیر عنوان «یهودیان رفرم» با نام ساختگی «ای بن صیون» انتشار یافته ترویج و تبلیغ کند. این کتاب که با کمک مالی دولت روسیه بچاپ رسیده تلمود را با عباراتی مسخره‌آمیز تحقیر میکند و بعدها وسیله‌ای در اختیار ضد یهودیان قرار میدهد تا به راحتی علیه یهودیت گزافه گویی کنند.

عقاید و افکار گروه «ایسرائل نو» چنان راه انحراف می‌پوید که حتی رفرمیستهای اروپا را به وحشت می‌اندازد و آنان را به محافظه کاری وا می‌دارد. «یاکوف پریلوکر» که از نظر پاره‌ای از یهودیان روسی، در ایامی که آنان تحت شدیدترین ستمهای بیرحمانه بسر می‌برند رهبر با شهامتی جلوه‌گر میشود پس از چندی تغییر دین میدهد، به مذهب پرتستان میگرَود، به انگلستان مهاجرت میکند و پشت سر خود عده‌ای یهودی مات و مبهوت را که پیرو شاخه «ایسرائل نو» باقی مانده‌اند بجای میگذارد.

در برابر این چنین جنبشهای افراطی نوگرا، تند رُوان سنت‌گرا آرام نمی‌نشینند. آنان، پیش از آنکه تحولات تجدد خواهی چنان رشد کند که کل یهودیت را ببلعد باید وارد کارزار شوند تا اگر امکان سرکوب کردن جنبشهای نوین را نداشته باشند لااقل در برابر آنان ایستادگی کنند و سدی جلوی پیشروی سیل‌آسای آنها بوجود آورند. و چنین می‌کنند. از آخرین سالهای قرن هجدهم «مکتب ارتدکس» چهره می‌نماید و با تمام نیرو علیه نهضت رفرم به مبارزه برمی‌خیزد. ارتدکسها تورات کتبی و شفاهی را هم تراز می‌دانند. سراسر تلمود را قبول دارند. نیز متن کتاب معروف «شولحان آروخ» را مراعات می‌کنند و پای از مرز «هلاخا» بیرون نمی‌گذارند. شاخهٔ یهودیت ارتدکس خود را نگاهبان جدی و قوی مذهبی میداند که گر چه در طول قرون نوساناتی شدید داشته اما زنده و سالم بر جای مانده است. جالب آنستکه مکتب ارتدکس نیز مانند مکتب رفرم از آلمان آغاز می‌شود و خود شاخه فرعی دیگری پیدا میکند که «ارتدکس نو» نام میگیرد.

آنچه را که «هگل» بانی فلسفه دیالکتیک در مورد تز و انتی تز و سنتز در حیطهٔ ایده‌آلیسم میگفت و مارکس آن را به میدان «ماتریالیسم دیالکتیک» کشاند در مورد شماری از جنبشهای بزرگ یهودیت نیز صادق میاید. در اواسط قرن نوزدهم از برخورد «رفرم» و «ارتدکس» مکتب سومی از یهودیت بوجود می‌آید که در اروپا و

آمریکا ریشه میدواند و تا اوائل قرن بیستم به نام «یهودیت تاریخی» یا «مکتب تاریخی» خوانده میشود اما از این هنگام به بعد نام یهودیت «میانه رو **Conservatism**» بر خود می‌گیرد. جنبش میانه‌رو که فرآوردی دیگر از قرون پراکندگی است میکوشد دو مکتب تندرو را بشکلی که خدشه‌ای بر اصول یهودیت وارد نیاید بهم بیامیزد و مکتبی قابل قبول و مطابق زمان بوجود آورد. در کنیسایش ارگ و آواز است و زن و مرد کنار هم می‌نشینند. دعاهایش نه همچون سنت‌گرایان مفصل است و نه بمانند نوگرایان بس کوتاه. یهودیت میانه‌رو در تلاش حفظ تعادل است. زبان عبری را نگاهبانست اما زبان محلی را کنار نمیگذارد. مراعات کشروت، شبات، قوانین الهی و سنن و رسوم همه بر جای خود محفوظ میمانند. این مکتب، با احتیاط لازم، برای آنکه مدارج ترقی یهودیان در جوامع عصر حاضر امکان‌پذیر گردد و یهودی بشکلی دیگر در گتوهای نامرئی محبوس نماند تغییرات اندک و محافظه کارانه‌ای را در زندگی مذهبی به اجرا در می‌آورد.

پیدایش مکتب میانه‌رو پایان کار نیست و این قصه همچنان ادامه می‌یابد. در آغاز قرن بیستم شاخه مذهبی «سازمان جهانی صیونیست» جنبش تازه‌ای را دور از دنیای سیاست با این شعار آغاز میکند: «سرزمین ایسرائل، برای مردم ایسرائل، بر طبق تورای ایسرائل» این نهضت به نام «میزراحی» (مرکز روحانی) خوانده می‌شود و پیروانش از نظر اصول مذهبی پای‌بند اصول ارتدوکسند.

و بعد، در نیمهٔ اوّل قرن بیستم، پیش از جنگ جهانی دوّم «مردخای منحم کاپلان» ربای دانشمند کنیسای ارتدکس نیویورک که در نه سالگی با خانواده‌اش از «لیتوانی» به آمریکا مهاجرت کرده و بیش از نیم قرن در مدارس عالی مذهبی تدریس کرده مکتب «بازسازی» را پایه می‌گذارد. بر اساس ایدئولوژی این جنبش امید به رستگاری در دنیای دیگر موجب تحمل مصائب غیر انسانی بیشمار در این دنیاست. یهودیت به عنوان یک تمدن در عصر ما باید تغییر جهت دهد و کامیابی و رستگاری را در این دنیا جستجو کند. بر اساس این مکتب برقراری نظم در جامعه‌ای که در آن آزادی و عدالت و همکاری بین افرادش برقرار باشد باید هدف اصلی قرار گیرد. کاپلان میگوید: یهودیت برای یهودیان است و نه ملت یهود برای یهودیت. این مکتب امروزه در آمریکا دارای هوادارانی است. علت ایجاد مکتب «نوسازی» را باید بر اثر نفوذ فرهنگی و تأثیر شدید محیط اجتماعی دانست امّا چون دیگر مکتبهای مشابه که در محیط آرام بوجود آمده‌اند ریشه در پیشگیری ضد یهودیگری دارد.

آنچه از آغاز این فصل تا بدینجا گفتیم تنها نمونه‌هایی اشاره‌وار برای شکافتن این نکته است که پراکندگی دو هزار و هفتصد ساله یهودیان، یهودیت اصیل را نیز پراکنده و پاره پاره کرده است و علت اصلی این چند پارچگی که بارآورندهٔ «یهودیت تجزیه شده» است بیشتر ضربه‌های مستقیم ضد یهودیگری است. بدیهی است که بحث جامع در این مقوله و ریشه شناسی شاخه‌های متعدد یهودیت، از جمله آنها که اکنون در ایسرائل وجود دارند نیاز به بررسی گسترده و تدوین کتابی پر برگ دارد. پرسشی که ممکنست در اینجا پیش آید اینست که اگر شاخه‌های گوناگون یهودیت عمدتاً به سبب ضربات خُرد کنندهٔ ضد یهودیگری پدید آمده‌اند پس چرا «هولوکاستِ» جنگ جهانی دوّم موجب ایجاد شاخه‌ای تازه در یهودیت نشده است؟ پرسشی بجاست و پاسخ آن اینکه اگر می‌گوییم شاخه‌های یهودیت ریشه در زور و ظلم و آدمکشی دوران پراکندگی دارند این بدان معنی نیست که هر مرحله از کُشت و کشتار و بیدادگری نسبت به یهودیان الزاماً موجب رشته تازه‌ای از یهودیت گردیده. اگر چنین بود حساب شمارهٔ شاخه‌های یهودیت از دست برون میرفت. وانگهی این مصیبت بزرگ بخصوص بجهت شناخت وسیع و جهانی آن از طریق رسانه‌های گروهی، محیط را برای بزرگترین و دردانگیزترین رشتهٔ یهودیت سخت آماده ساخت و آن آتش خشم بازماندگان هولوکاست و روح عصیانگری آنان علیه عدل الهی بود. فریاد خشک و شکنندهٔ: «خدا! پس کجایی تو؟!» در حلقوم بسیاری از کسانی که بسوی کارخانه‌های آدم‌سوزی برده می‌شدند شنیده میشد و واکنش همین فریاد را جوانان پر شور از جان گذشته‌ای که برای آزادی خاک خوب خدا می‌جنگیدند بگوش دل می‌شنیدند. آنچه آتش این عصیان هولناک را که ممکن بود پر خطرترین شاخه یهودیت را بوجود آورد به خاموشی کشاند استقلال ایسرائل بود.

یهودیت تجزیه شده‌ای که امروز با آن روبروییم چنان استقلال خود را از دست داده که کار تجزیه پذیری را از میان گروهها به میان خانواده‌ها کشانده است و این دردیست چنان هراسناک که هر چند آنرا احساس می‌کنیم اما به سختی باورش داریم. برخورد افراد یک خانواده در زمینهٔ یهودیت و دیدهای گوناگون آنان نمودار آنستکه حتی یهودیانی که در زیر یک سقف زندگی میکنند، گهگاه هر یک به راهی جدا از راه دیگر افراد خانواده میروند. در نسل گذشته در خانواده‌های متدین اگر عشق پسر خانواده با دختری غیریهودی جرقه میزد یکباره در محیط خانواده رعد و برق بپا میشد. هر چه پسر میگفت که دختر حاضر است به دین یهود در آید پدر نمی‌پذیرفت و مادر تهدید به خودکشی میکرد. پسر می‌پرسید: «پدر! کجای کتاب مقدس ما نوشته شده که کسی خارج از دین ما نمیتواند یهودی بشود؟» و پدر نهیب میزد و شاهد و دلیل می‌آورد. سرانجام پسر عاصی، پشت به دین و مذهبش میکرد و از خانه پدری می‌گریخت تا به عشق خود برسد. پدر به عزای پسر می‌نشست. ریش میگذاشت. یقه میدرید. قدیش میزد. هفت شبانه روز خانه‌نشین میشد و در مرگ پسر اشک میریخت. پدر یهودیت را به یک شکل میدید و پسر بشکلی دیگر.

و در نسل امروز در یک خانواده یهودی که همه چیز از جمله مسائل مذهبی بخوبی و آرامی پیش میرود و «مادر یهودی» در کانون

گرم خانواده نگهبان رسوم یهودیت است بناگاه روزی پسر جوان خانواده که به تازگی به شاخه‌ای از «یهودیت تجزیه شده» دلبستگی پیدا کرده خشم آلود بر سر مادر فریاد بر می‌آورد که «تو اصلاً ایسرائل نیستی! تو قانون کشروت را مراعات نمی‌کنی! تو در یخچال خانه گوشت و شیر را با هم نگه میداری!» و آنگاه این پسر از خانهٔ پدری، غریبانه دوری میگزیند چرا که دید او از یهودیت با دید مادر او یکسان نیست و هر کدام به شاخه جدا شده‌ای مینگرند. این نمونه‌های زنده و آشکار که در هر نسل بشکلی شاهد آنیم جای تردید نمیگذارد که پراکندگی یهودیت به سر حد وحشتبار خود یعنی تجزیه خانواده‌ها رسیده است.

اینکه یهودیان زیر ضربات کشنده روزگار به اتکای تورات خود دین و آئین خویش را نگهبان بوده‌اند گفته‌ای نیست که بشود در آن شک کرد. اما واقعیت آنستکه یهودیت امروزین یهودیت پاکِ اصیل بی غل و غش نیست. درخت باروری که موسی نهال آنرا کاشت طی قرون بسیار آنقدر پیرایه‌های سنگین و گوناگون بدان بسته شده که کمر آن خم گردیده. خطر بزرگی که امروزه استقلال ایسرائل را تهدید میکند عدم استقلال یهودیت است. دلسادگی است که شاخه‌های گوناگون یهودیت را در خاک خوب و نحوه مقابله گروهها را با هم که گاه به ناسزاگویی و دشنامگویی و تهمت زدنهای بی پایه و حتی ترور میرسد نموداری از دموکراسی بدانیم. امروزه ما یهودیت را بصورتی پاره پاره می‌بینیم. شعارها و شعرهایی که گاهگاه در زمینه اتحاد و اتفاق و یکپارچگی گفته میشود به تنهایی چاره‌ساز نیستند. استقلال یهودیت اصیل به چاره‌اندیشی‌ها و فعالیت‌های بسیار نیاز دارد. هواداران شاخه‌ها یا فرقه‌های مذهبی که جملگی حاصل درد و فلاکت و دربدری روزگاران پراکندگی‌اند حاضر نیستند که با پند و اندرز و شعار، کولبار چرکین و ژندهٔ گذشته را از دوش بر زمین بگذارند و با دیدی گشاده عظمت یهودیت را فراسوی دیوارهای نامرئی گتووار بنگرند.

استقلال ایسرائل را به دست آورده‌ایم و اینک زمان آنستکه از برای استقلال یهودیت تجزیه شده بپای برخیزیم. اما پیش از هر چیز باید بدانیم که راه نیل به استقلال این دو بکلی از هم تفاوت دارند. **ما از برای استقلال ایسرائل مشتها را گره کردیم. از سینه‌ها فریاد برآوردیم. تفنگها در دست گرفتیم، آنانکه خونمان را ریختند خونشان را ریختیم و گُل زندگی جوانهایمان را پیش روی خود پرپر شده دیدیم اما از برای استقلال یهودیت تجزیه شده باید گره مشتها را باز کنیم، باید تفنگها را بدریا بی‌افکنیم، باید به آرامی و مهربانی سخن بگوییم، باید از تهمت و ناسزاگویی که گاه دردناکتر از خونریزیست بگریزیم و باید جوانهایمان را، این عزیزترین گوهرهای زندگیمان را به راه یهودیت اصیل پاک و بی پیرایه رهنمون شویم.** استقلال ایسرائل امکان استقلال یهودیت را برای ما فراهم آورده است. مباد آنروز که این فرصت زرین را از دست بدهیم. باید هشدار بود. اینبار اگر خدشه‌ای بر استقلال ایسرائل وارد آید استقلال یهودیت را با سابقه پر دردی که در دوران دراز پراکندگی پشت سر داریم، به خواب هم نمیتوانیم دید. نیل به چنین استقلالی کاری بس دشوارتر از استقلال خاک خوب است اما ناممکن نیست.

*

برای شناخت بهتر دشواریها و شکافتن مسئله، بحث را در این زمینه دنبال می‌کنیم. در شمارهٔ آینده دربارهٔ اینکه چرا محافظان دین بر اثر فشار سهمگین پراکندگی اجباراً سئوال «یهو، ی کیست؟» را همیشه بر «یهودیت چیست؟» برتر شمرده‌اند سخن خواهیم گفت. □

چکیدهٔ آنچه از آغاز تاکنون گفته‌ایم

۱ - یهودیت *امروزین*، یهودیتی *آزاد* و *مستقل* نیست. **یهودیت تجزیه شدهٔ پاره پاره‌ایست که هر پاره‌اش زیر عَلَم *خودمختاری* به راه خود می‌رود. یهودیت تجزیه شده بزرگترین خطر از برای حفظ استقلال ایسرائل است.**

۲ - *بررسی تاریخ یهودیت در سطح جهانی، در همه سامانها و همه زمانها*، **نشانگر آنستکه تمامی شاخه‌های یهودیت یا *مستقیماً حاصل ضربات کوبنده و خردکنندهٔ ضد یهودیگری‌اند* و یا بر اثر *عوامل قوی جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی برای پیشگیری از حمله‌های مرگبار ضد یهودیگری پدید آمده‌اند.***

چرا در ازدواج شکست می خوریم؟

● عشق به تنهایی قادر به حفظ زندگی زناشویی و ادامه زندگی نیست.

دکتر داریوش نی‌داود
روانشناس بالینی

اغلب زوجها آگاهند که ازدواج با معماها و مشکلات دایمی سر و کار دارد و آخرین آمار نشان داده است که ۵۰ تا ۵۵ درصد از زندگی‌های زناشویی احتمالاً به جدایی می‌انجامد، و کسی نیست که نگران این مسأله بزرگ نباشد. در این میان تازه ازدواج کرده‌ها فارغ از این نگرانی با عشق و دلبستگی، خیالی جزء ازدواج موفق در سَر ندارند. در شروع زندگی اغلب آنها معتقدند که روابط آنان از دیگران متفاوت است و عشق خوشبختی آنها را در زندگی مشترکشان تضمین خواهد کرد. اما دیر یا زود، برخی از این زوجها می‌بینند که برای برخورد با مسایل، مشکلات و تضادهایی که به تدریج در زندگی مشترکشان ریشه می‌دواند، از آمادگی لازم بی بهره‌اند. اغلب حتی نمی‌دانند مشکل آنها در کجاست و از چه سرچشمه می‌گیرد و وقتی گرفتار توهم، سوءتفاهم و خشم و رنجش شدند، کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که ازدواجشان یک اشتباه بیشتر نبوده است. پس از ازدواج هر یک از زوجها انتظارات خفته‌ای دارند که بیدار می‌شود و یکی از جنبه‌های بارز توقع در ازدواج این است که لغزش‌ها و خطاها را به حساب کوتاهی در انجام وظایف تعهد شده می‌گذارند.

در این نوع رابطه ناموفق زن یا شوهر مورد اهانت قرار گرفته، این لغزشها را به حساب بی توجهی و بی علاقگی همسر خود می‌گذارند.

اختلافاتی که میان زن و شوهر فاصله می‌اندازد، گاه از متفاوت بودن طرز فکر و یا تعبیرها و تفسیرهای نادرست سرچشمه می‌گیرد. با آنکه اغلب زوجها به زبان واحدی سخن می‌گویند، آنچه یکی می‌گوید و آنچه دیگری می‌شنود، اغلب کاملاً متفاوت است. بنابراین مشکلات ارتباطی می‌تواند باعث دلخوری، سوءتفاهم، تعبیر غلط و دلتنگی شود و این مشکلی است که بسیاری از زوجها با آن دست به گریبان هستند. بطور مثال:

شوهری بعد از کار روزانه به خانه برگشته و بخاطر مشکل کاری که در روز داشته کمی دلتنگ است وقتی که همسرش از او می‌پرسد: **«چه خبر امروز چکار کردی؟»** شوهر جوابی واضح نمی‌دهد چرا که نمی‌خواهد ناراحتی روز و کارش را دوباره تکرار کند ولی همسرش این را به حساب کم محلی و بی توجهی و مخفی کردن می‌گذارد و همین مسأله باعث شروع یک جر و بحث و سوءتفاهم می‌شود.

نیروهای ضعیف کننده و مخربی که مشکلات به وجود می‌آورند مانند توهمات دلسرد کننده، سوءتفاهم‌های پیچیده، تضادها و خشم و رنجش آنقدر قدرتمند هستند که عشق به تنهایی اغلب ضعیف‌تر از آنست که بتواند در برابر این نیروهای مخرب دوام بیاورد.

با آنکه عشق محرک قدرتمندی برای زوجها و تشکیل خانواده است تا یار و یاور هم باشند و خوشبخت شوند معذالک به تنهایی قادر به حفظ زندگی زناشویی و ادامه زندگی نیست. عشق بعنوان عنصری برای زندگی زناشویی و خوشحال و خوشبخت بودن لازم است ولی کافی نیست. لازمهٔ داشتن یک رابطهٔ سالم با کیفیت بالا از خصوصیات و شخصیت فردی هر فرد تشکیل می‌شود، که از جمله آنها می‌توان به:

تعهد - حساسیت - همدردی - ارتباط کلامی - **انعطاف پذیری - صمیمیت - وفاداری - مسئولیت - احترام - اعتماد و اطمینان**، اشاره کرد.

زن و شوهر به همراه عشق به همکاری و حسن تفاهم نیز نیاز دارند، باید بخشنده باشند و خطاهای یکدیگر را تحمل کنند راجع به آنها صحبت کنند و به خصوصیات هم ارزش بدهند. تنها در صورت وجود این خصوصیات و تقویت آنها به مرور زمان می‌باشد که ازدواج به طرف رُشد عاطفی و مثبت حرکت کرده و به خوشبختی و سعادت می‌رسد.

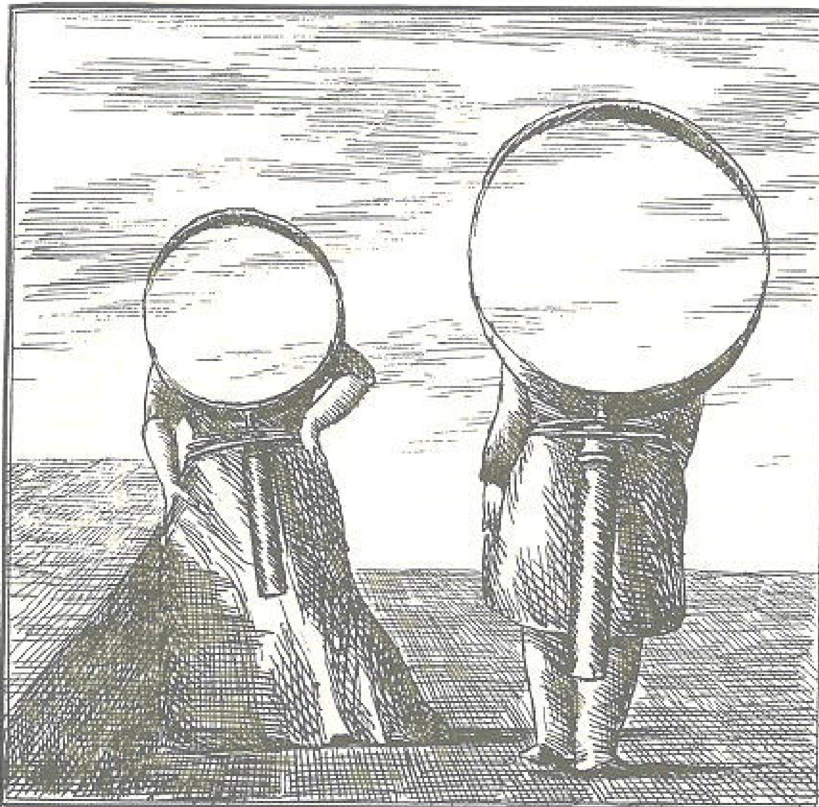
زمانی که مشکلی در ازدواج پیش می‌آید و ما آن را نادیده می‌گیریم و یا انکار می‌کنیم، احساسات و عواطف ما به درون فرستاده حبس و ذخیره می‌شوند و وقتی بیش از اندازه انباشته

و ذخیره شدند ناگهان مانند کوه آتش فشانی بدون کنترل ما به بیرون می‌ریزند و آن زمانی است که ما به خود و دیگران صدمه می‌زنیم. بگذارید مثالی بزنیم:

خانمی می‌گفت سالها یکدنگی، توهین و حرفهای زشت شوهرم را بخاطر بچه‌ها تحمل کردم و هیچ حرفی و اعتراضی نکردم ولی الان دیگر دست خودم نیست و نمی‌توانم تحمل کنم و گاهی اوقات حرف و صحبت عادی شوهرم مرا عصبانی و خشمگین می‌کند و قادر به حرف زدن با او نیستم. گاهی اوقات کنترل از دستم خارج شده و مثل بچه‌ها به هم حرفهای زشت می‌زنیم.

به خاطر شدت احساسات و توقعات و تحت تأثیر وابستگی عمیق و سوء تعبیرهای غلط و معانی سمبلیک و دلبخواهی که زن و شوهر برای اعمال یکدیگر در نظر می‌گیرند، دایماً سوء‌تفاهم و اختلاف بروز می‌کند و برخی از زن و شوهرها به جای توجه به مسائل و مشکلات و حل آنها به سرزنش کردن یکدیگر می‌پردازند و وقتی مشکلات و تضادها بالا می‌گیرد و از کنترل آنها خارج می‌شود، زن و شوهر جنبه‌های مثبت و خوب یکدیگر را از یاد می‌برند و به تدریج کار به جایی می‌رسد که اصل زندگی مشترک زیر سوآل می‌رود و مشکل اصلی و عامل سوء‌تفاهم فراموش می‌شود.

با آموزش و آگاهی در ازدواج، یعنی درک حساسیت‌ها و نیازهای طرف مقابل و رسیدن به توافق، ایجاد امنیت عاطفی، برقراری درست ارتباط کلامی و عاطفی و یافتن راههای لذت و شادی بیشتر از یکدیگر، بسیاری از مشکلات خانواده‌ها حل و برطرف خواهد شد. در آخرین تحقیقاتی که بر روی زوجهای بسیاری انجام شده، ثابت شده است که با انجام و رعایت مسائل فوق در زندگی زناشویی، حتی زوجهایی که نسبتاً از زندگی زناشویی خوب و سعادتمندی برخوردار بوده‌اند احساس خوشبختی و سعادت بیشتری کرده‌اند. از جمله مشکلاتی که غالباً در ازدواجها بوجود می‌آید و هر یک به تنهای



قادرند ازدواج را به بن‌بست برسانند می‌توان مسائل زیر را نام برد:

۱ - **تفکر منفی:** چگونه برداشتهای منفی بر جنبه‌های مثبت ازدواج غالب می‌شوند.

۲ - **حالت سرخوردگی:** چرا تصویر زن یا شوهر از همه چیز خوب به همه چیز بد می‌رسد.

۳ - **برخورد نظرات متفاوت:** چگونه زن و شوهر می‌توانند در حالی که نسبت به یک حادثه نظرات کاملاً متفاوتی دارند با هم کنار بیایند.

۴ - **انتظارات نامعقول:** چگونه زن و شوهر غیر قابل انعطاف و خشمگین می‌شوند.

۵ - **مشکلات ارتباطی:** چرا زن و شوهر صحبتها را آنطور که هست درک نمی‌کنند و چرا تعبیر غلط بوجود می‌آید.

۶ - **اختلاف بر سر تصمیم گیری‌های مهم:** چرا تصمیمات شخصی و فقدان آگاهی و مهارتهای لازم، کار تصمیم گیری را دشوار می‌کند.

۷ - **نقش افکار اتوماتیک در ایجاد عصبانیت:** چگونه افکار منفی و خودشیفتگی به عصبانیت می‌انجامد.

۸ - **مسائلی که زن و شوهر را از نظر عاطفی از هم دور می‌سازد:** چرا نداشتن حساسیت - ملاطفت و صداقت زندگی زناشویی را به بن‌بست می‌رساند.

ممکن است بسیاری از خوانندگان عزیز به این نتیجه رسیده باشند که زندگی مشترک آنها اشکال بخصوصی ندارد و یا بخواهند که بر شادی و شادمانی زندگی خود بیافزایند و شاید باشند کسانی که در مرحلهٔ تصمیم گیری برای ازدواج هستند، برطرف کردن مشکلات در اولین فرصت، رفع موانع دست و پا گیر، صادق بودن با احساسات خود، و با اطلاع و درک بیشتر از آنچه شما و شریک زندگی شما را راضی‌تر می‌کند، می‌توانند به روابط خود عمق بیشتری ببخشند.□



نگاهی به درون از دریچه سینما

نوزدهمین جشنواره فیلم یهود سانفرانسیسکو در یک نگاه

San Francisco Jewish Film Festival

جشنواره فیلم یهود سانفرانسیسکو امسال در سراسر فصل تابستان با چهار نوبت در شمال کالیفرنیا برگزار شد. اولین دوره جشنواره امسال از ۱۵ تا ۲۲ جولای در سینمای **کاسترو** واقع در سانفرانسیسکو و سپس از ۲۴ تا ۲۹ جولای **دانشگاه کالیفرنیا، برکلی** (U.C. Berkeley) میزبان این جشن سینمائی بود. سینمای **پارک** واقعه در منلوپارک از ۲۵ تا ۲۹ جولای و **مرکز رافائل** در شهر زیبای سن‌رافائل از ۳۱ جولای تا ۲ آگوست محل‌ها و زمان‌های دیگر این ضیافت سینمائی بودند.

جشنواره فیلم یهود با عنوان نگاهی به درون خودمان از سال ۱۹۸۱ توسط **دبرا کافمن** بااعتقاد بر ترویج آگاهی، قدردانی و سربلندی ملت‌متفاوت یهود در سانفرانسیسکو پایه‌گذاری شد. این جشنواره در طی دوران برگزاریش به دست‌آوردهای شگرفی دست یافته که از آن جمله باید به ایجادمکانی برای گردهمایی پویای یهودیان و سایر افراد جهت تبادل نظر درخصوص زمینه‌های بافت هویتی چند فرهنگی و خلق انگیزه و ویترینی بین‌المللی برای فیلمسازان مستقل که آثارشان به بررسی متون یهودیان می‌پردازد، اشاره کرد. درعین حال این جشنواره موفق شده که در طول زمان حوزه فعالیت‌های خود را گسترش‌دهد و سینمای یهودیان را از مرزهای شهر سانفرانسیسکو و حتی ایالات متحده فراتر برد. این جشنواره که اکنون مبدل به مرکزی برای گردهمایی و فعالیت‌های فیلمسازان مستقل شده طی ۱۸سال گذشته ۴۰ جشنواره با بیش از ۴۰۰عنوان فیلم را در ۱۸ شهر آمریکا برپا نموده و دو ضیافت مستقل سینمائی را در شهرهای مسکو و مادرید برگزار کرده است. از اینها گذشته این مرکز که در آمریکا با حروف اختصاری JFF یاهمان *جشنواره فیلم‌های یهود* شهرت یافته، توانسته است بایاری شبکه تلویزیونی دولتی (PBS) در سانفرانسیسکو مجموعه‌ای از آثار فیلمسازان مستقل یهودی را باعنوان **جشنواره اتاق نشیمن** (The Living Room Festival) راطی دو فصل مختلف به معرض نمایش گذارد. به گفته مسئولان این مرکز تااین تاریخ از طریق شبکه تلویزیونی مذکور شاخه سانفرانسیسکو (KQED-TV) ۲۰ عنوان فیلم برای بیش‌از یک‌میلیون‌بیننده به نمایش گذاشته شده است. ناگفته نماند که تبدیل این جشنواره‌محلی به‌مرکزی بین‌المللی جهت عرضه‌آثار فیلمسازان‌مستقل یهودبدون کمک افراد، مؤسسات، سازمان‌ها و گروه‌های علاقمندبه فعالیت‌های فرهنگی و در اختیار گذاردن منابع متعدد و فراوان میسر نبوده‌است. این مرکز هم‌اکنون بعنوان مشاور بیش از ۴۰ جشنواره مشابه دیگر در سراسر دنیا فعالیت دارد. برگزارکنندگان جشنواره مذکور در نظر دارند تا با ترتیب برنامه‌های هیجان‌انگیز، سرگرم‌کننده، جذاب و بحث‌انگیز برای تماشاچیانی از هر گروه سنی و با هر دیدسیاسی و ارزش‌های مذهبی و شیوه زندگی، به ضیافت خود شکلی متفاوت و دلپذیر دهند. تلاشی که باید گفت تا بحال توام با





موفقیت بوده است.

در نوزدهمین دوره جشنواره، مسئولان آن با ترتیب بخش‌های گوناگون، جشن امسال را تماشائی و جنجالی کرده‌اند. در برنامه امسال ۳۸ اثر در قالب فیلم و ویدیو، از ۱۳ کشور حضور دارندکه شامل کارهائی می‌شودکه برای‌نخستین‌بار در ایالات‌متحده و یا سراسر جهان به نمایش درمی‌آیند. مضمون جشنواره امسال همچنان "نگاهی به خود" است اما این بار این نگاه از دریچه پایان قرن حاضر انجام می‌گیرد. دیدگاه‌مذکور منعکس‌کننده معنای تبعید، وطن و سرگردانی یهودیان (Diaspora)، به همراه ویترنی برای فیلم‌هائی که حول مضامین مهاجرت، تجانس و پایداری تجربیات یهودیان در ایالات متحده متمرکز شده، است. در برنامه امسال ۱۰ فیلم از اسرائیل به نمایش درمی‌آید که سکوی‌پرشی برای فیلمسازان قدیمی و جدید این کشور است. سینمای یهودیان روسیه با آثار کوتاه و بلند به معرفی سینماگران پیشروی قزاقستان و سایر مناطق این کشور می‌پردازد. از مضامین پرحادثه تا کمدی انواع مختلف آثار به نمایش درآمده در برنامه امسال رااز کشورهای آلمان و فرانسه تشکیل می‌دهد.اثری جنجالی که امسال بعنوان پرفروش‌ترین فیلم سینمای فرانسه شناخته شد، مجموعه تلویزیونی پرطرفداری از اسرائیل و کارهائی از فیلمسازان افسانه‌ای زیرزمینی همجنس‌باز بخش **برنامه‌های نمایشی همجنس‌باز گسترده‌اندیش** را تشکیل می‌دهد.

بخش آخر جشنواره امسال به بحث و میزگرد فیلمسازان حاضر در جشنواره و آثارشان اختصاص دارد که به یاری فن‌آوری (تکنولوژی) نوین توسط شاهراه اطلاع‌رسانی **(اینترنت)** انجام می‌گیرد. در عصر ارتباطات الکترونیکی جشنواره امسال در صفحه‌ویژه خود **(وب‌سایت)** برروی شبکه اطلاع‌رسانی اطلاعات گسترده‌ای را در اختیار مراجعه‌کننده قرار خواهد داد. به‌گفته‌مسئولان، **وب‌سایت** جشنواره امسال افرادپشت صحنه‌فیلم‌ها را معرفی نموده، بیانیه‌های شخصی‌کارگردانان را مطرح‌کرده، عکس‌ها و نقد و نظرات گوناگون را در اختیار علاقمندان قرار خواهد داد. نشانی وب‌سایت جشنواره برروی شبکه‌اطلاع‌رسانی از این قرار است: /www.sfjff.org. ریاست جشنواره امسال برعهده **مارسیا فریمن**، مدیریت آن با **جُنس پلاتکین** و دستیار وی **سام‌بال** است.

فیلم افتتاحیه جشنواره امسال **«پس از پایان جهان»** (After the End of the World)نام دارد. این اثر محصول‌مشترک بلغارستان، یونان و آلمان است که نخستین نمایش ایالات‌متحده آن در این جشنواره صورت می‌گیرد. این قصه غیرمتعارف رمانتیک، نگاهی نادر به خصوصیات‌میراث غنی اقوام بالکان دارد. **برتو** دانشمندی اسرائیلی باشهرت جهانی درباره تاریخ امپراطوری قسطنطنیه، برای شرکت در کنفرانسی به سرزمین اجدادی خود، بلغارستان، سفر می‌کند. او درآنجا با **آرکسی**، محبوب گم‌گشته دوران بچگی خود، مواجه می‌گردد. آنها حوادث کودکی خود رابه خاطر می‌آوردند و دنیای گمشده کولیان و موسیقی ترکی که توسط آن به پایکوبی می‌پرداختند، در شهری که ربای وکشیش متعصب به هنگام بازی تخته‌نَرد درباره آن باهم شوخی می‌کنند، بازمی‌یابند. این

خلاصه‌ای از داستان فیلم است. اثر مذکور از برخوردهای متنوع مابین اهالی شهر آکنده است: ارمنی‌ها، یونانیان، یهودی‌ها، کولی‌ها، ترک‌ها و اقوام دیگر بلغاری. این جوامع با یک همدلی نسبی پیش از آغاز جنگ عالم‌گیر دوم کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. باتجدید روابط این دو دلداده، گذشته شاد و غمناک در وقایع امروزی انعکاس می‌یابد. به گفته منتقدان، بازیگر نخست فیلم **ستفان داناایلوف**، بابازی قوی خود، توسط تماشاگران آمریکایی بااین اثر کشف خواهدشد. سازنده این فیلم **ایوان نیچف** و این اثر محصول ۱۹۹۹ است.

از دیگر وقایع امسال جشنواره حضور دو فیلمساز از آلمان است. این فیلمسازان باآغاز طرح مشکلات گذشته کشور خودشان، اثرات آن را بر نسل کنونی آلمان مورد ارزیابی قرار می‌دهند. فیلم‌های «**مسچاگی**» (Meschugge) کار **دانی لوی** محصول ۱۹۹۸ و «**پسر یهودی لوی**» (Viehjud Levi) ساختهٔ **دیدی دانکوارت** محصول ۱۹۹۹ دو فیلم حاضر در جشنواره امسال هستند. «**مسچاگی**» درباره دو خانواده و گذشته مشترکشان است. وقایعی که ۵۰ سال پیش در آلمان رخ داده‌ناگهان معنای جدیدی می‌یابد و احساسات خفته‌ای را، علی‌رغم تلاش‌هائی برای پنهان‌نگاه‌داشتنشان، بیدار می‌کند. **لوی** با مهارت به راه خود از میان داستانی پیچیده به درون سایه‌ای ازنهانگاه



کابوس ادامه می‌دهد. حرکت مابین آمریکا و آلمان و بین دو نسل ـ یکی حافظ اسرار خود، دیگری ناشکیبا در کشف آنها ـ زمانی که حوادث با اقدامات تحریک شده توسط سرچشمه عشق، نفرت، انتقام و آشتی برخورد می‌کنند، به موشکافی وقایع می‌پردازد. این کوشش مشترک میان بازیگر/کارگردان یهودی **لوی** و بازیگر مشهور آلمانی **ماریا شریدر**، که درضمن سناریو فیلم راهم نوشته، است. «**پسر یهودی لوی**» در سال ۱۹۳۵ روی می‌دهد. هنگامی که **لوی** به

مانند هرسال به **دره جنگلی سیاه** دورافتاده‌ای می‌آید تاکاسبی کند. او عاشق دختر مزرعه‌داری به نام **هورگر** است. نام این دختر **لیزبت** است. **لوی** از آنجاکه در هر سفر **لیزبت** را می‌بیند، بیصبرانه در انتظار رفتن است. اما این **دره** تغییر نموده، دولت آلمان مهندس جوانی رابه این منطقه اعزام نموده تاکار ساختن خطوط راه‌آهن را آغاز کند و این تازه‌وارد چیزهائی بیش از ساختمان راه‌آهن را همراه دارد. بنظر می‌رسد روح سوسیال ـ ناسیونالیسم واگیر است. پدر **لیزبت** یکی از افراد بیشماری است که دیگر حاضر به خرید گاو و گوسفند از یک یهودی نیست. کلمه **Viehjud** واژه‌ای است که در زبان آلمان به یهودیانی که در کار دامداری هستند اطلاق می‌شود. نشانه‌های دیگر از عصر نوین پرچم **نازی‌ها**، بعنوان نمونه، است که به‌تدریج در روستاها به اهتزاز درمی‌آید و سفر **لوی** به مکان‌های آشنا رابه کابوس مبدل می‌سازد. هیچیک از اهالی روستا بجز **لیزبت** حاضر نمی‌شوند به دفاع از **لوی** بپردازد. او از تحولات روستایش مملو از انزجار است و از روحیه ضعیف و عصیانگر دوست‌پسرش **پل** مأیوس‌می‌شود. او رفته رفته شیفته **لوی** می‌شود، ولی زمانه برعلیه اوست. این خلاصه‌ای از داستان فیلم است که پیشتر در جشنواره فیلم برلین موفق به دریافت جایزه **کالیگور** (جایزه‌ای برای نوآوری) گردیده‌است. ناظران و منتقدانان سینمائی بازی بازیگر آلمانی **اوا ماتس** را در نقش **خانم هورگر** ستوده‌اند.

اثر دیگری که در جشنواره امسال توجه



بسیاری را به خود جلب کرده، کاری از نروژ و نخستین فیلم مستند بلند درباره **آزیک بابل** است. *بابل* نویسنده یهودی - روسی به‌نامی است‌که در سال ۱۸۹۴ متولد شد و در ۱۹۴۰ کشته شد. او که شهرت خود را مدیون انتشار مجموعه‌داستان‌های کوتاه‌اش در سال ۱۹۲۵ باعنوان **«سواره‌نظام سرخ»**، است، در زمینه سینما بخاطر نگارش و تنظیم سناریوی فیلم‌های فیلمساز بزرگ روسیه و جهان سرگئی **ایزنشتاین** معروفیت دارد. او همچنین نقش بسیار حساسی در پیشرفت سینمای روسیه برعهده داشت. باوجود معروفیت و محبوبیت *بابل*، شخصیت واقعی او همیشه بصورت معما باقی‌مانده‌است. **جک جنسین** با درآمیختن تکه‌هائی از داستان‌های *بابل* به همراه شهادت اعضای زنده خانواده‌اش، کوشش نموده تا تصویری حقیقی از او به بیننده ارائه کند. هرچند که شاید چهره واقعی او با شنیده‌ها درتضاد باشد. او مردی است با جاذبه که عاشق کودکان بود. او یک انسان زورگو و مستبد هم بوده‌است. سه فرزنداو، که از سه زن متفاوت هستند، از حضور پرقدرت وی که هنوز با آنهاست، سخن می‌گویند. تنها بیوه او، **آنتونیا پیرزخووا**، که هنوز در قیدحیات بسر می‌برد - مهندسی است که به ساخته‌شدن سیستم‌متروی مسکو کمک شایانی کرده- بیشتر عمر خود را صرف زنده نگه‌داشتن یاد *بابل* نموده‌است. *آنتونیا* دراین فیلم از مضمون تکراری گردهمایی خانوادگی در آثار *بابل* سخن می‌گوید، صحنه‌ای

جشنواره فیلم یهود سانفرانسیسکو منابع خارق‌العاده‌ای برای برنامه ریزان فیلم در سراسر دنیا فراهم ساخته‌است

که به‌ندرت در زندگی وی روی داده‌است. *بابل* زندگی پرماجرا و جذابی داشته تا زمانی که مانند اغلب هنرمندان یهودی توسط ستالین اعدام شد. این فیلم ۵۲دقیقه‌ای بطریقه ویدیویی تهیه شده و سند بسیار پرارزشی جهت آشنائی بااین نویسنده یهودی است.

نگاهی به تجربیات گذشته و حال یهودیان آمریکایی طی یک قرن از دیگر مضامین مطرح امسال‌از مهاجرت از جزیره الیس گرفته تا بازسازی معنوی در سواحل غربی، جشنواره بود. غرب‌میانه ایالات‌متحده بافیلم **«یدل‌درمیانه: پرورش یهودیان در ایووا»** معرفی می‌گردد و با **«یهودیان دلتا: فیلمی درباره یهودیان در سرزمین بلوز»** و **«چرخ‌دستی و کشتزارها: زندگی یهودیان در لوئیزیانا»** به ژرفای جنوب سفر می‌کنیم. تجربیات ایالت طلایی در سه فیلم **«یهودیان و بودائیسم»**، **«من به تو خیره می‌شوم و خواب می‌بینم»** و **«آدیو»** متصور می‌شود.

در پشت ۳۸ فیلم شرکت‌کننده در جشنواره امسال بیش از ۴۰ فیلمساز حضور دارند. کارگردانان، تهیه‌کنندگان، طراحان و آنیماتورهائی که باید با فیلم‌ها و تصاویر بیشمار آرشیوی کار کنند تا آثار بلند، کوتاه و مستند برای ما برروی پرده نقره‌ای به ارمغان آورند. برای آشنائی بیشتر، تماس و تبادل نظرات و عقاید با افراد ورای‌فیلم‌هابخش "**جشنواره روی خط**" پیش بینی شده تا از طریق شبکه



اطلاع‌رسانی علاقمندان قادر شوند با دست‌اندرکاران آثار به نمایش درآمده در جشنواره، ارتباط برقرار کنند. مسئول و دبیر این بخش **او شفریر** است. برروی صفحه ویژه(*وب‌سایت*) جشنواره امسال هر فیلم دارای قسمت اختصاصی خود می‌باشد که شامل عکس فیلمساز، صحنه‌هائی از فیلم، شرح‌حال سازنده، بیانیه شخصی او درباره اثرش و قصه فیلم که توسط خود خالق آن به نگارش درآمده تا بینش درونی کار را روشن سازد، موجود است. ۲۰ تن از ۴۰ سازنده آثار، میهمان جشنواره امسال هستند و با در اختیار گذاشتن نشانی پُست الکترونیکی (e-mail) افراد غایب ارتباط با کلیه هنرمندان جشنواره مهیا شده است. بنابر سنت چهارساله گذشته صفحات ویژه جشنواره امسال برروی شبکه اطلاع‌رسانی (*اینترنت*) تسهیلات مخصوصی برای بازیابی و مطالعه تمام نقدهای گوناگون بر جشنواره و فیلم‌های به نمایش درآمده درآن موجود است.

به این ترتیب برای نوزدهمین سال متوالی فیلم‌های مستقل یهودیان نبض جنبش سینمای مستقل‌را دردست دارد و *جشنواره‌فیلم‌یهود سانفرانسیسکو* بعنوان پیشگام، این‌اقدام را رهبری می‌کند. این جشنواره با برپائی ضیافت‌های گوناگون سینمائی، انتشار کُتب و جزوات راهنما و بولتن‌های متعدد در رابطه با سینمای یهود نقش به سزایی را در معرفی و پیوند فیلمسازان و آثار مستقل ایفا نموده است. **جی هوبرمن** در **ویلیج وُیس** درخصوص جشنواره مذکور اظهار داشته: "برای ۱۸سال گلچین سانفرانسیسکو و ماجراهای جشنواره فیلم یهود یکی از مراکزی بوده که تمام نگاه‌ها به سمت آن بوده است". در همین رابطه، **گری میر**، برنامه‌ریز فیلم در سینماهای **لندمارک**، می‌نویسد: "جشنواره فیلم یهودسانفرانسیسکو منابع خارق‌العاده‌ای برای برنامه ریزان فیلم در سراسر دنیا فراهم ساخته‌است". هرچند خدمات این جشنواره به سینمای یهود بیشمار بوده، اما‌از آنجاکه فیلمسازان و آثار سینماگران یهودی حرفی جهان‌شمول دارند، نباید آن را صرفاً به جامعه یهودیان منحصر کرد و از آنجاکه هنرهفتم یاهمان سینما، هنری برای عموم است، باید به دنبال تماشاچیان گسترده‌تر بود. البته نباید فعالیت‌های جشنواره را در این زمینه‌نادیده‌گرفت، اما هم توانائی سازمان‌یافته این نهاد به‌مراتب بیشتر از اینهااست و هم‌آثار سینمایی نهفته در آن زمینه‌های فراوانی در پخش و جذب علاقمندان غیریهودی دارد.□

آگوست ۱۹۹۹
لوس‌آنجلس



به امید آزادی عدالت و برای همه

این پزشک اعتقاد دارد که قوانین بهداشت و درمان کودکان در کالیفرنیا می‌توانند عادلانه شوند.

به قلم: Susan Estrich
برگردان: پیمان اخلاقی

سالها پیش، در ایرانِ دوران شاه، دکتر سلیم‌پور، دکتر در طب، فرزند خود پژمان که در آن هنگام رؤیای وکالت را در سر می‌پروراند، از آرزوی پی‌گیری این رشته دلسرد کرد. او به پژمان توضیح داد که در ایران، یهودیان نمی‌توانند در حرفهٔ وکالت و شاخه‌های وابسته به آن ترقی چندانی بکنند.

پژمان، هنگامی که بیش از ۱۶ سال نداشت، و در حالی که تنها چمدانی از لباسهای خود را به دوش داشت، ایران را با آخرین پرواز تجاری پیش از انقلاب ترک کرد. یک سال بعد، در کالج سرگرم تحصیل شد، و در پی آن از دانشگاه کالیفرنیا، لوس‌آنجلس (UCLA) و از دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه واشینگتن در سنت لوئیس فارغ‌التحصیل شد. در پی آن، دکتر پژمان سلیم‌پور طبابت خصوصی خود را در شاخهٔ طب کودکان آغاز کرد. همان هنگام بود که تحصیلات حقوقی او نیز شروع شد.

سلیم پور دریافت که صِرفاً پزشکی حاذق بودن و گرد آوردن تیمی از متخصصین برجسته با تحصیلات عالی به هیچ وجه کافی نیست. تدارک ترتیبات لازم و عقد قراردادهای مربوط با ارائه دهندگان درمان تحت نظارت (manged care) و شرکت‌های بیمه نیز کافی نبود. حتی کسب اعتماد و وفاداری بیماران، نیز کافی نبود.

مسئله این بود که مرتباً، بیمارستانها، تحت قراردادهای انحصاری، از ملاقات و معاینهٔ بیماران توسط پزشکِ خودِ بیمار جلوگیری می‌کنند. این گونه قراردادها، به گونه‌ای روزافزون، به یکی از جوانب عادی پزشکی در کالیفرنیا و در سراسر کشور بدل شده‌اند.

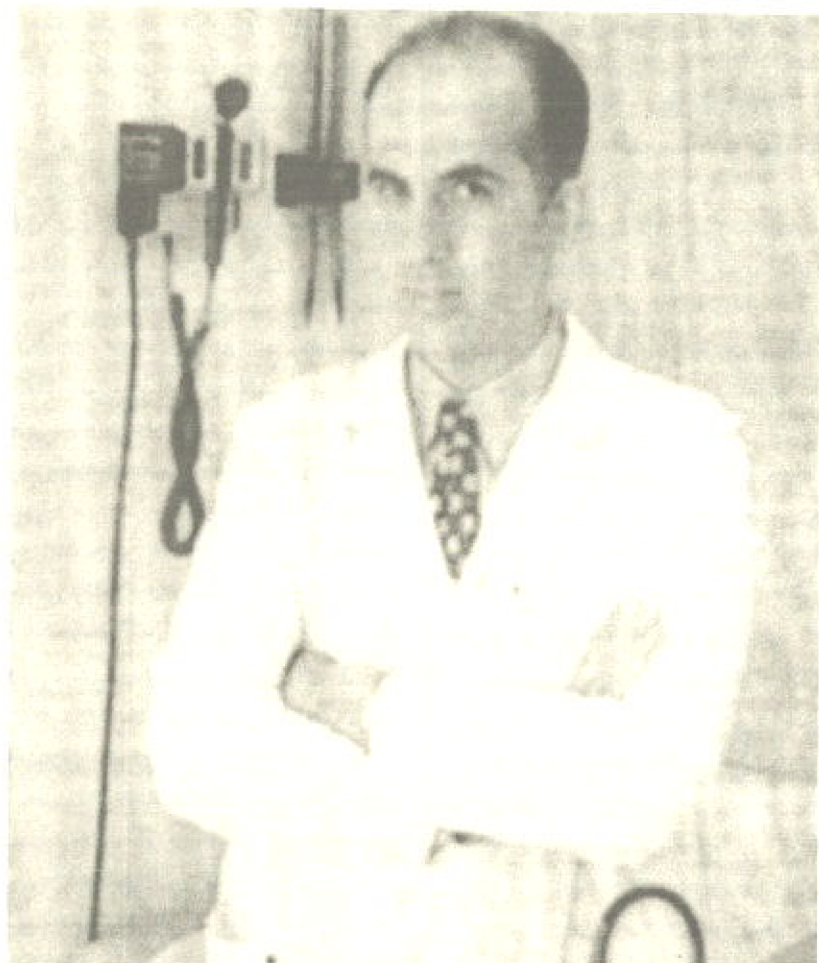
دکتر سلیم پور کلینیک درمانیِ همه جانبه‌ای به وجود آورد که کادری از پزشکان متخصص، منجمله متخصصین زایمان (perinatologist) که زایمان‌های پر خطر را نظارت و درمان می‌کنند، متخصصین نوزادان (neonatologist) که به درمان بیمارترین نوزادان می‌پردازند، علاوه بر پزشکان اطفال، را در بر می‌گرفت. امّا در پی آن، از سوی یکی از بزرگترین بیمارستانهایی که وی در آن به درمان بیماران سرگرم بود (مرکز پزشکی **Providence Saint Joseph** در **Burbank**) به وی گفته شد که به هیچ یک از پزشکان گروه او اجازهٔ معاینهٔ بیماران در واحد مراقبت‌های ویژهٔ بیمارستان (**intensive care**) داده نمی‌شود. پزشکان اطفال چرا، امّا متخصصین نوزاد نه!

او برای من مواردی را تعریف می‌کند که پیجر او در نیمه‌های شب به صدا در آمده است و به او اطلاع داده‌اند که یک بیمار وضع حمل کرده است، یکی از پزشکان تیم او سر رسیده است و شروع به انجام عملیات درمانی کرده است، اما در همان هنگام به او گفته شده است که از کنار نوزاد دور شود، در حالی که مادر بی یار و مدد شاهد این صحنه بوده است.

اما حتماً باید قانونی وجود داشته باشد که در برابر قراردادهایی که حق بیمار در انتخاب پزشک خود، و وظیفهٔ یک پزشک در درمان بیماران خود را زیر پا می‌گذارند، بایستد. از قرار چنین بر می‌آید که سلیم پور چنین قانونی را پیدا کرد. قانون ایالتی کالیفرنیا، همچون ایالت‌های دیگر، صریحاً بیمارستانهایی را که به درمان بیماران صاحب بیمهٔ دولتی **Medi-Cal** می‌پردازند، از انعقاد قراردادهای انحصاری با گروههای پزشکی در هر شاخه‌ای به جز آسیب شناسی، رادیولوژی و بیهوشی، باز می‌دارد. در این قانون هیچ ذکری از تخصص نوزادان به میان نیامده است.

دکتر پژمان سلیم پور نامه‌ها نوشت، تلفن‌ها کرد، که پاسخی در پی نداشتند، و دیدارها ترتیب داد که در آخرین لحظات لغو شدند. او به هیچ جا نرسید.

از این رو، وی راهی ساکرامنتو، مرکز ایالت کالیفرنیا شد تا با کوشش و پی‌گیری دولت ایالتی را وادارد تا اجرای این قانون را اعمال کند. در پی فشار از سوی ایالت، بیمارستانِ مذکور تصمیم گرفت که از این پس به اعضای گروه سلیم‌پور اجازه دهد تا در بخش مراقبت‌های ویژهٔ نوزادان، بیماران صاحب **Medi-Cal** را معاینه کنند. با این



دکتر پژمان سلیم‌پور، از شهر انسینو در حال نبرد علیه قراردادهای محدودکنندهٔ بیمارستانی است.

حال، بیمارانی که تحت پوشش دیگر اشکال بیمه‌های درمانی بودند، مشمول این تصمیم نمی‌شدند. از این رو، پیش از آن که به پزشک اجازه داده شود که به درمان نوزادان بپردازد، حتماً باید کارت‌های بیمه بررسی می‌شدند.

سلیم پور نتیجه گرفت که این ایالت به یک قانون جدید نیاز دارد، و تصمیم گرفت که خود از آن حمایت کند.

در بهار سال ۱۹۹۸، او با یکی از نمایندگان انجمن پرستاران کالیفرنیا ملاقات کرد که در این جنبش به او پیوست. سپس سلیم‌پور یک واسطهٔ نمایندگان (Lobbyist) استخدام کرد تا به او در امر نوشتن یک لایحه یاری رساند، و یک وکیل را نیز به خدمت گرفت تا یک دعوی بر علیهٔ اتحادیه‌های انحصاری (Antitrust lawsuit) تسلیم دادگاه کند. او گروههایی از پزشکان و پرستاران را نیز به این جنبش دعوت کرد تا در حمایت از این حرکت به او بپیوندند.

من یک روز پس از بازگشت او از یکی دیگر از دیدارهای طاقت فرسایش از ساکرامنتو، با او صحبت کردم. در طی این سفرها، او از اداره‌ای به ادارهٔ دیگر می‌رود، و به هر کس که گوش شنوایی داشته باشد توضیح می‌دهد که چرا قراردادهای انحصاری برای تضمین پوشش درمانی و کیفیت درمان ضروری نیستند.

هنگامی که با من صحبت می‌کند، باید هزارمین بار باشد که تأکید می‌کند پوشش درمانی می‌تواند به آسانی توسط قراردادهای غیر انحصاری با گروههای پزشکان فراهم

شود. در حقیقت، وجه مشخصه زمینه‌هایی که به گونه‌ای رایج مورد محدودیت قراردادهای انحصاری قرار می‌گیرند (همچون تخصص نوزادان)، در مقایسه با زمینه‌هایی که در مورد آنها چنین قراردادهایی نادر هستند (همچون تخصص قلب) نه به خاطر میزان نیاز به پوشش آنها، بلکه تصادف‌های تاریخی است. تخصص نوزادان تخصصی نسبتاً جدید است، در حالی که تخصص قلب از رشته‌های قدیمی است. قراردادهای انحصاری بیشتر بر زمینه‌های تخصصی نوین کنترل دارند.

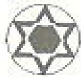
در مورد کیفیت درمان نیز، اگر بتوان چیزی گفت این است که قراردادهای انحصاری با کیفیت درمانی عالی ناسازگار هستند، نه تنها از این رو که چنین قراردادهایی دسترسی و انتخاب را محدود می‌کنند، بلکه هم از این رو که کس دیگری جز شرکای یک پزشک را باقی نمی‌گذارند تا در امر «بازبینی توسط همکار» نقشی داشته باشد، حال آن که از طریق همین ارزیابی از سوی همکاران حرفه‌ای است که حرفهٔ پزشکی کیفیت درمان را تضمین می‌کند.

مخالفان اصلی سلیم‌پور گردانندگان بیمارستان بودند، که در نظر داشتند تا لایحهٔ متقابل خود را از تصویب بگذرانند، اما این هفته [زمان نگارش مقاله] در به دست آوردن شمار کافی آرا شکست خوردند. طبق سنت، بیمارستانها بازیگران عمده‌ای در امر حمایت مالی از مبارزات انتخاباتی اعضای مجلس ایالتی و سناتورهای ایالتی هستند، حال آن که به منظور پرهیز از هر گونه برخورد منافع، سلیم‌پور به هیچ یک از اعضای کمیته‌های قانونگذاری پولی پرداخت نکرده است.

سلیم پور می‌گوید: «من از دستیاران پژوهشی‌ام خواستم که کوشش کنند تا دریابند در عمل میزان پولی که بیمارستانها به اعضای کمیته اهدا کرده‌اند چه اندازه بوده است، اما حتی پس از تلفن‌های متعدد، آنان هنوز به بن‌بست برمی‌خوردند و پاسخی نمی‌یافتند».

منتقدین سلیم‌پور او را متهم کرده‌اند که در این نبرد به جستجوی ثروت است. او پوزش نمی‌خواهد. او باور دارد که گروه پزشکی او می‌توانند برای بیماران پوششی درمانی با کیفیت عالی و با نرخ‌های منطقی فراهم کند، و از همین رو است که در تلاش است که گام نخست را در این راه بردارد...و همین خیلی بیشتر از آن چیزی است که ممکن بود بتواند در زادگاه خود (ایران) انجام دهد. در این مورد، حق با پدرش بود.

دکتر پژمان سلیم‌پور می‌گوید که هر چه رخ دهد، او همچنان به نبرد ادامه خواهد داد، و از این بابت نیز که بخت انجام این کار را دارد شکرگزار است. او می‌گوید: «اگر در هر کشور دیگری بودم، تا به حال مرا به یک کوچه پس کوچه برده، با شلیک گلوله‌ای مرا کشته و قال قضیه را کنده بودند. اما در این جا، می‌توانید سیستم را به کار بیاندازید و اصلاح کنید».



مدیر عامل ایرانی یک شرکت کامپیوتری به سمت رئیس کنیسای سینای انتخاب شد.



برگردان : فلورا پوراتی

جیمی دلشاد مدیرعامل موفق **American Interaction Business** به عنوان رئیس جدید کنیسای سینای انتخاب شد. قبل از این دلشاد سمت معاونت کنیسای سینای را به مدت ۷ سال بعهده داشته است و به مدت ۱۲ سال هم در کمیتهٔ اجرائی خدمت کرده است. او اولین فرد ایرانی است که ریاست یک کنیسای مهم در ایالت متحده را به عهده دارد. او وظیفهٔ جدید خود را از اول **July 99** شروع کرده است.

دلشاد گفت: «من افتخار می‌کنم که به سمت رئیس یکی از مهمترین کنیساهای جنوب کالیفرنیا انتخاب شده‌ام. من متعهد می‌شوم که تا آنجا که قدرت دارم در رشد معنوی اجتماع خود بکوشم».

علاوه بر سمت معاونت جمع آوری اعانات، دلشاد عضویت کمیتهٔ **Ways and Means** را نیز به عهده دارد. او به مدت ۸ سال عضویت هیئت مدیرهٔ کنیسا را به عهده داشته و با علاقه و سرشاری که به موسیقی دارد سرپرستی فستیوالهای موسیقی را مانند «دور دنیا با موزیک» را بعهده داشته است. او به تازگی سرگرم تدارک افتتاح سالن مجلل جدیدی است به ظرفیت ۶۰۰ نفر که به آخرین وسائل مدرن آشپزخانه و تسهیلات مجهز می‌باشد.

همسر آقای دلشاد، «ایلانا» **Lonnie** که مدت ۳۰ سال از زندگی مشترکشان می‌گذرد، مدت یک ربع قرن است که نمونهٔ یک رهبری شایسته در کنیسای سینای می‌باشد. خانم و آقای دلشاد دو فرزند دارند، دبُرا، دانشجوی دانشکدهٔ حقوق می‌باشد و دانیل که در رشتهٔ حسابداری تحصیل کرده است. آنها هر دو از **Sinai Akiba Academy** فارغ التحصیل شده‌اند.

در رابطه با انتخاب دلشاد به سمت ریاست کنیسای سینای ربای دیوید ولپی خاطرنشان ساخت «ما خیلی مفتخر و خوشحال هستیم که جیمی دلشاد به این سمت برگزیده شده است. او تجربه و معلومات زیادی دارد که آنها را در سمت جدید خود و برای پیشبرد کنیسای سینای بکار خواهد برد و ما همه منتظریم که با او همکاری کرده و یک کنیسای محافظه‌کار برای تمام یهودیان با هر گونه پیشینه داشته باشیم».

جیمی دلشاد در ایران زاده شده و در سن ۱۸ سالگی به اسرائیل مهاجرت کرده. وی بعد از یک سال به آمریکا آمده و به **Minniapolis** رفته و در سال ۱۹۵۹ به لوس آنجلس آمده است. او دارای درجهٔ مهندسی است و شرکت خصوصی خود را که وسائل اخبار حافظه کامپیوتر را می‌سازد ۲۱ سال پیش بنا نهاد.

کنیسای سینای ۹۵ سال پیش در شهر لوس‌آنجلس بنا نهاده شده است و یکی از قدیمی‌ترین و بزرگترین کنیساهای غرب آمریکا بشمار می‌رود و علاوه بر **Akiba Academy** این کنیسا دارای کودکستان و کلاسهای عبری نیز می‌باشد. در این کنیسای بزرگ ۱۴۰۰ فامیل عضویت دارند که ۳۰٪ آنها ایرانی می‌باشند. □

حکمت سینما

گفتگو با

بن هور سپهر

کارگردان و فیلمساز

● هدف من، در ساختن فیلم درباره تاریخ یهود دفاع از برچسبهایی است که در طول تاریخ به یهودیان زده شده است.



جدیداً با **بن‌هور سپهر** سناریست و فیلمساز با سابقه از طریق برادرم آشنا شدم. وی تحصیلکرده سوئد و از شاگردان انیگمار برگمن فیلمساز بزرگ جهان سینما می‌باشد. فعالیتهای بن‌هور در سالهای اخیر غالباً در پشت پرده بود و در ساختن چندین پروژه سینمایی و تلویزیونی شرکت داشته که از میان آنها می‌توان "**Kramer Vs. Kramer**" با شرکت داستین هافمن **Arthur** با شرکت دادلی مور، سریال تلویزیونی **Hart to Hart** و فیلم "**Pretty Women**" که طبق گفته او سناریوی این فیلم نوشته وی بوده ولی متأسفانه از آن سوء استفاده شده و این فیلم به نام شخص دیگری ساخته شده است.

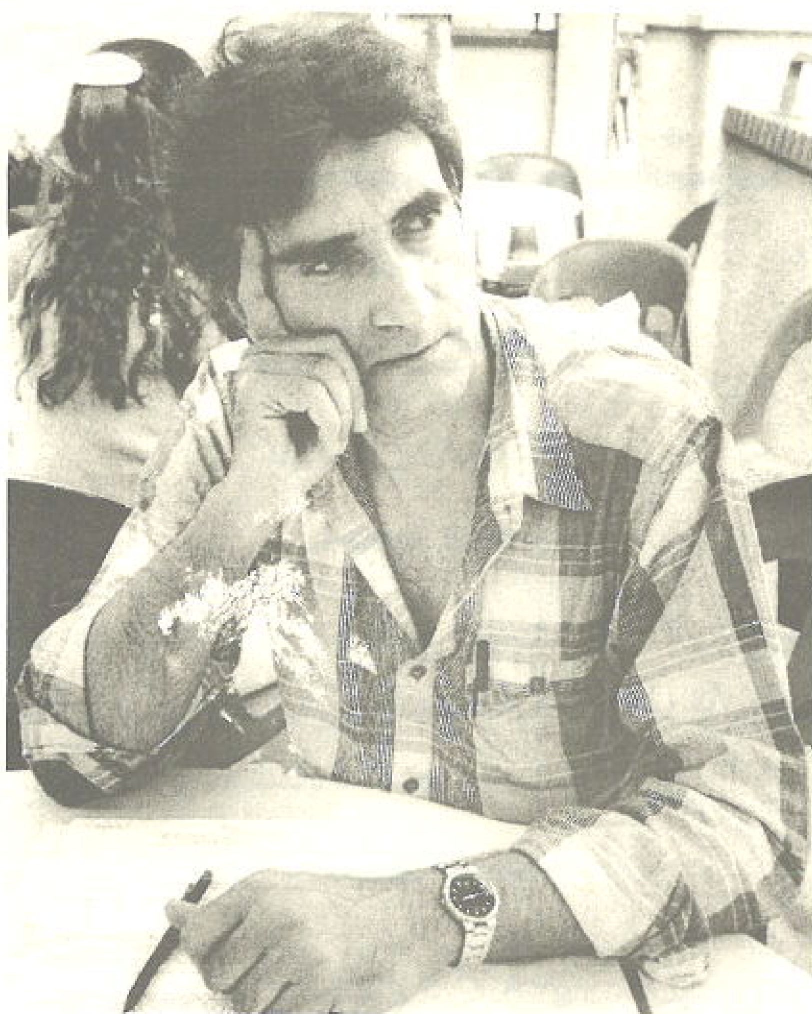
بن‌هور معتقد است که سناریوهایش که تماماً جنبه سیاسی و یا روابط انسانی دارند همیشه از زمانهٔ خود جلو می‌باشند. به همین دلیل پروژه‌های او پس از رد شدن توسط استودیوها و سپس پس از گذشت چندین سال توسط افرادی که آنها را خوانده‌اند اقتباس شده و در قالب داستانی شبیه به داستان اصلی به روی پرده می‌برند.

در مورد آخرین پروژه وی که یک فیلم مستند تلویزیون ٦ ساعته از تاریخ یهود که از بدو پیدایش آن تا به امروز را نقل می‌کند با بن‌هور به صحبت می‌نشینیم:

بن‌هور: این پروژه که از صمیم قلب به آن عشق می‌ورزم مهمترین پروژه زندگی من می‌باشد.

سوآل: از چه موقع به فکر چنین کاری افتادید؟

جواب: چند سال قبل در یک مجلس برمیتصوا به بحث چند نوجوان گوش می‌دادم. مورد صحبت آنها این بود که آیا موسی قبل از سلیمان بود یا سلیمان قبل از موسی. یکی از آنها معتقد بود که «بت همیقداش» را حضرت موسی خود بنا کرده است. من متعجب و قدری شوکه شدم. چطور می‌شود که نوجوانان ما این چنین چیزی را ندانند؟ چگونه آنها خواهند توانست به فرزندان خود بیآموزند؟ پس از مدتی، زمانی که رابین کشته

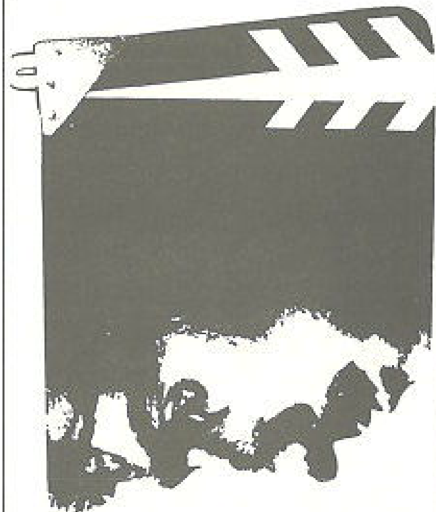


شده بود در یک مجلس آمریکایی حضور داشتم. چند خانم یهودی از یک آقای عرب آمریکایی در قبال اسرائیل و اعمالش نسبت به اعراب فلسطین معذرت خواهی می‌کردند، و با آن آقا هم عقیده بودند که سرزمینهای اشغالی بطورکلی و حتی قسمت اعظم اورشلیم باید به فلسطینی‌های مظلوم باز گردانده شود. از نظر آنها اسرائیلی‌ها ظالم و فلسطینی‌ها مظلوم قلمداد شده بودند. البته پس از ورود من به معرکه و پس از دو ساعت صحبت کردن و توضیح دادن تاریخ برای بسیاری از حاضرین روشن شد که یهودی‌ها ظالم و اشغالگر نیستند. آنها به سرزمین پدری خود بازگشته‌اند. در خاتمه آن دو خانم از من قول گرفتند که روزی کلیهٔ صحبت‌هایی که کردم را به صورت یک فیلم مستند در بیاورم تا افرادی مثل ایشان که از تاریخ کمتر می‌دانند تحت تأثیر حرفهای بی اساس قرار نگرفته و بتوانند از حقوق خود دفاع کنند. من فکر می‌کنم نداشتن اطلاعات کافی در مورد فرهنگ و تاریخ چه توسط بعضی از یهودیها و اکثریت اعراب و مسلمانان باعث می‌شود که دشمنی و نفاق جای صلح و دوستی را بگیرد. مخصوصاً زمانی که رهبرانی مثل صدام حسین، حافظ اسد، قذافی و امثال آنها که یک نفرت ناشی از کم بود شخصی و حسادت نسبت به اسرائیل و بطور کلی یهودی دارند، به افراد ساده و بی اطلاع و غالباً خوش قلب به اصطلاح بنزین می‌دهند تا آنان بتوانند آتش نفاق را دامن بزنند. این موضوع در مورد اروپا و مسیحیت هم صدق می‌کند. همین روحانیون کاتولیک بودند که در اسپانیا هزاران یهودی را به اتهام کشتن حضرت عیسی زنده آتش زدند، در صورتی که یهودی‌ها در کشتن عیسی هیچ دستی نداشتند. حکومت روم در آن زمان هر کسی که امپراطور را به عنوان خدا نشناخته و علیه او شعار می‌داد را مصلوب می‌کرد.

از این قبیل برچسبها در طول تاریخ به یهودی‌ها زیاد زده شده، استفاده کردن از خون بچه‌ها در فطیر، و یا اینکه یک یهودی را یک انسان پول دوست و خسیسی معرفی کرده‌اند، در صورتی که یک یهودی خسیس و پول پرست به دنیا نیامده. علت گرایش یک یهودی به مادیات به دلیل این بوده که طی قرنهای متمادی او مجبور بوده از خود و خانواده خود در مقابل دشمنان آنی خود دفاع کند و این امر باعث شده که او مجبور می‌بوده در بسیاری از موارد دشمنانش را با پول بخرد. بنابراین یک یهودی در هر کجای عالم همیشه مجبور بوده از خرج‌های دیگر بزند، سخت‌تر کار کند و با صرفه‌جویی زندگی کند. نتیجتاً این طریقه زندگی پس از نسل‌های متعدد از پدر به پسر به ارث رسیده و جزیی لاینفک از زندگی یک یهودی شده. حال آن که اگر به یکصد سال اخیر و یهودیان آمریکا که با آزادی نسبی و بدون هراس زندگی کرده‌اند نگاه کنیم می‌بینیم که آنها در نهایت سخاوتمندی اغلب بیمارستانها، مؤسسات علمی، پژوهشی، خیریه، مدارس و دانشگاه‌ها را ساخته و از هر قوم و یا ملت دیگری در این امر پیش بوده‌اند. از این قبیل نسبت‌های نادرست و قضاوتهای بدون پایه و اساس بسیار است که در فیلم من به تمام آنها جواب داده خواهد شد.

سوآل: شما می‌گویید که تا به حال در هالیوود فیلم مستندی درباره تاریخ یهود ساخته نشده؟

جواب: چرا ساخته شده ولی نه با برداشتی که من می‌خواهم بکنم. آقای **ابا ابان** چند سال قبل یک فیلم مستند ساختند که مورد توجه قرار گرفت ولی چون ایشان فیلمساز نیستند نتوانستند آن را طوری پرورش بدهند که قابل پسند نسل جوان هم باشد. فیلم من اولاً مثل

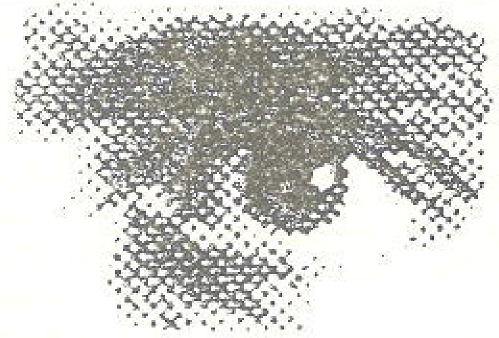


یک فیلم سینمایی خواهد بود، با موزیک مربوط به زمان خود و به چهار زبان فارسی، انگلیسی، عبری و عربی که برای همه قابل درک باشد، ثانیاً هدف این فیلم فقط گفتن یک داستان نیست. هدف اصلی آن رسوخ کردن به اعماق روح و روان یهودیت می‌باشد، بدین معنی که یهودیت به آن صورت و شکلی که توسط خدا و پایه گزاران دین یهود به ما داده شده بررسی خواهد شد.

مذهب یهود چه می‌گوید و انتظار آن از یک یهودی در قبال خود و دیگران چیست؟ تورات، تلمود، میشنه تورا، کبالا و سایر کتب و اندیشه‌های بزرگان این مذهب به ما و جهانیان چه می‌آموزند؟ اینها تمام سوآلاتی هستند که باید به آنها جواب داده شود و تا بحال چنین کاری در چنین ابعادی انجام نگرفته است. جوانان ما باید بدانند که هستند و به عنوان یک یهودی چه وظایفی دارند؟ یهودی بودن فقط یهودی به دنیا آمدن و از دنیا رفتن نیست. یک یهودی وقتی به دنیا می‌آید یک معلم متولد می‌شود و او موظف است که به دیگران بیآموزد، و این وظیفه از زمانی که این قوم برگزیده شد به آن محول گردید.

این را به شما بگویم که در حال حاضر بهترین زمان برای این پیام بزرگ و جهانی می‌باشد، البته به چند دلیل. اول اینکه در آستانه هزاره سوم میلادی هستیم و این هزاره باید شروع بهترین و روشن‌ترین دوران یهودیت باشد. در این زمان که پرچم اسرائیل بالا رفته و هرگز پایین نخواهد آمد یک فصل جدیدی در روابط بین‌المللی به یهودیان و یهودیت بوجود آمده که از زمان سقوط اورشلیم به دست رومیان و از بین رفتن «بت همیقداش» تا به امروز بی سابقه بوده است. این رابطه کما اینکه هنوز هم نفرت و حسادت در







بر دارد با یک احترام و fascination همواره می‌باشد. موفقیت اسرائیل و یهودیان عصر امروزه بقدری چشمگیر بوده که به یک معجزه شباهت دارد و این موضوع برای بسیاری غیر قابل هضم می‌باشد. حال در عصر فیلم و کامپیوتر ما باید از این fascination در راه بالا بردن سطح معلومات جهانیان استفاده کنیم تا بینش آنان بازتر شده و قضاوت آنان احتمالاً بدون تعصب و بر مبنی پایه و اساس محکمتری باشد، حال چه در مورد فعالیت قوم بنی اسرائیل بر سرزمین کنعان و چه در مورد یهودی و یهودیان بطور کلی.

سوآل: این پروژه کی به اتمام خواهد رسید؟

جواب: اگر خدا بخواهد و از نظر سرمایه گذاری به اشکال برنخوریم فکر می‌کنم تابستان سال ۲۰۰۰ فیلم برای نمایش در تلویزیون و فروش آماده شود.

سوآل: ممکن است سوآل کنم برای این فیلم چه بودجه‌ای در نظر دارید؟

جواب: بله، بودجه ما برای ساختن فیلم ۲۵۰,۰۰۰,۰۰ هزار دلار است که یک مقدار آن تأمین شده و ما در حدود دو ماه است که با یک تیم چند نفره مراحل تحقیقی آن را انجام می‌دهیم، که آن تا تقریباً دو ماه دیگر بطول خواهد انجامید، سپس سناریو را شروع خواهیم کرد.

سوآل: آیا این بودجه برای چنین کاری کافی می‌باشد؟

جواب: بله، و آن به دو دلیل است. اول اینکه افرادی که در این پروژه کار می‌کنند از دستمزد خود به مقدار زیادی می‌زنند، مثل خود من. آنها فکر می‌کنند این یک امر خیر بوده و به قول خودمان یک «میتصوا» می‌کنند، و مادیات این کار برایشان زیاد مطرح نیست. دوم اینکه مقدار زیادی از فیلمهایی را که از آنها استفاده می‌کنیم فیلم‌های تهیه شده می‌باشند و ما احتیاج به فیلم برداری در بسیاری از موارد نداریم، فقط باید بودجه کافی داشته باشیم که آنها را خریده و استفاده کنیم. در غیر اینصورت بودجه ما به میلیون‌ها دلار سر می‌زند.

سوآل: اگر باشند اشخاصی که بخواهند در این «میتصوا» سهیم باشند آیا کمک آنها را می‌پذیرید؟

جواب: با کمال افتخار، در هر موردی که باشد ما احتیاج به کمک داریم. این کار باید انجام بگیرد و در سطح بسیار بالا تا بتواند نکته عطفی باشد برای امروز ما و فردای فرزندان ما. □



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

خارش

علل خارش بدن بی شمار است ولی ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین علّت، خشکی پوست است که با کرم‌های مرطوب کننده و نرم کننده برطرف می‌شود.

اما خارش پوست ممکن است علل نهفته داشته باشد در این صورت بایستی دنبال علت گشت و آنرا درمان نمود.

در بسیاری از موارد، خارش پوست ناشی از جذب ماده‌ای است از راه پوست، اگر این امر باعث خارش نشده باشد بایستی به دنبال علت گشت و امکان بیماریهای گوناگون را جستجو کرد.

بیشتر بیماریهای پوستی و تغییراتی که روی پوست پیدا می‌شود خارش هم همراه دارد. بنابراین نخست بایستی پوستِ بدن را با دقّت نگاه کرد. پزشک این کار را در بازدیدِ نخست انجام خواهد داد ولی بایستی روشن کرد که آیا خاراندن باعث تغییراتی در پوست شده است **(Rash)** یا تغییرات پوستی و **Rash** باعث خارش شده است. یا با سخن دیگر، نخست خارش پدیدار شده و در اثر خاراندنِ پوست **Rash** ایجاد شده و یا نخست **Rash** پدیدار گشته و خارش را به دنبال آورده است. در پاره‌ای از موارد تشخیص این دو حالت مشکل است.

از بیماریهای پوستی که خارش همراه دارد بایستی اگزما **(Eczema)** را نام برد. در این بیماری پوست قرمز می‌شود و می‌خارد. بیماریهای دیگر پوستی که خارش همراه دارد: **Psoriasis - Seborrhea** و **Contact dermatitis** است که در اثر تماس پوست با مواد گوناگون پدیدار می‌شود از قبیل: **Poison Ivy**، نیکل، لاستیک، پشم، پشم شیشه و بسیاری از ترکیبات شیمیایی.

گاهی خارش ناشی از وجود شپش، کنه، گال **Bedbugs,** **(Scabies)** پشه و یا حشرات دیگر است.

از عوامل دیگر خارش، عفونت پوست است از قبیل زردزخم **(Impetigo)** و **Folliculitis** پرتو آفتاب نیز خارش به وجود می‌آورد. یک بیماری ارثی به نام **Ichthyosis Vulgaris** که پوست بدن خشک و فلس‌دار می‌شود (مانند فلس ماهی). حساسیت نسبت به پاره‌ای مواد غذایی - پاره‌ای از داروها، (داروهای با نسخه یا بی نسخه). حساسیت نسبت به پاره‌ای از جوشانده‌ها و موادگیاهی و طبیعی دیگر.

در هر حال خشکی پوست به ویژه روی ساق پا در بیشتر موارد ناشی از خشکی هوا و کمی رطوبت است که باعث خارش پوست می‌شود و با بالا رفتن سن، این عارضه نمایان‌تر می‌شود. در چنین مواردی بایستی هوای اطاق را زیادگرم نکرد و از وسایل مرطوب کننده هوا کمک گرفت. کمتر از صابون استفاده شود، کمتر دوش گرفت و مواد نرم کننده پس از گرفتن دوش روی بدن مالیده شود **(Baby oil)** و مواد مرطوب کننده و نرم کننده دیگر). این عارضه در زمستان بیشتر پدیدار می‌شود زیرا در اطاقهای بسته زندگی می‌کنیم.

برای پیشگیری از خشکی پوست به ویژه در فصل زمستان توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنم:

- به‌کارگرفتن دستگاه مرطوب کننده (**Humidifier**) برای مرطوب کردن هوا و رفع خشکی.
- پایین نگهداشتن درجه‌ی گرمای اطاق. گرما باعث خشکی پوست و خارش می‌شود.
- دفعات دوش گرفتن به هر دو یا سه روز یک دفعه کاهش داده شود.
- پس از گرفتن دوش بدن را با **Baby oil** و **Petrolium Jelly** بیالایید.
- به جای صابون، از مواد نرم کننده و پاک کننده‌ی دیگر به کار گرفته شود.
- اگر خارش از بین نرفت از پماد یک درصد **Gydrocortisone** استفاده شود.

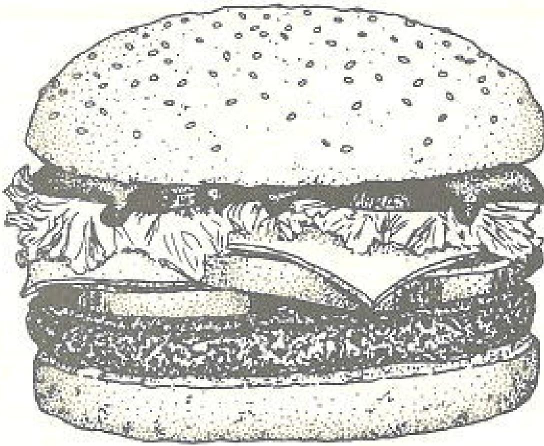
اگر با وجود احتیاطهای بالا، باز هم خارش وجود داشت پزشک پس از دریافت کامل پیشینه‌ی بهداشتی شما و احتمالاً آزمایش خون به دنبال علل داخلی و بیماریهای دیگر خواهد گشت. این بیماریها عبارتند از:

- گرفتگی راه کیسه‌ی صفرا به روده در اثر وجود سنگ یا علل دیگر.
- بیماری کبدی.
- بیماریهای کلیه، اورمی (**Uremia**) به ویژه نزد آنهایی که با دیالیز زیر درمان قرار دارند.
- واکنش بدن و حساسیت نسبت به داروها، مواد شیمیایی و غذایی.
- **Lymphoma** (سرطان غده‌های لنفاوی).
- بیماریهای غده‌ی تیروئید، به ویژه کم کاری این غده.
- **Polycythemiavera** (در این بیماری گویچه‌های سرخ خون افزایش پیدا می‌کنند).
- بیماریهای عصبی سطحی بدن.
- بیماریهای دستگاه خون‌رسان (سرخ‌رگها و سیاهرگها) و نارسایی جریان خون.

با وجود کاهش در مصرف چربی، مردم آمریکا چاق‌تر می‌شوند.

آموزش بهداشت و توصیه‌های سازمانهای بهداشتی به منظور کاهش در مصرف چربی، باعث شده است که مردم آمریکا در انتخاب غذای روزانه خود دقت بیشتری بعمل آورند. از مصرف غذاهای چرب خودداری کنند و مواد غذایی کم چربی یا بی چربی را در رژیم غذایی خود بگنجانند.

شمار کسانی که دست‌کم در روز یک نوبت غذای کم چربی یا بی چربی مصرف می‌کنند در سال ۱۹۸۷ برابر بود با ۳۱ درصد مردم و در



سال ۱۹۹۴ این رقم به ۴۴ درصد افزایش یافت.

بررسی انجام شده در سال ۱۹۹۶ نشان می‌دهد که ۹۲ درصد افراد بزرگسال در آمریکا از غذاهای کم کالری و کم چربی مصرف می‌کنند ولی تعجب خواهید کرد اگر بگوییم آنهایی که روزی سه نوبت یا بیشتر در روز غذای کم چربی مصرف می‌کنند مقدار کالری که وارد بدن خود می‌سازند بیش از آنهایی است که مطلقاً غذای کم چربی مصرف نمی‌کنند. به طور مثال آنهایی که غذاهای کم چربی مصرف نمی‌کنند بطور میانگین در روز ۱۸۰۵ کالری به دست می‌آورند در صورتی که آنهایی که غذاهایشان کم چربی است در روز ۱۸۳۷ کالری وارد بدن می‌سازند.

عجیب‌تر آنکه در پسران نوجوان آنهایی که روزی سه نوبت یا بیشتر غذای کم چربی مصرف می‌کنند بطور میانگین در روز ۳۷۷۲ کالری به دست می‌آورند ولی این رقم در آنهایی که غذای معمولی می‌خورند ۲۵۴۹ کالری می‌باشد!

از غذاهای کم چربی از همه بیشتر شیر کم چربی یا بی چربی مصرف دارد پس از آن ماست بدون چربی، بستنی بی چربی، پنیر و دسر و تخم‌مرغ بی چربی، سالاد و مایونز بی چربی است بطوری که مصرف ماست کامل طبیعی تنها یک درصد مصرف کل ماست را تشکیل می‌دهد و مصرف کنندگان غذاهای کم چربی، به خیال آنکه مواد کم چربی کالری کمتری دارد بنابراین به مقدار زیادتر و بی دغدغه خاطر و بدون ترس از چاق شدن میزان بیشتری غذا می‌خورند و چاق می‌شوند.

علاقه‌ی مردم در مصرف غذاهای کم چربی باعث شده است که تولید کنندگان مواد غذایی در صدد تهیه‌ی این نوع غذاها بوده و تلاش نمایند که موادی را جانشین چربی در غذاها بنمایند که طعم و مزه‌ی چربی را داشته بدون آنکه همان میزان کالری را تولید نمایند. چه هر گرم چربی ۹ کالری می‌دهد در صورتی که یک گرم مواد پرتیدی و یا نشاسته‌ای تنها ۴ کالری تولید می‌نماید. به این راستا تولید کنندگان چربی‌های بی چربی، شیوه‌های گوناگون به کار گرفته‌اند.

Concussions
غش در اثر ضربه‌ی مغزی

هر سال نزدیک به ۳۰۰،۰۰۰ نفر در آمریکا در اثر ضربه‌ی مغزی هنگام بازی به گونه‌ی موقت یا دایم گزند می‌بینند.

آکادمی عصب شناسی آمریکا **American Academy of Neurology** عوارض فوری و بلند زمان این آزارها را برای پزشکان به سه دسته تقسیم کرده و راهنمایی نموده است که به گونه‌ی کوتاه در این جا ذکر می‌شود.

Concussion یا غش ممکن است همراه با بیهوش شدن بیمار و یا بدون آن باشد. نکته‌ی مهم آنست که بازی کننده که صدمه دیده است نباید فوری به میدان بازی برگردد.

نشانه‌های **concussion** افزون بر حالت بیهوشی که ممکن است وجود داشته و یا وجود نداشته باشد عبارتند از: سردرد، سرگیجه، فراموشی، اشکال در درک موقعیت، عدم هوشیاری، لکنت زبان و بیان و حالت تهوع. سه درجه غش عبارتند از:

۱ - بیهوشی وجود ندارد ولی به طور موقت در درک موقعیت اشکال پدید می‌آید و این حالت بیش از ۱۵ دقیقه به درازا نمی‌انجامد.

چه باید کرد: از برگشت فرد به بازی دست کم برای ۱۵ دقیقه بایستی جلوگیری شود. اگر همه‌ی علایم برطرف شده بود و بیمار احساس سلامت کرد پس از ۱۵ دقیقه می‌تواند به بازی برگردد.

۲ - در این حال نیز بیهوشی وجود ندارد ولی مختصر اشکال در درک موقعیت موجودات و علایم بیش از ۱۵ دقیقه باقی می‌ماند.

چه باید کرد: از برگشت فرد به بازی دست کم برای یک روز جلوگیری شود. اگر علایم یک ساعت یا بیشتر دوام پیداکند بایستی به پزشک مراجعه شود. اگر علایم کاملاً برطرف شود بیمار پس از یک هفته استراحت، اجازه برگشت به بازی خواهد داشت بشرطی که پزشک هیچگونه نشانه‌ی ناراحتی و یا آزار مغزی مشاهده نکند.

ولی اگر سر درد یا علایم دیگر وجود داشت بایستی پزشک باکمک CT و MRI از وضع مغز آگاهی پیداکند. اگر علایم بیش از یک هفته باقی بود با دستور پزشک دست کم یک فصل بایستی استراحت داده شود.

۳ - بیهوشی بروز می‌کند چه کوتاه مدت (چند ثانیه) یا دراز مدت (چند دقیقه یا بیشتر).

چه باید کرد: فوری بیمار را به بخش فوری بیمارستان انتقال دهید. آزمایش **CT** و **MRI** انجام می‌شود. بیمار زیر نظر پزشک باقی می‌ماند. اگر نشانه‌های آزارهای مغزی وجود داشته باشد، از برگشت به بازی برای همیشه خودداری می‌شود.

نامه‌های وارده

انجمن کلیمیان تهران

« بیت سفر سابق »

شماره [illegible] ۶

عنوان تلگرافی : انجمن کلیمیان

تلفن : ۳۸۵۶۴۳۰ - ۳۸۵۶۴۲۹

۶۷۳۵۵۲

تاریخ ۱۳۷۸/۵/۴

نشریهٔ چشم‌انداز - جناب آقای داریوش فاخری،

بعد از سلام، نوشته شما را در شمارهٔ ۶۸ نشریهٔ **چشم‌انداز** خواندم.

البته شما حق دارید هر چه می‌خواهید بگویید یا بنویسید، ولی بنده هم به عنوان عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران وظیفه دارم توهین به انجمن و پرونده‌سازی علیه آن را بی جواب نگذارم و در صورت امکان از اعتبار و حیثیت انجمن و افراد آن دفاع کنم. نه برای اینکه چیزی را به اثبات برسانم و یا نکات مبهم را روشن کنم که البته در این مختصر ممکن نیست ولی بنده عادت کرده‌ام نسبت به ظلمی که بر ما روا می‌رود لااقل فریادی بکشم و اگر ظلمی که شما با نوشته خودتان بر ما روا داشته‌اید بی جواب بماند شرمنده مردممان خواهم بود.

۱ - حضرتعالی در موضوع بحث در **چشم‌انداز** شمارهٔ ۶۸ زیر عنوان «من و گنجشکهای خونه» نه صورت مسئله را میدانید و نه راه حل آنرا پیدا کرده‌اید و به نظر من شما به عنوان یک نویسنده متعهد بهتر است اول جهات یک موضوع مهم را بررسی و تحلیل نموده و بعد آن را قلمی فرمایید. البته حساسیت شما ستودنی است ولی کافی نیست، برای پرداختن به چنین موضوعی لازم است نگاهی عمیق‌تر داشته باشید و این را هم بگویم نقل قول از «ربای ابراهام جاشوا هشل» و یا «موشه دیان» هیچ نکته‌ای از نگاه سطحی شما بر مسئله را روشن نمی‌کند، این کلی گویی‌ها بیشتر به درد فریب مردم می‌خورد تا حل مشکلات آنها.

۲ - فحاشی و بی حرمتی نسبت به خدمتگزاران مردم شایسته انسان قلم به دستی نیست، ما اگر آنطور که شما نوشته‌اید «لقمه نانمان را با خجالت می‌خوریم و یا زبون - ضعیف - مستأصل بودیم» چون بسیاری دیگر نقطه امنی پیدا می‌کردیم، نان خودمان را می‌خوردیم و حلیم فلانی را هم می‌زدیم. ما اگر در میهنمان یهودی مانده‌ایم، جای خالی کسانی را پر می‌کنیم که همه ارزشها و اعتقادات خود را به جیفه دنیا فروخته‌اند، ما در میهنی زندگی می‌کنیم که نیمی از اعتقادات دینی و تاریخی یهودیان در آن شکل گرفته است و شمار زیادی از انبیاء و بزرگان ما در خاک آن خفته‌اند و هم وطنان غیر یهودی من برای رهایی از مشکلات زندگی به در و دیوار این زیارتگاهها دخیل می‌بندند.

خودستایی می‌شود اگر بگوییم برای ماندن و دفاع از نظام ارزشهای یهودیت چه کرده‌ایم و چه راه سختی پیموده‌ایم، شرح این قصه و تأثیر آن بر تاریخ یهود می‌ماند برای تاریخ نویسان بی غرض و سهم ما در اینهمه فقط یک یادش بخیر...

۳ - با شناختی که بنده از تاریخ، مخصوصاً از بعد از انقلاب صنعتی اروپا تا امروز دارم شما در اینکه آن دولتها و آن سازمانها و آن جوامع بین‌المللی را که نسبت به وقایع ایران واکنش شدید نشان داده‌اند مدافع سرسخت یهودیان بدانید سخت در اشتباه هستید، زندگی به ما آموخته است آن دولتها و آن سازمانها وقتی پای منافع خودشان بمیان می‌آید...بله «سر سوزنی برای آن چند نفر متهم، با جامعه یهودی ایران دلسوزی نمی‌کنند» و بگذارید این را هم بگویم که این بحران عدم دلسوزی شامل حال خداوندان زر و زور در دولت و نهادهای ایالات متحده آمریکا هم می‌شود و اگر خدای ناکرده غول آنتی سمی‌تیسم که در آمریکا خفته است و البته این روزها بی تابی هم می‌کند بیدار شود از دست «لابی» پر قدرت یهودیان آمریکا هم کاری ساخته نیست.

دیگر اینکه ما با تأکید بر یهودی بودن خود و احترام به تمام ارزشهای دینی فرهنگی و تاریخ یهودیان راه زندگی مشترک با ملت ایران انتخاب کرده‌ایم و در این راه افت و خیزها و کم و بیش‌ها را تحمل خواهیم کرد.

در پایان اینکه به وجدانهای خودتان مراجعه کنید و ببینید که تاکنون برای خدمت به جامعه یهودیان ایران چه اقدامی کرده‌اید. قلمی - قدمی یا درمی - و خواهش من اگر پذیرفته شود اینستکه دعواهای شخصی یا گروهی خودتان را با دیگر سازمانهای ایرانیان یهودی در آمریکا یا جاهای دیگر به جامعه یهودی ایران تّسری ندهید.

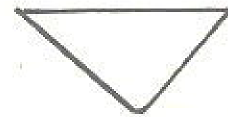
این جمله شما «گروه انجمن کلیمیان تهران و دست یارانش در انگلستان و آمریکا» صمیمانه نیست و نشان از بی تعهدی محض به زندگی افراد و سرنوشت جامعه کلیمیان ایران دارد و چنین به نظر می‌رسد که شما قبل از آنکه دلسوخته زندگی مردم و همان چند نفر متهم باشید نفسانیات خود را بر قلم جاری می‌سازید و این بی حرمتی به قلم است.

با احترام

هارون یشایائی

۱۳۷۸/۵/۴

نامه‌های وارده



دوست عزیز آقای داریوش فاخری،

مقالهٔ «من و گنجشکهای خونه» مندرج در شمارهٔ ۶۸ **چشم‌انداز** بحث‌هایی را مطرح کرده که لازم است به آن پاسخ گفته شود تا خوانندگان **چشم‌انداز** برداشت موزونی از وقایع اخیر داشته باشند.

چنین بنظر می‌رسد که مقاله مذکور بیشتر در جهت برخورد یا پاسخگویی به اعتراضات فدراسیون یهودیان ایرانی است تا حلاجی مشکلی که گریبانگیر جامعه یهود ایران شده است و در این مقوله شما خود را مجاز دانسته‌اید که به مسئولان انجمن کلیمیان تهران بتازید و کسانی را هم که با آنان همراهی و همکاری می‌کنند مورد حمله قرار دهید.

نظر به شما و پاره‌ای از همفکرانتان در مورد لزوم تبلیغات و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی از این طریق نظریه‌ای است که بررسی آن خارج از حوصله این مختصر است و به هر حال مقاله شما هم رهنمودی برای خوانندگان **چشم‌انداز** نمی‌تواند باشد که چگونه تبلیغات آن هم از ناحیه سازمان نوخاسته‌ای به اسم «شورای سازمانها» می‌تواند نقش مفیدی در حل مسأله زندانیان یا هرگونه مشکل دیگر جامعه ما داشته باشد.

آنچه که بنظر می‌رسد شما سعی نموده‌اید این توهم را برای خوانندگان ایجاد کنید که تمامی انعکاس خبر دستگیری ۱۳ یهودی و عکس‌العمل سازمانهای یهودی و مقامات بین‌المللی فقط و فقط نتیجه زحمات شما و چند نفر فعالین «شورای سازمانها» است که خود میدانید چنین نیست. و در جایی که تمام سازمانهای مهم یهودی دنیا تصمیم گرفتند سیاست متحد و مشخصی را دور از غوغا و سر و صدا دنبال کنند شما در تعقیب سیاست اولیه خود پافشاری نمودید.

هدف اصلی از این نامه پاسخگویی به اتهامات است که شما متوجه انجمن کلیمیان تهران و آنان که باقی ماندن در ایران را به تنهایی غربت ترجیح داده‌اند نموده‌اید. در بیست سالی که از انقلاب ۱۹۷۹ می‌گذرد قریب ۵۰٪ جمعیت یهودی ایرانی راهی لوس‌آنجلس و کالیفرنیا جنوبی شد و عده مختصری به اسرائیل و بقیه به کشورهای اروپایی مهاجرت نمودند و بیش از ۴۰٪ جمعیت همچنان در ایران باقی ماندند.

اگر به ساختار اجتماعی و اقتصادی گروه مهاجر نگاه کنیم آنها را اکثراً از طبقه مرفه اجتماعی خواهیم دید حال اکثر کسانی که در ایران ماندند دچار مشکلات مالی بودند و یا آشنایی به زبان خارجی نداشته و به هر حال محیط مشکل ولی آشنای ایران را به غربت بی وطنی ترجیح دادند. انتخاب مهاجرت انتخاب شخصی هر فرد است و هیچکس نمی‌تواند برای کس دیگری در این مورد تصمیم بگیرد.

بنظر من کسانی که در رفاه نسبی و آسایش در خارج از کشور بسر می‌برند وظیفه دارند تا حد امکان از جامعه‌ای که در ایران بجا گذاشته‌اند و اکثراً آن را به محاق فراموشی سپرده‌اند دفاع کنند و به آن کمک نمایند.

در این بیست ساله ممکن است شما و خانواده‌تان برای بوسنیایی‌ها و سومالی‌ها و غیره در مقابل فدرال بیلدینگ سینه زده باشید ولی تا آنجاکه من اطلاع دارم هیچ یک از سازمانهای یهودی ایرانی کالیفرنیا جنوبی قدمی در راه کمک و یا همفکری و همیاری با جامعه‌ای که در ایران بجا گذاشته‌اند برنخاست. مشکلاتی که در این بیست ساله گریبانگیر انجمن کلیمیان و جامعه در حال تقلیل ما بود بطور روز افزونی پیچیده‌تر و سنگین‌تر شده است و مسئولیت انجمن کلیمیان نیز بهمراه آن ابعاد وسیعتری بخود گرفته است. بارها از سازمانهای لوس‌آنجلس درخواست کمک برای ایران کردم و تا امروز حتی موفق نشدم هزار دلار کمک هزینه چه از فدراسیون و چه از سازمان دیگری بدست بیاورم. بدیهی است که در چنین شرایطی علاقه مفرط شما و دوستان به ۱۳ نفری که در زندان هستند این سؤال را برانگیخته است که چرا تا دیروز به فکر آنها نبودید؟ چرا در هیچ مورد دیگری با فعالیت‌های جامعه یهود ایران همراهی ننمودید! چگونه به خود جرأت می‌دهید که پس از سالها دوری از ایران بدون اینکه تا بحال باری از دوش آنها برداشته باشید ناگهان دایه مهربانتر از مادر شده و انجمن کلیمیان را متهم به ضعف و زبونی و کسانی را که تصمیم گرفته‌اند با وجود تمام مشکلات در سرزمین آباء و اجدادی خود باقی بمانند تحقیر کنید که «تا لقمه نانی در بیاورد و با خجالت بخورد».

با توجه به اینکه خوانندگان **چشم‌انداز** عموماً یهودیان ایرانی مقیم آمریکا می‌باشند می‌توان هدف اصلی مقاله شما را در توجیه اقدامات انجام شده و نوعی برخورد سازمانی با فدراسیون یهودیان تلقی کرد که در بین آن نیز برای توجیه بیشتر موقعیت خود انجمن کلیمیان و «دست یارانش» را نیز مورد حمله قرار داده‌اید.

جامعه ما یکی از مهمترین و حساس‌ترین لحظات خود را در قرن حاضر می‌گذراند. در چنین شرایط حساس برداشت‌های شخصی و حسابهای خصوصی محلی از اعراب نمی‌تواند داشته باشد. در این شرایط نمی‌توان اجازه داد که برای حفظ منافع خاص یک گروه یا یک سازمان و یا سرکوب کردن دیگر گروه و سازمان منافع حیاتی جامعه به خطر افتد. در چنین شرایطی کسانی که خود را همراه و حامی جامعه ما می‌دانند کسانی که مدعی هستند عمر خود را در خدمت جامعه گذرانده‌اند می‌بایست بجای برخورد و نفاق به دنبال همراهی و همکاری باشند. پیشنهادات شما نماینده راه حلی برای مشکلات فعلی نیست و با حب و بغضی که بکار برده‌اید و اتهاماتی که به خدمتگزاران جامعه زده‌اید امکان گفتمان منطقی و مستدل را هم سلب کرده‌اید. امید است که در آینده بیشتر به فکر جامعه یهود ایران باشید.

با احترام

حمید صبی

لندن، ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۹

مهرداد کامران

دیپلماسی مسئول سکوت نیست

دوست و نویسندهٔ عزیز جناب آقای داریوش فاخری،

با گذشت زمان، آرام آرام جامعهٔ یهودی ایرانی مقیم کالیفرنیا دچار کمبود نویسندگی مسلط به زبان فارسی چون شما می‌گردد. و این باعث تأسف است. اما این امر به دو دلیل غیر قابل اجتناب است. اولاً جبر زمان، و ثانیاً آن که آنها که قلم در دست دارند، الزاماً آنهایی نیستند که به وضعیت اجتماع خود آگاهی کامل داشته باشند. در چنین جوی، زیبانگارانی چون شما، مقام و ارزش خاصی پیدا کرده و آنها که می‌خواهند دارای تریبون و صدایی داخل اجتماع باشند، به سمت نویسندگانی چون شما گرایش می‌یابند. اگر زیبانگاری خدای ناکرده، غافل از مسئولیت خود به آنچه که مردم می‌خواهند بشنوند بپردازد، و یا آلت دست قرار گیرد، می‌تواند باعث تفرقه و گمراهی جامعه بشود. زیبانگاری کافی نیست، می‌شود و باید بهتر از این بود.

در دههٔ هفتاد میلادی، هنگام تحصیل در دانشگاه میشیگان، شاهد یک دورهٔ رُنسانس فرهنگی و سیاسی در میان سیاه پوستان تازه از بند تبعیض آزاد شده ایالات متحده بودم. قوانین تصویب شده در دههٔ شصت این شکوفایی سیاسی و اجتماعی را باعث گردیده بود. ولی متأسفانه رفتار عجولانهٔ گروهی از روشنفکران سیاه پوست که بجای تفاهم، فرزندان خود را به تهاجم و به جای شناخت مسایل، آنها را به خشونت یا حالت تدافعی داشتن تشویق می‌کردند، باعث شد که ایالات متحده دچار یک بیماری مزمن اجتماعی گردد. بدترین فرآیند این بیماری عدم اعتماد متقابل بین جوامع سیاه و سفید پوست آمریکا است. این تعجیل باعث شد که جامعهٔ سیاهپوست آمریکا بسیاری از ثمرات تحولات دههٔ شصت که مهمترین آن تفاهم میان عدهٔ قابل ملاحظه‌ای از سفید پوستان و سیاه پوستان بود را از دست بدهد. سرمست از بادهٔ ایده‌آل‌های خود، این روشنفکران سهل‌انگارانه به حقیقت جوّ سیاسی پشت کرده و باعث سرخوردگی زودرس جامعهٔ تازه از بند آزاد شدهٔ خود شدند. زیبا فکر کردن کافی نیست، می‌شود و باید بهتر از این بود.

در اختیار گرفتن وسایل قدرت به عنوان یک فرد هیچ اشکالی ندارد. جامعهٔ ما دارای فعالین در سطوح مختلف می‌باشد. آنها هر یک به نوبهٔ خود معتمدین یک ثروت اجتماعی هستند. یک روشنفکر باید به هنگام احتیاج خلاقیت خود را و یک ثروتمند مال خود را در اختیار ملت قرار دهد. اگر بدون چشم داشت کرد باید از او قدردانی کرد. اما، اگر هر یک از این دو در موقعیت اضطراری جاه‌طلبی‌های خود را مقدم بر رسالتی که به عهده دارند قرار دهند، باید آنان را تقبیح کرد. دارا بودن وسائل قدرت کافی نیست، می‌توان و باید بهتر از این بود.

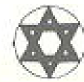
مسئله بعدی که می‌خواهم از آن صحبت کنم کمی مشکل‌تر است. در ایالات متحده، این وطن دور از وطن، این مهد آزادی سخن، سخت می‌توان از یک روزنامه‌نگار مسئول خواست که از انتشار خبری جلوگیری کند. اما اگر نمی‌توان این را از دیگری خواست، به راحتی می‌توان تصوّر کرد که یک فرد مسئول در مواردی که جان دیگران مطرح است برای زبان و قلم خود محدودیت قائل گردد. آگاهی از آتش، ناخدای یک کشتی را ملزم به اعلام خبر از بلندگوی کشتی نمیکند، او فقط مسئول است که تلاش کند و در آرامش هر چه بیشتر جان سرنشینان را نجات دهد. آگاهی و نشر بدون چون و چرای آن کافی نیست، میشود و باید بهتر از این بود.

و اما فعالیت سیاسی و اجتماعی با تمام سختی و خستگی که به همراه دارد برای یک فرد مسئول در مقابل ملت خود، غیر قابل اجتناب است. والاترین اقدام یک بشر همانا شرکت در نقش بخشیدن به خواستهای حقهٔ جامعهٔ خود می‌باشد و بس. لازمهٔ یک اقدام سیاسی مشروع، دارا بودن قلبی است پاک و انسان دوست. ولی به صرف قلبی پاک و نیت پاک داشتن فرد حق آن را ندارد که خود را رهبر یا نمایندهٔ یک ملت تلقی کند. فقط در چهارچوب یک سیستم دمکراتیک می‌توان ادعای رهبری کرد. نیت پاک کافی نیست

میشود و باید بهتر از این بود.

در اوایل انقلاب ایران وقتی که مشخص شد که انقلاب جنبهٔ ضد صیونیستی به خود گرفته، فعالیت بسیار زیاد شد که جنبهٔ مذهبی وابستگی به سرزمین موعود از جنبهٔ سیاسی آن تمیز داده شود و این طرز فکر وارد گفتار سیاسی انقلاب ایران بشود. تفکیک این دو جنبه از یکدیگر به این منظور بود که آن عده از یهودیان ایران که میخواستند در وطن خود باقی بمانند، بتوانند در حمایت قانون فعالیت روزمره اقتصادی و مذهبی خود را ادامه دهند. از همان روز اول دشمنان ما، سعی بر آن داشتند که به اصول این تفاهم تعدی کرده و به حقوق یهودیان ایران تجاوز کنند. مذهبی بودن یک یهودی را معادل صیونیست بودن او وانمود کنند. در این برههٔ بسیار حساس از تاریخ جهان و ایران، جامعهٔ یهودی ایران از روند سیاسی و اجتماعی ایران مستثنی نیست. یهودیان ایرانیِ خارج از ایران باید با درک غیر متمرکز بودن ارگان‌های قدرت در ایران مسئولانه و آگاهانه از حقوق اکثریت و یهودیان بازمانده در ایران حمایت کنند. یهودیِ ایرانی خارج از ایران باید آماده باشد و هست که به ایران، و ایرانی به طور اعم و یهودی ایرانی به طور اخص در رسیدن به حقوق آنها کمک کند. این پایه و اساس سیاست یهودیان در ایران در ارتباط با تمام حکومتهای ایران در گذشته و حال بوده و هست.

یهودی ایرانی جزئی از ملت ایران است و هنگامیکه به ایران می‌اندیشد یک ایرانی است. و تا آنجاکه، حقوق مذهبی و انسانی او به عنوان یک انسان یهودی مورد سئوال قرار نگیرد و به رأی حق اکثریت ملت ایران احترام می‌گذارد. مهم در این امر کلمهٔ «حق» است، چه ما هیچ مسئولیتی نسبت به یک ایرانی که قوانین «حق» ایران را زیر پا میگذارد و مورد مواخذه قرار می‌گیرد نداریم. اما به هیچ وجه قوانینی راکه خلاف اصول حقوق بشر علیه هر شهروند ایرانی چه یهودی، چه مسلمان تصویب گردد مورد تأیید و پشتیبانی ما نمیتواند باشد و نیست. تا زمانی که، حکومت مرکزی ایران و ولایت فقیه در چهارچوب سیاست رسمی خود وابستگی مذهبی یهودیان را به سرزمین موعود از صیونیسم سیاسی تمیز می‌دهد و تا زمانی که حقوق مذهبی و انسانی تمام ایرانیان در پناه حکومت مرکزی و ولایت فقیه قرار دارد، نباید اجازه داد متمرّدین



افراطی اعضاء جامعهٔ ما را در ایران وجه‌المصالحهٔ جاه طلبی و قدرت طلبی خود قرار دهند. جناب آقای فاخری این شامل شما و همراهان شما نیز می‌گردد. زیبا نگاری کافی نیست باید مسئولانه نوشت. زیبا فکر کردن کافی نیست باید فکر را در چهارچوب حقایق متمرکز کرد. دارا بودن و استفاده از وسایل قدرت کافی نیست باید دید چه کسانی و با چه نیاتی از وسایل قدرت ما استفاده یا صدمه می‌بینند. آگاهی، شما را الزاماً مسئول به انتشار نمی‌کند، و فقط مقام مسئولیت شما را تأیید می‌کند. نیت پاک به شما اجازهٔ رهبری نمی‌دهد، باید در جستجوی یک تریبون دمکراتیک باشید. یهودیان ایرانی داخل کشور و ملت ایران حق تعیین سرنوشت خود را دارند، و تا زمانی که این ابراز حق تعیین سرنوشت در چهارچوب یک سیاست رسمی ایران، تجاوز به حقوق بشر را جایز نمی‌داند، باید مراجع مسئول از طرق دیپلماتیک به حل مسایل جامعهٔ ما در محیطی خالی از رُعب و جنجال ادامه دهند. دیپلماسی سکوت نیست و مسئول بودن عیب نیست.

جامعهٔ ما دارای یک تریبون دمکراتیک هست وجود یا عدم وجود حسن نیت در سیاست استفاده از موقعیت حاضر برای تشکل یک ارگان جدید امری است که مورد سئوال من قرار دارد. بعد از بیست سال و با متجاوز از ۶۰,۰۰۰ مهاجر تصمیم به تشکیل یک ارگان جدید برای اعمال خواست‌های سیاست خارجی جامعه و آنهم در اوج یکی از بزرگترین مسائل اضطراری، به نفع جامعهٔ ما نمیتواند باشد. اختلاف عقیده و سلیقه در یک جامعه جایز است، ولی هنگامی که خواسته یا ناخواسته اثرات اقدامات یک گروه به تمام جامعه نسبت داده می‌شود اینجاست که لازم میشود تمامی خدمتگزاران جامعه در قبال اعمالی که انجام میدهند به دنبال مجوز دمکراتیک باشند و سعی در مشورت و تمرکز و یکصدایی شود.□

از لابلای نامه‌ها

همبستگی گسیخته

همبستگی یکی از ارکان و اساس جوامع بشری و گروههای اجتماعی است هر گاه این ارتباط با قدرت و توان در بین گروهها و دستجات جامعه گسیخته شود رو به قهقرا می‌رود و روابط خوب به روابط دشمنی و ریشه‌کن ساختن یکدیگر تبدیل می‌گردد.

هم اکنون در دنیا کشورهای مترقی سعی بر آن دارند که روابط حسنه و ارتباطات قابل توجهی در بین کشورها و همسایگان خود بوجود آورند و مشاهده می‌شود در بین ملل و کشورهایی که این ارکان مهم نباشد حتی ریشه اقتصادی آنها را خشک می‌کند.

در اینجا سخن بر اینست که مدتی است ۱۳ نفر یهودی ایرانی در کشور جمهوری اسلامی ایران در زندان بسر می‌برند و اتهام آنها جاسوسی به سود کشورهای دیگر است. البته ما به دنبال صحّت و سقم و درستی آن نیستیم. و طبعاً کشور جمهوری اسلامی ایران قوانینی دارد و مطابق قوانین خود این افراد را محاکمه و اگر چنین باشد به مجازات خواهند رسید وگرنه مورد عفو قرار می‌گیرند: همکیشان اینان در داخل و خارج از ایران به فعالیت‌های دامنه‌داری دست زده‌اند که شاید بتوانند کمکی به این افراد نگون بخت بنمایند. بدیهی است که این گروه‌ها که فعالیت دامنه‌داری به کار برده‌اند که بتوانند از طرق مختلفه و صمیمانه و دوستانه از کشور جمهوری اسلامی بخواهند که به زندانیان خود کمک کنند که دادگاه عادلانه‌ای برای آنها بوجود آورند و هرگز در مقابل جمهوری اسلامی غیر دوستانه اقدامی نکرده‌اند. اقدامات مفید این دوستان چنان بوده است که به کشورهای آمریکا و اروپا و حتی رئیس مجلس صلح فرانسه رسیده که صمیمانه اقدامی برای خلاصی آنها نموده‌اند. کشور اسرائیل نیز به نوبهٔ خود از طریق دوستانه نیز چنین اقدامی نموده است.

در همین شهر، گروه جوانان یهود و رسانه‌ها و افراد خیّر و مردم دوست اقدامات مفیدی انجام داده‌اند و در محل قابل توجهی سعی کرده‌اند که با دعوت از مردم با حضور دو نفر Congressman کالیفرنیا یک گردهمآئی بوجود آورند که طی اقدامات مفید به کمک این ۱۳ نفر زندانی در آیند. متأسفانه گروهی دیگر که خود را ارجح می‌دانند در رادیوی صدای ایران اعلامیه‌ای پخش کرده‌اند که حمایت از این ۱۳ نفر به این گروه، ارتباطی ندارد و مسئولیت آن را به عهده نمی‌گیریم، این است که همبستگی گسیخته می‌شود و باید سؤال کرد که کجای این کار عیبی دارد که محترمانه و مؤدبانه دستجاتی با اقدامات مفید از جمهوری اسلامی ایران بخواهند که این ۱۳ نفر را در دادگاه‌ها حمایت کنند.

آیا این خودخواهیها را چگونه می‌شود به قضاوت گذاشت این مسائل چه گناهی دارد که به حمایت این گروه زندانی شتافت. ایراد آن را بشمارند، چه سودی و احترامی را از دست میدهند حتی افراد تحصیل کرده در روز گردهمآئی به محل مزبور رفته‌اند که بتوانند با ژست بدی جلسه را به هم بزنند که خوشبختانه با تصمیمات عاقلانه موفق شده‌اند که کار خود را به خوبی انجام دهند. این مسئله را به قضاوت همکیشان خود می‌گذاریم که همبستگی چگونه تبدیل به دشمنی می‌شود.

با تقدیم احترام

دکتر فریدون دلاوری

تسلیت

جناب آقای روبن دخانیان و بانو فوت نابهنگام خانم پروین ضرابیان را به شما و خانواده همسرتان تسلیت گفته و بقایای عمر خانواده را خواستاریم.

سازمان سیامک

از میان نامه‌های وارده

ترس است یا گروه بندی

شنیده شده است که یکی از ربایان در مورد ۱۳ یا ۲۲ نفر یهودی ایرانی که در بند جمهوری اسلامی‌اند و هر روز در گوشه و کنار نیویورک تظاهراتی جهت طرفداری و احقاق حقوق آنان انجام می‌پذیرد و قرار بود روز یکشنبه ۶/۲۰/۹۹ تظاهرات مشابهی در گریت نک انجام پذیرد گفته‌اند که در این تظاهرات شرکت ننمایید اینان مقاصد دیگری دارند و بهتر است که موضوع را زیاد داغ نکنیم زیرا احتمال اینکه جمهوری اسلامی عکس‌العمل شدیدتری نشان دهد وجود دارد و شایسته است که بگذاریم این موضوع از طریق دیپلماسی حل گردد.

شنوندگان این اظهارنظر شاید به این فکر بیافتند که برگزار کنندگان این تظاهرات ممکن است سازمانها یا گروههای ایرانی مخالف جمهوری اسلامی باشند که به این بهانه می‌خواهند از این خبر و عنوان به نفع خود هو و جنجال راه بیاندازید.

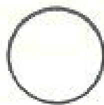
در صورتی که وقتی از نزدیک شاهد این تظاهرات بودیم. دیدیم که مسئولین امر از یهودیان مذهبی آمریکایی هستند و برای آزادی این دربند شدگان این تظاهرات را ترتیب داده‌اند و بیشتر تکیه کلامشان جمله هیچ گاه و هرگز **Never Again** زنده‌یاد منحم بگین است که خاطره جانباختگان هالوکاست هیتلری را زنده می‌نماید.

باری وقتی این بیانات جناب ربای را می‌شنویم و بعد تظاهرات مردم مؤمن آمریکایی را از خود سئوال می‌کنیم این چه طرفندی است؟ یا هنوز ما از جمهوری اسلامی می‌ترسیم که در این ینگه دنیا آسیبی به ما برساند یا اینکه اگر ترس نیست به این نتیجه می‌رسیم که گروه بندی در ما ایرانیان یهودی هم نفوذ کرده است. زیرا «برگزار کنندگان تظاهرات از گروهی‌اند که مورد نظر ما نیستند و به عنوان ربای جامعه یهودی ایرانی توصیه می‌کنیم که در کنیساها اعلان نمایند که در این تظاهرات شرکت نکنید اینها فلان و بهمان اند» و باز از خود می‌پرسیم آیا این کار جز سنت حنیام (دشمنی و نفاق) چیز دیگری است.

توجه انگیز است که عده‌ای ایرانیان یهودی برای تماشای این تظاهرات آمده بودند ولی شاید دِل و توان آن را نداشتند که نزدیک شوند و نسبت به همدردی برادران خود سهیم باشند و از دور نظاره‌گر تظاهرات بودند. اما جماعت آمریکایی یهودی با آن خصلت آزادگی و آزادمنشی و انسانی وقتی می‌شنیدند این تظاهرات برای چیست بدون تأمل و درنگ وارد جمعیت می‌شدند و هم صدا با گوینده اظهار همدلی و همدردی می‌نمودند ولی متأسفانه ما ایرانیان یهودی اِنگار نه اِنگار که اتفاقی افتاده و احساسی و قلبی داریم.

واقعاً باعث شرمساری است که آمریکاییان این قسمت از لانگ آیلند را شهر ایرانی **Persian Town** می‌خوانند که بیشتر ساکنین آن یهودیان ایران‌اند ولی با کمال تأسف تعداد یهودیان ایرانی در این تظاهرات انگشت‌شمار بود.

شوشانی
نیویورک



شماره تلفن سازمان سیامک: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰)
آدرس سازمان: 9717 West Pico Blvd.

نامهٔ سرگشاده شورای سازمانهای یهودی ایرانی

۱۷ اگوست ۱۹۹۹

سازمان محترم فدراسیون یهودیان ایرانی - لوس آنجلس

اخیراً نامه‌ای مورخ ۲۱ جولای ۱۹۹۹ که از سوی چند تن از اعضاء هیأت اجرائی آن سازمان تهیه گردیده و بدون اطلاع سازمان‌های وابسته، هیأت مدیره و هیأت امناء فدراسیون برای سازمانها و گروه قابل توجهی از افراد جامعه ارسال گردیده را دریافت کرده‌ایم. این نامهٔ چند تن از خادمین و فعالین جامعه که از اعضاء شورای سازمانهای یهودی ایرانی می‌باشند را مورد خطاب قرار داده و سعی کرده با تحریف وقایع و اشاعه اکاذیب و نثار تهمت‌های ناروا، شخصیت این افراد را در نظر جامعه لوث نماید و آنها را که صادقانه در راه دفاع از سیزده نفر بازداشت شده شیراز کوشیده‌اند را از فعالیت و ادامهٔ راه خود باز دارد.

محتویات نامهٔ مورخ ۲۱ جولای ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که نویسندگان حادثه‌جوی آن بر خلاف ادعای خود کمترین تمایلی به همکاری با دیگر فعالین جامعه و کوشش‌های بین‌المللی که به منظور رهایی برادران در بند شیراز به عمل می‌آید ندارند و بر این تصور باطل می‌باشند که با ایجاد نفاق و جدایی میان افراد جامعه می‌توانند به اقدامات خود ادامه دهند. نظر به اینکه نامهٔ مشروحه به صورت وسیعی در جامعه پخش گردیده، برای روشن شدن اذهان عمومی به درج این پاسخ مبادرت می‌نماییم و قضاوت دربارهٔ خود را به عهدهٔ جامعه و تاریخ می‌گذاریم.

شورای سازمانها با اعتقاد به اصول زیر در مبارزه برای دفاع از حقوق ۱۳ بازداشت شده شیراز شرکت کرد.

۱ - ما معتقدیم که افراد جامعه خواستار شرکت در امور ملی خود می‌باشند و از فعالین انتظار دریافت اخبار و اطلاعات از اوضاع را دارند.

۲ - ما معتقدیم که افراد جامعه خواهان آنند که در اموری که خود و منافع خانواده و خویشاوندانشان مطرح است حق تصمیم و اظهار نظر داشته باشند و نه آنکه گروهی معدود پشت در اطاقهای بسته برای دیگران تصمیم بگیرند و خود را «قیم» و یا «ولی» جامعه‌ای بدانند.

۳ - ما بر این عقیده‌ایم که تصمیم دربارهٔ مسئله‌ای مانند «بازداشت ۱۳ نفر» بایستی با تشریک مساعی تمامی سازمانها که هر کدام بهر حال نماینده بخشی از جامعه می‌باشند صورت بگیرد.

۴ - ما اعتقاد داریم که «شعور سیاسی» در انحصار فرد یا افراد به خصوصی نیست و مشورت قبل از اقدام و فعالیت جایز است و نه برای تبلیغات و یا پیشبرد یک طرز فکر سیاسی خاص.

۵ - ما مخالف استفاده بیت‌المال، نیرو و وقت فعالین آن در راه تخطئه دیگر فعالین و سازمانها هستیم. کما اینکه گروه نویسندگان نامهٔ ۲۱ جولای بدون اطلاع هیأت مدیره فدراسیون و سازمانهای وابسته به آن اقدام به تبلیغات وسیع از طریق رادیو و دیگر وسایل بر علیهٔ جلسات و اقدامات شورا نمودند.

ما جداً امیدواریم که هیأت مدیرهٔ فدراسیون و سازمانهای وابسته، با این اقدام این گروه مخالفند زیرا این عمل باعث جدایی در میان جامعه و آبروریزی آن در اذهان افراد خارج جامعه گردیده است.

۶ - ما بر این عقیده‌ایم که هر یهودی حق دفاع از حقوق خود و برادرانش را دارد. تاریخ معاصر یهودیان جهان و ایجاد کشور اسرائیل نیز گواه همین اصل است که اگر به خود نباشیم نباید انتظار داشته باشیم دیگران فکر ما باشند و در گذشتهٔ نه چندان دور نتیجهٔ سکوت را برادران اروپایی ما به طرز فجیعی تجربه کرده‌اند.

۷ - شورای سازمانها با تحقیق و بررسی وقایع بین‌المللی و داخلی ایران و مشورت روزمره با رهبران سیاسی و اجتماعی یهودی آمریکا و همگام و همراه با آنان و تا جایی که در مصالح جامعه بوده به صورت مستقل به اقدامات خود دست زده است. این اقدامات در مرحله‌ای بدون سر و صدا و در مراحل دیگر با اجراء جلسات عمومی و اعلام موضع خود از طریق رسانه‌ها بوده است. ما با این نتیجه‌گیری که سمت گیری یا هواداری از یک جناح از هیأت حاکمه جمهوری اسلامی با توجه با شرایط در حال تغییر در ایران، یک خط سیاسی بغایت غلط و خطرناک است، خود را به هیچ وجه درگیر این تضادها نکردیم. خصوصاً که مسئله ۱۳ نفر به وضوح در این مبارزهٔ درونی مورد سوء استفاده در دعوای جناح‌ها قرار گرفته است.

از لحن نامهٔ ۲۱ جولای ۱۹۹۹ این امر کاملاً واضح است که نویسندگان آن با تحریف وقایع، سعی در ایجاد «سند» در خدمت اهداف خود نموده‌اند. خوشبختانه وجود اسناد غیر قابل انکار و حضور شاهدان این منظور آنان را عقیم خواهد کرد. در فرصت حاضر به نکاتی چند اختصاراً پاسخ می‌گوییم:

این گروه در پاراگراف اول نامهٔ خود ادعا کرده است که در «یک جو ساکت می‌توان از فعالیت‌های دیپلماتیک برای رهایی زندانیان شیراز سود برد». از طرف دیگر در نامهٔ تاریخ

۲۸ جون ۱۹۹۹ مدعی شده‌اند که پنج سال است با مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی در تماس بوده‌اند. ما همه میدانیم که نتیجه این پنج سال تماس و این جو ساکت به اعدام پنج نفر از هم کیشان ما در ایران و بازداشت ۱۳ نفر برادران ما در شیراز منجر شده است. در این مدت چندین نفر از هم کیشان ما نیز مفقودالاثر گردیده‌اند که این خود دلیلی دیگر بر مؤثر نبودن این مذاکرات می‌باشد.

در پاراگراف بعدی نامه سازمان گفته‌اند که «نشر اطلاعیه‌ها و مصاحبه مطبوعاتی امکان آزادی بازداشت شدگان را به نزدیک صفر رسانیده است». برای ما این چنین ساده اندیشی و عدم آگاهی از جریانات درون مرزی ایران از سوی سازمانی که خود را چتر فراگیر میداند موجب حیرت است.

اگر به خبری که در تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۹۹ از دفتر کنسولگری اسرائیل در لوس‌آنجلس به شورا رسیده است توجه فرمایید، ملاحظه می‌کنید که این گروه انگشت شمار از مسئولین فدراسیون چگونه خود را از واقعیات روز یعنی دعواهای جناحی و گروکشی‌های منطقه‌ای بی اطلاع وانمود می‌کنند و دستگیری ۱۳ نفر را یک واقعهٔ معمولی و غیر سیاسی و نتیجهٔ «سوء تفاهم» برمی‌شمارند.

طی این خبر «دولت اسرائیل پیشنهاد دولت ایران را در مورد آزادی زندانیان رد کرده است. به گفتهٔ منابع آگاه این پیشنهاد از طرف نمایندگان آیت‌الله خامنه‌ای طی مذاکرات مخفیانه ارائه شده است ولی مقامات اسرائیل اعلام داشته‌اند که بازداشت یهودیان در شیراز ارتباطی با اختلافات ایران و اسرائیل ندارد...»

خبر دیگر که رادیو اسرائیل در پخش اخبار خود روز شنبهٔ ۲۶ جولای ۱۹۹۹ در ساعت هفت و ربع صبح به وقت لوس‌آنجلس اعلام کرد حاکی از این بود که «آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد آزادی ۱۳ نفر یهودیان بازداشتی شیراز با نمایندگان دولت ایران مذاکره کرده است اما به گفتهٔ کوفی عنان این بازداشت‌ها بر اثر اختلاف در هیأت حاکمه ایران صورت گرفت و تاکنون توفیقی دربارهٔ آزادی آنان به دست نیامده است». لابد آقای کوفی عنان را نیز به خاطر شکستن جو ساکت باید مورد حمله قرار داد.

در پارگراف سوم نامه گفته شده است «بعد از اطلاع نظریات آنان آنرا قبول نکرده‌ایم». آیا این آقایان توقع دارند که باید نظریات خودکامه و غیر معقول آن گروه که نمونه آن را در بالا ذکر کرده‌ایم مورد قبول قرار داد.

اما بگذارید به سند دیگری در این مورد اشاره کنیم:

دفتر سفارت کبرای فرانسه در طی نامه مورخ ۲۵ جون ۱۹۹۹ خطاب به شورای سازمانهای یهودی ایرانی خاطر نشان ساخته است که از زمان اولین بازداشتها در فوریه و مارس ۱۹۹۹ دولت فرانسه از این جریانات آگاه بوده و بخصوص در این مورد با شورای نمایندگی سازمانهای یهودی فرانسه در تماس نزدیک بوده است و امیدوار بوده که بطور بی سر و صدا این مشکل حل شود ولی پس از اعلامیه مورخ ۱۰ جون ۱۹۹۹ دولت ایران مبنی بر اتهام جاسوسی به این زندانیان سکوت را جایز نداشتند و سفیر کبیر ایران در پاریس را فرا خوانده و تقاضای اطلاعات بیشتری نموده است و هر روزی یک اعتراضیه رسمی از طرف جامعه کشورهای اروپایی تسلیم دولت ایران خواهد شد».

گویا جامعهٔ اروپایی و شورای سازمانهای یهودی فرانسه نیز باید از نظریات گروه نویسندگان پیروی می‌کردند و هیچ عمل و اقدامی برای آزادی زندانیان مبادرت نمی‌نمودند. غافل از اینکه این فعالیت‌ها بود که اعدام ناگهانی و ناپدید شدن برادران را جلوگیری نمود.

شورای سازمانها در عوض از اقدامات برادران و خواهران یهودی در فرانسه، انگلیس و آمریکا و فعالیت‌های شبانه روزی آنان برای آزادی هم کیشان دربند کمال تشکر را نموده است.

حضرات نامه ساز در قسمت دیگری از نامهٔ خود مدعی شده‌اند که ما جامعهٔ کلیمیان ایران را «غیر مصلح» خوانده‌ایم. به نظر می‌رسد این گروه علاوه بر نشر اکاذیب به فراموشکاری نیز دچار شده است. زیرا این دبیر کل سازمان فدراسیون بود که در جلسه ۱۳ می ۱۹۹۹ با حضور نمایندگان شورا علناً آقای پرویز یشعیا رئیس هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران را مسئول این دستگیری‌ها دانست. در اعلامیه ۲۸ جون فدراسیون، آقایان به طور ضمنی جامعه یهودیان شیراز را مسئول گرفتاری‌های خود با جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند و در نامهٔ ۲۱ جولای ما را مسئول تنزل امکان آزادی آنان می‌داند ولی ما در هیچ موقعیتی جامعه کلیمیان را «غیر مصلح» نخوانده‌ایم.

در بخش دیگری از افترا نامهٔ ۲۱ جولای این گروه آمده است که ما گفته‌ایم «خانواده‌ها چیزی نمی‌فهمند». این تلاشی است عبث و ناجوانمردانه در سوء استفاده از احساسات ناراحت کسانی که تحت فشار اسارت عزیزانشان در زندان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هستند. واقعیت این است که ما با تعدادی از خانواده‌های بازداشتی‌ها در تماس بوده‌ایم و آنان اقدامات ما را مورد تأیید و تشویق قرار داده‌اند. اما برای ما و برای همهٔ جامعه باعث نهایت تأثر است که این گروه خودسرانه و مطمئنم بدون تأیید هیأت مدیرهٔ فدراسیون از ترس و نگرانی خانواده‌ها برای جو سازی و شایعه پراکنی بر علیه شورای سازمانها استفاده کرده است. اینک خانواده‌ها به خوبی درک کرده‌اند که بر اثر اقدامات شورا و سایر سازمانهای یهودی و مقامات بین‌المللی از اعدام پنهانی عزیزان آنان پیشگیری شده است و شورا همواره از بیگناهی بازداشت شدگان دفاع کرده است. ما هرگز برادران در بند خود را مسئول بازداشت خود اعلام نکردیم زیرا آن را موضعی غیر مسئولانه و نادرست می‌شناسیم.

در مورد «رابطین اروپا» و «سازمانهای

یهودی آمریکا» به این اکتفا می‌کنیم که شما را بار دیگر از تمامیت خواهی برحذر کنیم. همگی تماس‌ها و مذاکرات شورا بر مبنای پیگیری و اقدامات اعضاء آن انجام شده است.

در این پاراگراف بار دیگر این خط انحصار طلب خود را مطرح نموده و گفته‌اید «فعالیت‌هایی که به مدت چند ماه به درخواست فدراسیون از طریق آنان در سطح جهانی به وجود آمده بوده» را به خود نسبت داده‌ایم.

آقایان محترم این سخن شما را به جز تناقض گویی نمی‌توان نام دیگر گذاشت. زمانی در نامهٔ ۶ جولای خود سخنان آقای خاتمی درباره تعهد ایشان درباره حفظ حقوق کلیه اقلیت‌های مذهبی را نقل قول می‌کنید و نتیجه کار خود می‌دانید. ولی فراموش می‌کنید که حتی کلماتی که ایشان به کار برده‌اند همان کلمات و عباراتی است که سخنگو وزارت خارجه آمریکا در اظهاراتش مطرح نموده. همان وزارت خارجه آمریکا که فعالین شورا را در تماس با آن تقبیح نموده‌اید. ممکن است قدری درباره علت و معلول تأمل بفرمائید. بیائید حقیقت را بپذیرید که این اعتراضات وسیع بین‌المللی بوده که از وقوع اتفاقات ناگوار درباره برادران زندانی و کل جامعه جلوگیری کرده و نه صرفاً مذاکرات بی سر و صدا و لاس زدن با مقامات وابسته به این و یا آن جناح هیأت حاکمه ایران.

شورای سازمانها از آغاز فعالیت‌های خود در عرض سه سال گذشته چه در مورد زندانیان شیراز و چه در سایر مسائل مورد نظر جامعه با بالاترین مقامات اجرائی و سیاسی آمریکا و اسرائیل در تماس بوده و در صورت لزوم از مشورت و راهنمایی آنان استفاده نموده است. کما اینکه بسیاری از نمایندگان کنگره در این منطقه و دولتمردان شهری عضو هیأت مشاورین شورا می‌باشند.

در جایی دیگر متأسفانه آن چنان در گرداب افتراء فرو رفته‌اید که به مبنای «دروغ هر چه بزرگتر باشد بهتر» ادعا کرده‌اید که ما گفته‌ایم «رهبری مذهبی را قبول نداریم».

خوشبختانه رهبران مذهبی که اقدامات و نظریات خود را به آگاهی آنان رسانیده‌ایم حی و حاضرند و بر کذب ادعای شما گواه صادق. جناب راو داوید شوفط در جلسهٔ روز ۲۸ جولای ۱۹۹۹ شورا در حضور تعداد قابل توجهی از نمایندگان آن از متن نامهٔ ۲۱ جولای شما اظهار بی اطلاعی کرد و صریحاً ادعای شما را تکذیب نمود.

فراموش کرده‌اید که در میان مخاطبین تهمت نامهٔ ۲۱ جولای شما کسانی هستند که عمری را با پاکدامنی و عشق به خدمت اجتماع با خلوص نیت مصرف داشته‌اند و در راه اشاعه تورا، بزرگداشت روحانیون و بزرگان دین جانفشانی نموده‌اند. آقایان، استفاده از نام و حیثیت رهبران مذهبی در پیشبرد مقاصد کاری است به غایت فرصت طلبانه و این از نظر جامعه مخفی نیست. این تاکتیک شما دیگر مؤثر نیست و بهتر است حرفتان را

رک‌تر مطرح کنید.

در پایان نامه خود به خیال آنکه «آس» را رو کرده‌اید یک نقل قول ناقص از سخنان آقای باراک نخست وزیر اسرائیل را در برابرمان می‌گذارید. شما اگر از سیاست اسرائیل با خبر بودید، چگونه است که هنوز معتقدید که اسرای شیراز را بدون دلائل سیاسی و اهداف خاص مربوط به امور منطقه در زندان نگه داشته‌اند؟ بدیهی است که رهبران اسرائیل به خوبی آگاهند که اعتراض به بیدادگری که به برادران ما شده وظیفه هر انسان شرافتمند می‌باشد و ما نیز با اعتراضات جهانی هم صدا بوده‌ایم ولی هرگز منکر ادامه مذاکرهٔ دیپلماتیک نیستیم. نظر شما را به خبر مندرج در صفحهٔ ۴ نشریه جروزالم پست به تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۹۹ جلب می‌کنیم: بر حسب خبر این نشریه آقای دیوید لوی وزیر خارجه اسرائیل در کنست اعلام کرده است که آقای بیل کلینتون شخصاً در کوشش‌هایی که به منظور آزادی این ۱۳ نفر در جریان است درگیر بوده است و دولت اسرائیل نیز تماس‌های خود را با بسیاری از دولت‌ها و مقامات جهانی که با دولت ایران روابطی دارند ادامه می‌دهد. آیا این سخنان را می‌توان مذاکرهٔ بی سر و صدا نامید؟

باید در پایان بگوییم که نویسندگان نامهٔ سراپا افترا و تحریف ۲۱ جولای، به نخست وزیر اسرائیل، به مقامات مذهبی، به سران جامعه یهودی آمریکا، انجمن کلیمیان تهران، خانواده‌های زندانیان و هر پدیده دیگری صرفاً به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست خود نگاه میکنید و نه رعایت یک اصول اجتماعی. توجه کنید که کاشتن بذر سینت هینام و تفرقه از سوی شما در بین افراد جامعه کاری پیش نخواهد بود. شما میدانید که جامعه خدمتگزاران صادق و واقعی خود را به خوبی میشناسد. شرکت صدها تن از افراد جامعه در گردهم‌آیی ۸ جولای شورا در کنیسای سفارادی بیانگر این حقیقت است. با وجود کارشکنی‌ها و تهدیدها و هتاکی‌های شما مردم در جلسه شرکت کردند، اخبار و اطلاعات را دریافت کردند و حتی اظهار نظر در تأیید کارها نیز نمودند. همین قدم باعث شرکت ده‌ها نفر دیگر در امور اجتماعی جامعه گشت و آن حرکتی است که شما با اقداماتتان سعی در جلوگیری کرده‌اید ولی موفق نخواهید شد.

هم کیشان عزیز: مردم ما از ایران کوچ کردند زیرا «ولی» و «قیم» نمی‌خواستند و به آن سطح از رشد و شعور سیاسی نیز رسیده‌اند که بدانند در چه شرایطی باید از حقوق خود دفاع کنند.

ما خواستار آن هستیم که این معضل اجتماع هر چه زودتر برطرف شود تا تمامی نیروها یک صدا در دفاع از برادران و خواهران خود بکوشند و به جای صرف امکانات در مبارزات درونی توجه به سوی «مشکل اصلی» باشد.

زمان آن رسیده که در طی جلسه یا جلسات عمومی که با حضور تمامی تشکیلات جامعه و افراد علاقمند برقرار گردد برای این درد، دوائی پیدا نمود. ما از تمامی خوانندگان این نامه دعوت می‌کنیم در صورت موافقت با این پیشنهاد با ما از طریق آدرس پستی و شماره تلفن‌های فکس و یا دفتر شورا تماس بگیرند تا تدارک این نشست به صورت صحیح انجام گیرد.

ما جداً امیدواریم که شما نویسندگان نامهٔ ۲۱ جولای نیز راه احترام به حقوق افراد جامعه را برگزینید و راه خود مرکزبینی و انحصار طلبی را ترک کنید.

شالوم

شورای سازمانهای یهودی ایرانی
P. O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (31) 535-6610
Fax: (310) 843-9266



جشن فارغ التحصیلان دبیرستان اُرهااِمت (نور حقیقت)

نوشته: فرزاد جواهریان

دومین جشن فارغ‌التحصیلی دبیرستان اورهامت در تاریخ ۱۳ جون ۱۹۹۹ برگزار شد. با حضور حدود ۵۰۰ نفر از افراد خانواده و دوستان و نزدیکان فارغ‌التحصیلان چشمگیر و تشویق آمیز بود. هفده نفر دانش‌آموز که آخرین سال دبیرستان را به پایان رسانده بودند می‌رفتند تا ادامه راه را در کالج‌ها و سایر مؤسسات آموزشی عالی ادامه دهند. همبستگی و شوق و دوستی میان هفده جوان جالب و تحسین برانگیز بود، در واقع حال و هوایی داشت که به جز در جوامع یهودی با پشتوانه فرهنگی قوی در زمینه اخلاق و همبستگی کمتر می‌توان آن را دید. امید به آینده، اعتماد به نفس و اعتقاد به راهی که در آن قدم می‌گذارند را به راحتی می‌توانستید در حرفهایشان احساس کنید. در این میان حضور افراد سخنگو و مسئول دبیرستان و افراد برجسته آمریکایی توت قلبی بود که از محدوده هفده محصل گذشت و وجود همه را فراگرفته بود.

ربای آخام زاده مدیر و بنیانگذار مدرسه به عنوان اولین سخنران از موفقیت در برگزاری دومین جشن فارغ‌التحصیلی سخن گفت و برای همه‌شان از درگاه خداوند آرزوی موفقیت هر چه بیشتر در تمام شئونات زندگی را نمود.

خانم کراوس Mrs. Krause به عنوان مدیر بخش عبری و امور مذهبی دبیرستان که تمام لحظات تحصیل را با آنها گذرانده بود از هر کدام محصلین و رفتارشان در چند جمله زیبا و شعر مانند یاد کرد. آقای **دکتر ساموئل نیومن** عضو انجمن دوستداران اورهامت ضمن تعریف و توجیه تعلیم و تربیت به اهمیت حفظ و اشاعه اصالت یهودی و نقش مدارس در ساختار آینده خانواده اشاره کردند. خانم **یاروسلاوسکی** که مقام بازرسی کل شهر لوس‌آنجلس را دارند "Controlers office" ضمن سخنرانی کوتاهی دو جایزه میتصوا تورا که نشانه افتخار برای دانش‌آموزان ممتاز در زمینه اخلاقی و درسی می‌باشد را به دو نفر از فارغ‌التحصیلان اهداء کردند. وقتی **خانم کراوس** راجع به خصوصیات شاگردان صحبت می‌کرد گفت یکی از بچه‌ها به نام **سارا سیمانیان** توجهم را جلب کرد که از مدرسه پابلیک آمده بود و در پایان جشن کمی با ایشان صحبت کردم. سارا سیمانیان در سال ۱۹۸۹ وارد آمریکا شده و از سال ۱۹۹۶ به مدرسه اورهامت آمده است. می‌گوید توی مدرسه پابلیک روابط با معلمین معمولاً خشک بود و شاگردان را فقط به نام کوچک می‌شناختند و صدا می‌کردند. اگر سئوالی در مورد دروس داشتیم می‌بایست به همکلاسی‌ها مراجعه می‌کردیم، از ارتباط عمیق با همکلاسی آمریکایی هم به علت اختلاف نحوه تربیتی محروم بودیم به همین دلائل با صلاحدید و مشورت خانواده‌ام به اینجا آمدم. از زمان ورودم به اورهامت روحیه‌ام کاملاً عوض شد دوستان زیادی دارم می‌توانم حتی در جشن تولدها یا هر مراسم دیگر با همکلاسی‌هایم شرکت کنم. من دقیقاً احساس می‌کنم عضوی از خانواده معلمان هستم اینجا می‌توانم برای رفع مشکلات درسی حتی به منزل معلمها تلفن بزنم. در ساعت نهار با آنها صحبت کنم. از اینکه چند سالی توانستم در این محیط باشم. خیلی خوشحال و راضی هستم و امیدوارم بتوانم مشابه همین روابط را در کالج هم داشته باشم.□



چشم‌اندازی به روی لبخند

تازه عروس و تازه داماد آپارتمانی اجاره کرده بودند اما از آن آپارتمان‌ها که این طرف اگر نفس بکشی آن طرف صدایت را می‌شنوند. عروس و داماد فرستادند عقب معمار و جوان حالیش کرد که:

– معمارباشی، اینکه نمیشه، ما تازه زندگیمونو شروع کردیم، اگه قرار بشه هر کاری می‌کنیم همسایه‌ها بفهمن درست نیست. اگه ممکنه این دیوارو یه جوریش کنین...

– کاری نداره، خیلی آسونه، روی دیوارو با آکوستیک می‌پوشانیم، محض محکم‌کاری یه تیغه هم می‌کنیم.

عروس پرسید:

– اونوقت دیگه همسایه‌ها صداهای مارو نمی‌شنفن؟

– نخیر.

– پس این که فایده نداره.

– چرا خانوم؟

– واسه اینکه اونوقت ما هم نمی‌تونیم بفهمیم اونا چی میگن و چیکار می‌کنن.

■

در همین مایه‌های سر و صدا، این لطیفه شنیدنی است:

راهنمای جهانگردان، توریست‌ها را به پای آبشار نیاگارا برد و توضیح داد:

– واحد صوت «دسیبل» است. صداهایی که از صفر دسیبل بالاتر باشد وارد حوزهٔ شنوایی گوش انسان میشه. از ۱۵ دسیبل به بالا گوش آزار می‌بینه. یک مکالمه معمولی ۱۰ دسیبل است، صداهای یک اتاق ماشین‌نویسی ۷۰ دسیبل و صدای آبشار نیاگارا به ۸۰ دسیبل می‌رسد... حالا اگه خانوما یه دقه سکوت کنن میشه صدای آبشار نیاگارا رو که تا ۲۰ کیلومتر به گوش می‌رسد شنید.

■

جهانگردی در یکی از جنگل‌های انبوه آفریقا گم شد اما خوشبختانه بعد از چند روز سرگردانی به یک بومی سیاهپوست برخورد و او جهانگرد را پیش رئیس قبیله خود برد. رئیس از جهانگرد به گرمی استقبال کرد، او را به چادر خود برد و بغل دست خود نشاند و پیشنهاد کرد



که شب را پیش آنها بماند که البته با قبول فوری جهانگرد روبرو شد. بعد از مختصر استراحتی، جهانگرد شروع به خوش و بش با رئیس کرد. رئیس از او پرسید:



– شما کجا زندگی می‌کنین؟
– پاریس.
– ناحیه چندم؟
– چهاردهم.
– چند سالتونه؟
– چهل و هشت سال.
– تحصیلاتتونو کجا انجام دادین؟

جهانگرد از سئوالات رئیس قبیله که حالت استنطاق گرفته بود ناراحت شد و گفت:

– تو دانشگاه سوربون... این جوابا خیلی براتون اهمیت داره؟

رئیس جواب داد:

– نه، فقط خواستیم مشخصاتتونو توی منوی غذا بنویسیم.

■

در فروشگاهی شلوغ و پرجمعیت، آقایی با احتیاط جلو خانمی رفت و به او گفت:

– خیلی عذر می‌خوام خانم، ممکنه ازتون خواهش کنم یه دقه با هم بازو به بازو راه بریم.

– یعنی چه آقا! این چه پیشنهاد زشتیه.

– می‌دونین خانم، من زنمو تو این شلوغی گم کردم، اما اگه شما به من لطف کنین و دستتونو به من بدین مث اینکه پرشو آتیش زده باشن فوری پیداش میشه.

■

آقا که چشمش ضعیف شده بود به توصیه و اصرار خانمش به دکتر رفت. چشم پزشک او را گوشه‌ای نشاند و روی تابلو حرفی را نشانش داد:

– اینو می‌بینی؟
– نه.

چشم‌پزشک حرف بزرگتری انتخاب کرد:

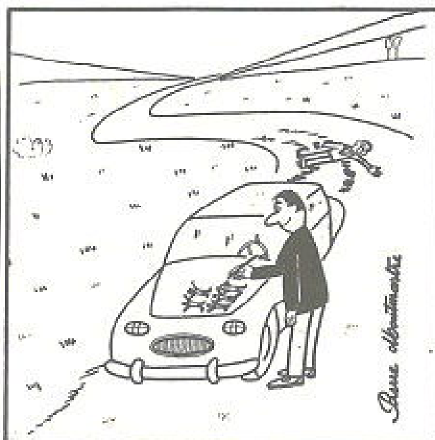
– اینو چطور؟
– ابداً هیچی نمی‌بینم.

دفعه آخر پزشک بزرگترین حرف الفبایی را که در اختیار داشت نشان داد:

– می‌بینی؟
– چی چی رو می‌بینم؟ چیزی نمی‌بینم.

دکتر فکری کرد و گفت:

– آقاجون، شما نشونی رو عوضی اومدین،



باید می‌رفتین مغازه عصافروشی نه مطب چشم‌پزشک!

■

بانویی از خیابان به خانه برگشت و با خوشوقتی به همسر مربوطه اطلاع داد که:

– نمی‌دونی چه خبر خوبی برات دارم. از سه تا چراغ قرمز رد شدم و هیچ افسری متوجه نشد، بعد با صرفه‌جویی این سه تا جریمه رفتم یه پیرهن واسه خودم خریدم.

■

یکی از گویندگان رادیو سر تلفظ اسم ریمسکی کورساکوف یک اشکال روانی پیدا کرده بود. بارها اتفاق افتاد که گفته بود:

– اینک قطعه‌ای از ریکسمی... ببخشید، ریسمی... ببخشید ریمسکی ورسا... ببخشید... ریسکو... ببخشید...

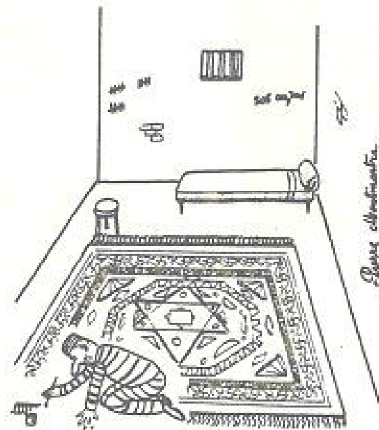
خلاصه بالاخره مجبور شد به یک کلاس خطابه برود و سه ماه تمرین کند. بعد از سه ماه، موفق و مطمئن پشت میکروفون آمد و گفت:

– اینک قطعه‌ای از ریمسکی کورساکوف می‌شنوید به نام شویت سهرزاد.

■

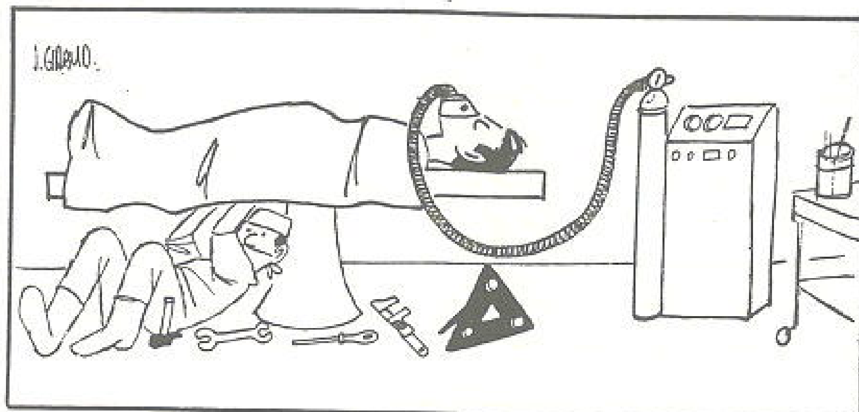
دوتا دهاتی مشغول صحبت در باره مسایل کشاورزی بودند، یکیشان گفت:

این پرنده‌های مزاحم همین‌جور غله مارو می‌خورن، ولی من امسال یه مترسک وحشتناکی گذاشتم سر خرمن که هیچ پرنده‌ای از ترس جرأت نمی‌کنه بیاد تو مزرعه.



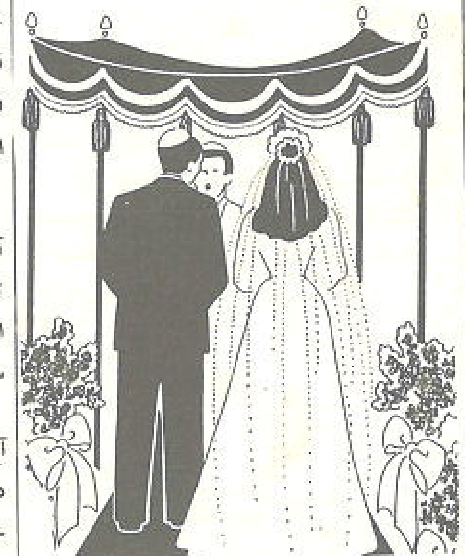
دومی گفت:

– این که چیزی نیست، مترسکی که من گذاشتم آنقدر وحشتناکه، آنقدر وحشتناکه که نه‌تنها دیگه پرنده‌ها مزاحم نمی‌شن، بلکه رفتن گندمایی رو هم که پارسال برده بودن پس آوردند.



پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم. کد ۶۴۶۲۲

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۶۲۷۶۲

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. کد ۶۱۹۱۴

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم.
کد ۶۱۴۵۵

آقایی هستم ۶۱ ساله، پزشک، بیوه، دارای دو فرزند با درآمد مکفی، نسبتاً خوش قیافه با سلامتی کامل، با شخصیت، خوش قلب، مهربان، خوش پوش و علاقه‌مند به موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی زیبا و سبزه گون، قد و هیکل متوسط، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده باشد و تمایل به داشتن فرزند نباشد، فعال، شاغل، اجتماعی و مهربان و پایبند به اصول اخلاقی. آشنا به زبان انگلیسی. کد ۶۳۶۴۲

آقایی هستم ۴۳ ساله، قد ۵.۸ ، خوش اندام، خوش تیپ علاقه‌مند به خانواده و مسافرت، شاغل درجه اول، متدین، خواهان همسری ایرانی، سن زیر ۴۰ سال، متدین و متناسب با خودم. کد ۶۳۲۳۵

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی. کد ۶۴۴۳۹

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم.
کد ۶۱۵۰۳

خانمی هستم ۴۵ ساله، دیپلمه، شاغل، دارای سه فرزند از ازدواج قبل، خونگرم، خانواده دوست و معاشرتی، خوش اندام، اهل ورزش و مسافرت، علاقه‌مند به طبیعت و موسیقی و عاشق زندگی مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۵۵ سال، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده، با درآمد کافی، ورزشکار، خونگرم، انساندوست، اهل زندگی، مسافرت و معاشرت و دست و دلباز. کد ۶۳۳۲۸

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. کد ۶۰۹۲۱

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۲'۵، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۶۴۳۴۴

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم. کد ۶۹۰۸۳

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۱۵۰۰

دختر خانمی هستم ۳۴ ساله، زیبا و مهربان، خوش قلب و با محبت، قبلاً ازدواج کرده، بدون فرزند، مایل به ازدواج با آقایی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با مسئولیت و پای‌بند خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۸۸۴۱

خانمی هستم ۴۳ ساله، لیسانسیه، شاغل، دارای دو فرزند، اهل معاشرت و تفریحات سالم، خوش اخلاق و خانه‌دار، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۶۰ سال، قبلاً ازدواج کرده، خونگرم و انساندوست با درآمد کافی می‌باشم. کد ۶۸۷۶۵

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.
خواهشمندیم این فورم را کاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.
روی پاکت مرقوم فرمایید «پیوند دلها» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.
به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.
نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.
برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.
سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

خبرهای کوتاه

برگردان: مینو مقیمی

قانون نورنبرگ در موزهٔ Skirball

بعد از ۵۴ سال، تلاش خستگی ناپذیر

متن اصلی قانون نورنبرگ که توسط هیتلر نوشته و امضاء شده، پیدا و در اختیار موزهٔ **Skirball** در لس‌آنجلس قرار گرفت. در آیندهٔ نزدیک این سند مورد بازدید تماشاگران قرار می‌گیرد. در این سند آمده است که «هر گونه ازدواج و تماس جنسی یهودیان با اهالی آلمان و آنان که خون آریایی دارند شدیداً منع می‌باشد» این قانون شامل چهار صفحه است است که بر اساس آن میلیونها انسان بی گناه به اطاقهای گاز و کشتارگاهها روانه گردیدند.

موزهٔ **Skirball** افراد را برای دیدن اصل این قانون که بر ضد انسانیت آنهم در قرن بیستم وضع شده، دعوت می‌کند. □

اولین گردهم‌آئی جهت آشنایی بیشتر افراد و اعضاء **پیوند دلها** برای سن‌های بالای ۴۶ سال روز یکشنبه، بیستم ماه جون از ساعت ۳ تا ۶ بعد از ظهر در منزل شخصی خانم و آقای لاریان برگزار گردید.

تعداد خانمها و آقایان شرکت کننده در این برنامه ۳۰ نفر بودند. با توجه به چشم‌گیر نبودن تعداد شرکت کنندگان خوشبختانه یکی دو مورد آشنایی منجر به ازدواج انجام گرفته که باعث تشویق و دلگرمی گردانندگان این برنامه برای برگزاری مجدد می‌باشد.

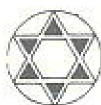
همچنین **دومین گردهم‌آئی** افراد و اعضاء پیوند دلها با گروه سنی ۲۴ تا ۴۵ ساله در روز یکشنبه بیست و هفتم ماه جون بین ساعت ۳ تا ۶ بعد از ظهر در منزل شخصی در بورلی هیلز انجام شد. شرکت کنندگان در این برنامه ۶۲ نفر بودند.

از شرکت کنندگان در این دو برنامه با چای و شیرینی و میوه و آجیل پذیرایی بعمل آمد.

لازم به گفتن است در گردهم‌آئی دوم صرف نظر از آشنایی‌های جدی‌تر چند دختر خانم و آقا پسر در آخرین دقایقی که می‌رفت مجلس به آخر برسد، با هم آشنا شدند. آقایی که به لحاظ گرفتاری شغلی توانسته بود درست در موقع خداحافظی شرکت کنندگان خودش را به مجلس برساند با دختر خانمی درست جلو در ورودی روبرو می‌شود. سلامی و علیکی و بعد صحبت‌شان گل می‌اندازد و خبرهای رسیده حاکی از این است که بعد از چند جلسه رفت و آمد به همین زودی مراسم نامزدی خود را جشن می‌گیرند. مبارک است.

برای اطلاع از تاریخ و محل برگزاری برنامه‌های بعدی با **سازمان سیامک ۹۴۲۷-۴۷۱ (۳۱۰) و یا برنامه پیوند دلها ۶۷۱۴-۵۳۵ (۳۱۰)** تماس حاصل فرمایید.

سازمان سیامک از خانم و آقای لاریان که همیشه مصدر کار خیر هستند قدردانی و تشکر می‌نمایند. □



PACIFIC BELL.
Wireless



Donate $20 to Komen Race for the Cure (Breast Cancer Charity) and receive

- Free Ericsson 788/768
- $20 certificate free Music Cash
- Free Ericsson handsfree earpiece

ERICSSON

FREE

COUPON

comm club

YOUR WIRELESS SUPERSTORE

25% OFF

ANY ACCESSORIES IN STOCK.

Not valid with other offers or piror purchases.
One coupon per customer. Offer expires 10/31/99.

Affordable Rate Plans Feature:

- *FREE built-in Answering Machine and Pager.*
- *FREE Roaming in our California and Nevada Network.*
- *FREE First Minute on every incoming call.*[2]
- *FREE Caller ID, Call Waiting and Call Hold.*
- *FREE loaner and exchange when applicable.*
- *FREE long distance till December 1999.*[3]
- *FREE Info-Pak for three months.*
- *PCS E-mail & Voice Activation features.*
- *Superior digital clarity.*
- *Built-in security to prevent cloning and eavesdropping.*



Pacific Bell PCS Store

- **Business & Corporate Plans with special rates**
- **Expert phone installation in your car**

OPEN 7 DAYS A WEEK
Call for Directions & Hours

1. After instant rebate and when you sign up for one year of wireless service contract on any eligible rate plan. Offer available to qualifying customers. Sales tax is applicable on the full retail value of the phone.
3. Subscription to voice activation service is required. Offers are subject to change without notice. See stores for details.

WEST LOS ANGELES	WESTWOOD	MARINA DEL REY	WEST HOLLYWOOD	GRANADA HILLS
Sawtelle and Olympic	One Block North of Wilshire	Villa Marina Market Place	8579 Santa Monica Blvd.	18100 Chatsworth Ave., at Zelza
310 · 268-8000	310 · 208-2082	310 · 827-1500	310 · 652-6777	818 · 832-8800

Faith, like love,…

"The head proposes, but sometimes the heart dozes. Then the heart wakes up and does what it will." The Rabbi smiled for a moment, but then he looked me in the eye. "Love is no man's slave. It comes unbidden like laughter or temptation." He paused. "Like faith, maybe."

"As others at *Shabbos* services prayed for health and riches," continued my teacher, "Lazer pleaded
that his heart might turn to this paragon of beauty, with, and wisdom because he knew he SHOULD love her. He prayed with the fervor of the pious. He rocked violently and his face was contorted with the passion of the village fiddler when he rode the music to another world. But it was no good.

"No good. Love would not shine on the life plan of Lazer Hirsh. Instead of Rachel, the angel, he was smitten with Sarah, the tailor's daughter. She was OK, everybody said, but no Rachel Kugelheimer."

"So what happened?"

"He married her – the tailor's daughter, I mean – that's what happened."

"And what kind of life came out of this lesser union?

"Oh, it was OK," said my Rabbi. "He always wore a nice shirt and pants. But I bet when Lazer awakened at 3:00 a.m. with a twinge of indigestion or a draft from the open window, he thought of the lost Rachel and wished, with a passion fiercer than love itself, that he could love her. That's almost as good as the real thing, you know. Faith and love come from the heart and the heart is a bird. Even on Yom Kippur. The Holy One only watches. That's the plan."♡

The Fallacies of …

such as dancing, dining, or travelling. Furthermore, the husband began to notice her less and less, and their problems were exacerbated as she bore a child. She considered divorce—and even contemplated suicide. The only thing that prevented her from ending her life was the well being of the daughter.

Had Elham waited, she would have acquired the maturity to not be as influenced by her parents or superficial urges to rush into marriage. She would have also gained insight into herself and would have known her compatibility with others. Further, she would have had better coping and problem-solving skills to deal with her troubles—rather than attempting to commit suicide.

So, what are the benefits to waiting until both partners have gained sufficient experience and wisdom before embarking in a life-long commitment? Simple, they will venture into the relationship as mature adults. They will have gained the experiences needed to choose a suitable person with shared interests, views, values, and goals. In addition, their opinions will not fluctuate as much, their parents will influence them less, and their expectations of each other and how a marriage should progress will indeed be more realistic. Even if their views do change, they will more likely have the emotional maturity and the experiences necessary to better cope with their problems by finding solutions rather than terminating a marriage. Thus, their relationship will undoubtedly be stronger and more meaningful, making the possibility of a troubled marriage and divorce less likely.

THE FALLACIES OF EARLY MARRIAGE

By: Houman Moussighi Kashani
Pejman Firouztale

Nonsensical is the word we would use to describe the way many marriages are still being conducted today—too early and for the wrong reasons. As divorce rates across the nation remain constant, it is disconcerting that divorce rates for Persian-Jewish couples who marry at an early age are steadily increasing. This involves young men and women below the age of 21 who have a limited exposure to life and who are oblivious to the realities of marriage. It is indeed difficult for them to discern between the right or wrong person when they are greatly influenced by their parents' views and their own perceptions.

In the old days in Iran, men and women married at an early age because of the culture in which they were raised. Parents consequently adopted and brought over this practice of marrying their children off at an early age. This tradition, however, does not blend with the society in which we now live. In America, where views are more easily expressed and divorce is more accessible (i.e., not frowned upon as much), we are now able to witness some serious consequences of marrying early. Thus, the fallacy of early marriage is brought to light.

There are many unsound reasons why youths, especially females, would choose to wed early. They include: pressure from their parents, a need for financial and/or emotional support, a fear of being unable to marry later in life, an attempt to avenge people from past relationships, and so on. These reasons inherently bring about a marriage that is premature, which increases the likelihood of a troubled marriage and divorce.

The fundamental problem with premature wedlock is the issue of personal maturity, a tremendous amount of which is required for marriage. Although maturity is not a direct product of age, it is a result of the experiences we acquire through time. In our culture where parents strongly shelter their children, especially their daughters, a twenty-year-old can hardly be said to have sufficient life experiences to engage in a purposeful marriage.

This twenty-year-old has not had sufficient time to grow as an individual with established interests, values, and life goals. As we gain experience from school, work, and relations with others, we learn more about ourselves. We discover the activities that interest us, careers we wish to pursue, and our needs and wants. We also learn more about others: the kind of people that are compatible with us—not just today, but in the future as well. These points are important because they often vary significantly between our teen years and mid twenties, after which they change to a much lesser extent.

Marriage is obviously not a matter to be taken lightly. When a couple marries at an early age, in their mental growth phase, there is a greater likelihood that they will grow apart from each other, and thus increase the chances of divorce. Even if they had many things in common at the beginning of the marriage, after several years of growth they may find that they are no longer compatible in their views on lifestyle and child rearing. This is not to say that our opinions do not change and partners do not grow apart after their mid-twenties; it is just that there is a greater likelihood that it will occur with premature wedlock.

A real life example will help illustrate our arguments. A few years ago an 18-year-old woman, who we shall call Elham, was persuaded by her parents to marry a self-made man working in Down-town for superficial reasons including wealth and family status. At the beginning of the marriage, their lives seemed flawless. Soon, however, as the marriage progressed, their relationship deteriorated and eventually a harsh reality struck her; they were no longer as compatible as they once seemed to be. They began to disagree and argue about many important aspects of their relationship, including activities

FAITH, LIKE LOVE, IS A SHY BIRD - EVEN ON YOM KIPPUR

BY: TED ROBERTS

Our Rebbe is a heavyweight. The Gaon of this New American Jerusalem, we call him. "Listen," he says "if you want information, go to the Internet, but if you need inspiration, call me."

"Ok, Rebbe," I say, "why is it that sometimes on the High Holydays when my immortal soul stands before the bar of justice I can't feel the awe and I can't hear that still, small voice that I know is calling me? *Kavanah* – that mystical connection – won't come when I call."

"Don't worry your brain," says my ethical consultant. "It's OK. You don't necessarily pant with connubial love on your wedding anniversary, either. Faith, Like love," he said, " is a shy bird."

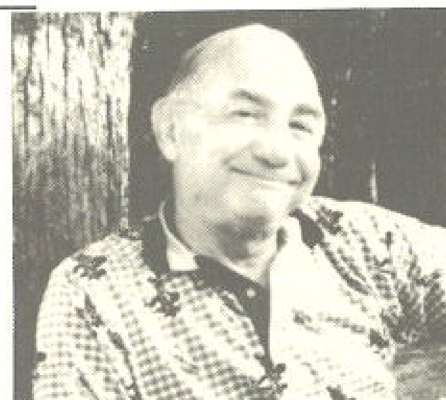
The Rabbi, reading the perplexity in my face, continued. "You know, love and faith both come from the heart and the heart is a bird that flies where it will. Let me tell you a story that may help."

"Once," he began, "in a *shtetle* in the Pale of Settlement, lived a fine, young man named Lazer. A cabinetmaker already, a hard worker who began work at daybreak and only stopped with the setting of the sun. Lazer Hirsh was only nineteen, so he lived with his parents. He saved his small wages. Someday – soon he hoped – he would have a modest nest egg and he would marry. Unlike most of the young men his age, he not only desisted from vodka, but he attended synagogue. Friday night found his nineteen year old counterparts singing bawdy songs in the tavern while Lazer chanted *Alenu*. He even honored his parents. In short, a commendable young man who would sparkle in New York, Paris, or Wrocslayk, Poland.

"And to the delight of the four families in Wrocslayk who were graced with eligible daughters, Lazer Hirsh was intensely seeking a wife.

"The choice, to a paragon like Lazer, was a no-brainer. Rachel Kugelheimer, the single cherry in a fruit cocktail full of pears and apples. They were destined for unity like Ruth and Boaz, who made Obed the grandpapa of David, the King.

"She was beautiful because the Almighty, blessed be He, had outdone himself like when he made the water lilies by the river bed. Rachel Kugelheimer was rich because her father had made a fortune in the marketing of vodka. And Rachel Kugelheimer was charming, witty, and intelligent due to the joint efforts of the Almighty, who endowed her with intelligence, and her mama and papa, who raised her.



Lazer, that proper youth, courted Rachel with the same steadfast talent that made him the best craftsman in the village. They sat beside each other at the *kiddush* table when it was allowed. And they had picnicked on the big meadow by the river (with mama and Papa Kugelheimer watching from a nearby knoll). Many an evening he and Rachel had sat on the porch and discussed their deepest feelings about the purpose of life and the perfect number of children and whether a fish or fowl was the ideal *Shabbos* dinner. Everybody, including the families of the two young people, knew this delightful stroll would end under the *Hupa*.

"But all was not serene in the heart of Lazer Hirsh. He wanted to love Rachel Kugelheimer. He commanded himself to love Rachel Kugelheimer. He asked his G-d to smite him with passion for Rachel Kugelheimer.

Continued on page 13

Honesty as a Competitive Disadvantage

By: Michael Josephson

The following is one of the daily commentaries you hear every day on KNX Radio Station. Six years ago, Michael Josephson launched the Character Counts Coalition, a national and potentially global effort to teach children six core ethical values: Trustworthiness, Responsibility, Respect, Fairness, Caring, and Citizenship.

Shortly after the Josephson Institute published one of its surveys of the ethics of American youth, I was asked to speak to advanced-placement students at a local high school. Their teacher, I'll call him Dan, had discussed our reports of high rates of cheating and theft and he was troubled that his students were so indifferent.

He had them fill out our standard survey before my visit. Their indifference was understandable – 81 percent said they had cheated at least once in the past 12 months. Unfortunately, this was not unusual. College-bound students cheat at higher rates than others and the overall cheating rates have risen from 62 percent in 1992 to 70 percent in 1998.

When I presented their survey results, the kids protested – they insisted the other 19 percent were lying, that everyone cheated. Later, Dan walked me to my car. I asked, "How can you allow so much cheating?" "They don't cheat in my class!" he replied. Though there was not one bit of evidence that this was true, I continued. "Even if this were so, don't you owe it to the kids who are trying not to cheat and to do a better job of preventing cheating?"

He paused and said, "Probably, but the problem is if we stopped our students from cheating, they'd be at a competitive disadvantage." Wow! So, instead of challenging cheating, the strategy is to surrender to it.

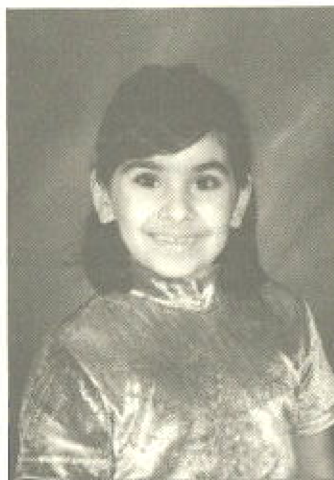
The fact is, honesty is a competitive disadvantage more often than we'd like to admit. And the more we look the other way, the more we accept lying and cheating as a way of life, the worse things get. People of character don't lie and cheat. But if we don't start getting tough on those who do we will have less people of character. ♡

Michael Josephson reminding you that if you're not part of the solution, you are part of the problem, and character counts!

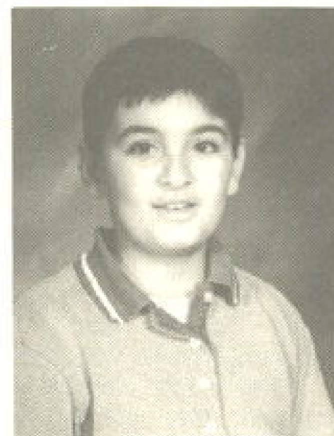
Star Is Born!

By: Avital Lavi
Age 8

Once I jumped, I jumped so high;
I jumped so high, I reached the sky;
I reached the sky, I touched a star;
I touched a star, I got a life;
I got a life, I gave advice.



Volunteer of the Month



Our best wishes to Avner Lavi, who is our youngest volunteer. This month he helpted us to relocate in our new office by setting up our computer, filing and other office works. Avner is 10 years old attending in the fifth grade at Beverly Vista elementary school.

F. Kennedy Jr., President John F. Kennedy was finally dead.

Despite my feelings for the father, I cannot fully explain this phenomenon, which touches equally on the mystical, religious, and irrational. But explicable or not, it cannot be denied.

Here are some proofs: For one thing, it is inconceivable that the death of John F. Kennedy's other child. Caroline, would have elicited anywhere near the equivalent outpouring of grief. There would have been great sadness over the death of a fine young woman, and over the death of another young Kennedy (in other words, precisely what I felt over the death of John Jr.), but no sense of national grief, of national tragedy. Why? Because in no one's mind has she ever been regarded as the reincarnation of her father, or as *destined* to replace her father as the country's redeemer, doing what JFK was meant to do before Lee Harvey Oswald killed him.

There is another proof that he was regarded as essentially John F. Kennedy incarnate. Imagine if John F. Kennedy Jr. has been adopted at birth by John and Jacqueline Kennedy, therefore raised just as he was by the same parents, but without any of JFK's "blood." I suspect that far fewer people would have regarded him as the designed savior and JFK-replacement that he was seen to be. The blood element was central to the grieving and adulation.

The Right Politics

Another key element in the grieving, and an essential characteristic of the awaited American redeemer, was politics. If John Kennedy Jr. had become a Republican (a development as likely as a Christian redeemer becoming a Muslim), it is inconceivable that the level of media grieving would have been the same. Though not as liberal as his uncle Senator Ted Kennedy and other Kennedys in national politics —for example, when asked by Barbara Walters what he would do if he became president, he responded, "Lower taxes" – he was perceived by the faithful as a good Democrat and liberal.

The Right Looks

Throughout history, good looks have always been noted, and been deemed (unfairly, but inevitably) of significance. Thus, for example, Genesis describes Sara, Abraham's wife, as particularly beautiful; and it notes that Jacob loved the beautiful Rachel more than her sister Leah who was of "weak eyes." Late in antiquity, Cleopatra's beauty was of major importance to her ascent to power.

Yet it is doubtful that at any time in history, have good looks taken on the significance that they have today. Photography and television make it possible for us to see everyone who is in, or who aspires to, public life. Consequently, how people look has become far more important than when few pictures of public figures were available.

The revolution may be said to have begun in 1960: Then-Senator John F. Kennedy defeated Vice-President Richard Nixon in the opinion of those who watched the candidates' presidential debate on television, while those who listened to the debate on radio thought that Nixon was the winner. Since then, almost any candidate for major office has had to be photogenic. One wonders if Abraham Lincoln could have gotten very far in the era of looks-obsessed, and sound bites-only, television reporting.

In the case of John F. Kennedy Jr., looks were elevated to a level of supreme importance. I cannot recall any commentary – among *male* reporters and writers – that did not make reference to his good looks.

How important were John Kennedy Jr.'s looks? Just imagine if he were fat. It is inconceivable that the grief would have been equivalent, or that he would have been regarded as the future redeemer.

The grief is directly related to his good looks for another reason. The death of the beautiful and handsome jolts many people who have subconsciously invested the possessors of such attributes with some sort of immortality. The vulnerability and mortality of the young and gorgeous can be jolting.

In America today, especially among those who produce and watch television, good looks invest people with significance. Celebrity does the same thing; many people regularly confuse fame with significance.

John F. Kennedy Jr. had the blood, the name, the politics, the celebrity, and the looks. For millions of Americans, especially among secular liberals, the hoped-for redeemer must possess all these characteristics. Had John Kennedy Jr. lacked any one of them, he could not have been the redeemer, and therefore would not have been grieved as he was.

All this tells us much more about present-day America than it does about John F. Kennedy Jr.♡

Dennis Prager

The Prager Perspective, June 15, 1999, No 64. Written by Dennis Prager. Subscriptions: $48.00 per year. Telephone (800) 225-8584 or E-Mail: TPP@DENNISPRAGER.COM.

Television abandoned any pretense at reporting news on the basis of its significance. Instead, for eight days, it devoted more attention to the disappearance and death of John Kennedy Jr. than to all other issues in the nation and the world combined probably a number of times over.

Most Americans, myself certainly included, were truly saddened by the death of a fine young man (and in my case, at least as much by the deaths of the two sisters who were aboard the plane – I could not stop thinking about their parents' loss, whereas no parent was alive to experience the loss of John).

This sadness notwithstanding, *the death of John F. Kennedy Jr. was a personal tragedy, not a national one.* This is no way diminishes the tragedy; but tragic is not the same as significant.

Yet to most news reporters, his death was covered as if the president of the United States had died (which, as we shall see, is precisely the way many people viewed it).

Why the week of nonstop devotion to this as a news story?

One reason, as noted, was ratings. Fewer and fewer Americans are watching TV news (though it appears that most of these people are not turning to newspapers and magazines for more news but to other television channels for more entertainment). The tragic death of a handsome young man and his beautiful young wife, especially when that young man is the only son of a widely loved, murdered former president, and when that person is a Kennedy, rivets many people's attention. So the news media used the story to attract all the viewers they could.

The Secular Redeemer

But TV's preoccupation with the Kennedy death was not animated exclusively by ratings. Many news people actually were grieving (not merely feeling sad). For many of these people, the death of John F. Kennedy Jr. was the death of far more than a promising, charming young man. It was the death of a great dream, and the death, I have only now realized, of someone perceived as a savior. This young man of few social accomplishments was of mythic importance to many Americans in the media and academia, as well as in the general population.

Indeed, I came to realize something I had not even imagined prior to John Kennedy's death. He was looked to as a future savior in much the same way Christians view a Second Coming of Christ. *Many secular liberals looked to John F. Kennedy Jr. as a Second Coming of JFK.*

This supra-rational view of John Kennedy explains comments such as these made by otherwise sober and even dispassionate news people:

- The *Charlotte Observer*: "He was a symbol of our nation."
- Dan Rather, CBS, holding back tears: "A nation is not yet ready to let Camelot's crown prince go."
- Lawrence O'Donnell, NBS: "John Kennedy Jr. was where we all had our eyes for the last 35 years."
- Douglas Brinkley, regular contributor to National Public Radio, Distinguished Professor of History, University of New Orleans, in the *New York Times*: "A crippling blow for my generation.... Suddenly, an entire generation's optimism is deflated... *He was my generation's photogenic redeemer.*" (Italics added.)
- Jonathan Alter, *Newsweek*: "We etched the past *and the future* on his fine face" (Italics added.)
- Candy Crowley, CNN: "He gave us hope of what we might be... In his reflection, we saw ourselves and our own lives."

All of these statements are statements of faith. Indeed, every one of them echoes statements made by faithful Christians about Jesus Christ. Christianity may have died in the lives of most members of America's academic and media elites, but the belief in a redeemer is apparently thriving.

That redeemer was John F. Kennedy Jr. And just as Christians believed in Jesus because, in their view, he had the requisite characteristics of humanity's redeemer, many secularized Americans believed that John Kennedy had the requisite characteristics to be America's redeemer. He had what these people believe in: the right blood, the right politics, and the right looks.

The Right Blood

Millions of Americans – especially, though not only, members of the media and other Democrats – looked to John F. Kennedy Jr. as a future president who would save America *as his father was prevented from doing.* Apparently, to millions of Americans John F. Kennedy Jr. was, for all intents and purposes, John F. Kennedy reincarnated. And now, with the death of John

The Death of John F. Kennedy, Jr.

An Attempt at Understanding the Grief

By: Dennis Prager



I adored President John F. Kennedy. As a 12-year-old I watched his inauguration and became excited at being an American. In the ensuing three years, I was enthralled by the young president's vigor, his commitment to fighting Communism and his appeals to national service. I still believe that his assassination was the pivotal national event of my lifetime, unleashing terrible forces in America from which America continues to suffer.

I also regarded John F. Kennedy Jr. as a fine man, to my mind the finest of the next generation of Kennedys. He was a great credit to Jacqueline Kennedy, who against great odds, seems to have raised two particularly fine children.

None of this, however, explains the media expressions of grief and the genuine grief of millions of Americans. John Kennedy Jr. was little in the news, and while his charitable work and courage in criticizing relatives who had done wrong were highly admirable, he was not known for any particular accomplishments. Indeed were he not John F. Kennedy's son, he wouldn't be known at all. His one endeavor, *George* magazine, was not significant.

The grief therefore needs to be explained (as did the grief over the death of Princess Diana, to which I devoted an issue of THE PRAGER PERSPECTIVE). It needs explaining not in any way to diminish the tragedy of John Kennedy Jr.'s death, but in order to better understand our society in our time.

The News Media – Especially Television

A major reason for the vast grieving was the unprecedented (for a person of relatively little public influence) preoccupation of TV news with the Kennedy death; its constant use of heart-rending photographic and video images from John Kennedy's past; and regular expressions of grief by news people themselves. In other words, in addition to the genuine sadness Americans felt, the media – particularly the world held by tens of millions of Americans – manipulated its viewers and orchestrated a national time of grieving.

Why did the news media do this?

News as Drama and Entertainment

The primary reason, of course, was to gain viewers. (I say "of course" because it was obvious that the coverage was wildly disproportionate to the importance of the event.)

For some time now, the primary goal of TV news has not been to relate news but to provide entertainment and drama in order to gain a wide audience. CNN actually *played music* on its newscast as a backdrop to the release of John Kennedy's ashes into the sea.

A recent example of TV news preoccupation with drama and ratings over substance was its incessant coverage of the O.J. Simpson trial. But TV news may have actually surpassed that nadir during the week following the death of John F. Kennedy Jr. The preoccupation of the TV news media with his death was, in the words of *Los Angeles Times* television critic Howard Rosenberg, "crazy and hysterical...to say nothing of manipulative."

other planets and Galaxies from God (!!!).

As ridiculous and pathetic the above may sound, in other sections of the article, very **serious and dangerous intentions** are revealed by the fundamentalist author. In an unprecedented gesture to American fundamentalists, Nazis and anti Jewish forces , Iranian fundamentalists declare their desire for normalization of relations, if Jews are thrown out of the US government and centers of power. This declaration, interestingly, is similar to views advocated by certain South American neo-Nazis interviewed in the same publication in 1998. **In view of the present relations of the Islamic Republic and the American Nazis, their intensified efforts in approaching American economic, political and cultural interest groups, recruiting lobbyists as well as promoting Islamic Republic publications and TV stations among exiles in the US and the amounts of money they are spending in this country for their cause, this recent revelation may be just the tip of the iceberg. <u>It is certain however that as long as the fundamentalists are in power, normalization of relations with Iran and allowing free access to their future agents and diplomats will greatly improve their vicious anti Jewish agenda in the United States.</u>**

<u>The following are translations of parts of the subject article:</u>

" With the appearance of the Jewish race on the scene of life (on earth), the situation was apparently changed in favor of Satan"

"The Jews, believing that they cannot contend with God, supernatural forces and the angels in charge of tormenting them (in the afterlife) resort to policies for remaining on this earth forever .... they fear death and never desire to die"

".... The final aim of the Jews is not kingdom over the entire earth ... after conquering the earth completely ... they hope to reach for the heavens and take away untold numbers of stars and galaxies from God's hands".

"... Even in the science of medicine, (the Jews) are after ... preventing human cells from aging and the human body from dying for ever. (The Jews) want to discover unknown invisible rays in order to fight angels ...."

"...(The Jews) are terribly scared of the superior power of (Jesus and Mahdi). Therefore they are waiting for the return of Jesus to finish him off. On the other hand they are impatiently trying to find the Mahdi". [*The Imam Mahdi is the 12th Shiite Imam. The Shiites believe he is alive and walks among the people incognito; he will declare his identity in the future, save mankind and end time*].

"This is the most beautiful indirect message of friendship to all downtrodden Christian nations, particularly to the American nation...:

1. There is no democracy in America. Under no circumstances is the sovereignty of a few Jews over the absolute majority of Christians acceptable.
2. **The enemies of the American nation are also the (same) enemies of our government and nation and there is no reason why the two great nations of Iran and America should cut off their relations because of a few greedy and anti God Jews who are the enemies of Jesus and prophet Mohammed.**
3. We are suffering badly from this lack of relations (with the US). I, as a Hezbollah follower of the values and ideals of Imam (Khomeini) ....declare that we love our Christian brothers with all our existence..... **alliance between the Islamic and Christian worlds against the infidels led by Zionist Jews is inevitable**. As our innocent (Saints) have promised, when the Savior of humanity (Mahdi) appears, Jesus Christ, in alliance with him will fight the Zionists [*The Shiite 14 innocents lived over a thousand years ago, before there were any Zionists, he must be talking about Jews*] . Therefore my suggestion is that the Christians should overthrow the Jewish Government of America... and establish a new government themselves. I promise that the first country which will recognize the new government of America is us (Iran) and we shall declare it (the recognition) immediately. **As long as the Jews...are at the head of the power in America, relations with them is impossible and stupid...".**

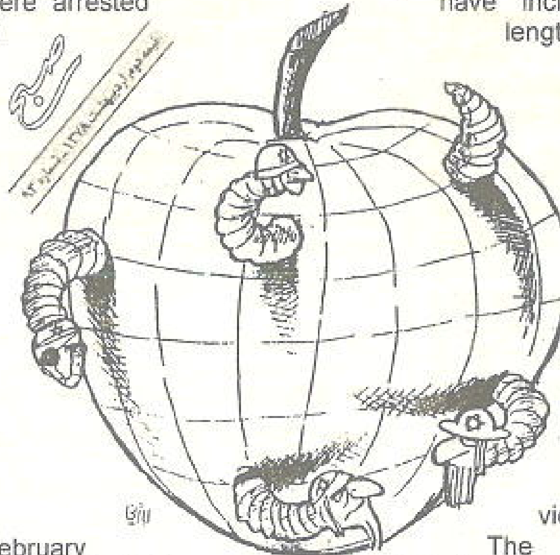
Anti Jewish Hysteria Among Iranian Fundamentalists
A Signal to Anti Jewish Forces in America

By: Faryar Nikbakht
July 1999

In an unprecedented gesture to American fundamentalists, Nazis and anti Jewish forces, Iranian fundamentalists declare their desire for normalization of relations if Jews are thrown out of the US government and centers of power.

In the March issue of "Chashm Andaaz" I presented a well documented article prepared in January 1999, about the dangerous anti Jewish incitement in Iranian fundamentalist publications which had intensified in 1998 to unprecedented levels. I had emphasized numerous reprints of the Protocols of Elders of Zion, translations of American Nazi articles from the "National Alliance" publications, denials of Holocaust issues and demonizing Jewish religion, "race", history and culture through articles, books, interviews and etc, in the Islamic Republic. **Overall, the Iranian fundamentalists, holding the main positions and levers of power in Iran today, have portrayed the Jews as the main source of evil throughout history, all over the world, preparing their armed and unarmed fundamentalist forces for unthinkable eventualities.**

In 1999, anti Jewish Propaganda has continued. William Pierce, the Nazi founder of the "National Alliance" was interviewed in the government owned radio of the Islamic Republic, a part of which was printed in the semi official daily Kayhan (March 4th, 1999 – page 12) and numerous anti Jewish articles appeared in other fundamentalist papers. Our prediction of a crackdown on the Jewish community in Iran came to pass, as 13 Jews were arrested in February and March facing charges of espionage.



Strong political and economic international pressures has so far prevented their trial and execution, and negotiations on many levels are going on at this time, but the Iranian Jewish community particularly in the city of Shiraz where most of the arrests took place are terrorized and confused. **As recent as this month, the Iranian negotiators/ hostage takers, have threatened the Jewish side by "reminding" them of the "vulnerability of the small Jewish community of Iran".**

In the Farsi section of this issue I have included sections of a lengthy anti Jewish article from a May 1999 issue of the bimonthly publication "Sobh" which was continued in a June issue as well. In parts of this article, the Talmud is repeatedly "quoted" and the author's interpretation of Jewish view of God is ridiculed. The Jewish race and Judaism are portrayed as Satanic manifestations in this world threatening Islam , Christianity and God Himself(!). In other sections, in a paranoid manifestation of fundamentalist archaic thinking, Jews are accused of promoting technology in order to enslave Moslems, Christians, Buddhists and Hindus, prolonging human life through genetics in order to avoid facing God in the hereafter and achieving interplanetary travel and settlement in order to take away

The New Year

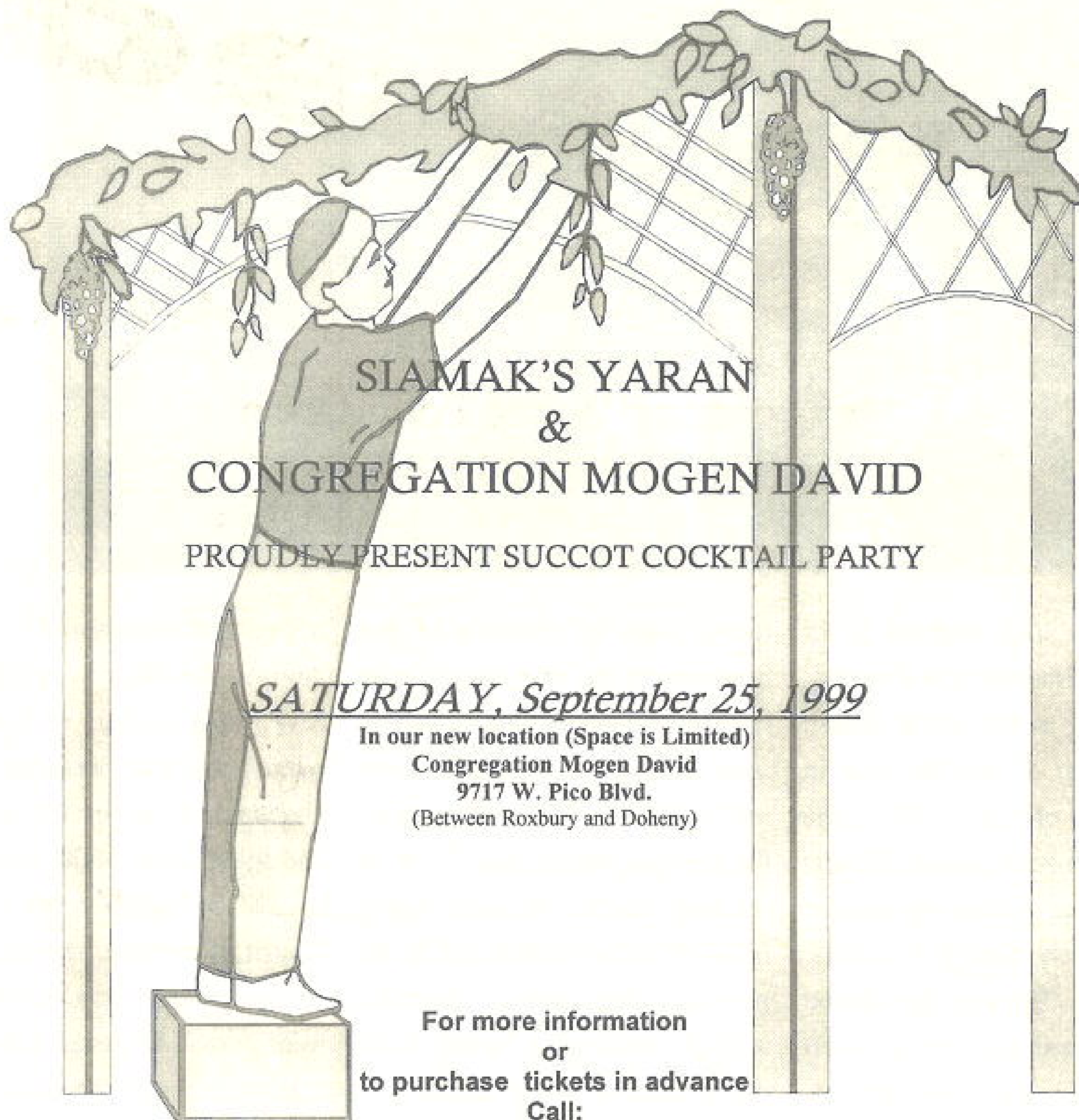
By: J. H. Hertz, 1924



The New Year festival is far other than the mere opening day, according to the olden Jewish reckoning, of another year in the flight of time. Unlike the New Year celebrations of many ancient and modern nations, the Jewish New Year is not a time of revelry. It is a solemn season of self-examination and self judgment in the life of the Jew. Scripture prescribes a special symbolic rite for this day, the sounding of the ram's horn, the Shofar. Whoever has once heard during the New Year service the shrill notes of this oldest of wind instruments will never forget them. And the meaning of this ceremony to the worshippers who listen to these notes in solemn awe is as stirring as the sounds themselves. Since days immemorial, the sounding of the ram's horn on the New Year has been interpreted in Israel as the clarion call to repentance and spiritual renewal, saying: 'Awake, ye sleepers! Be not of those who miss realities in their hung after shadows. Consider your deeds; purify your hearts. There is an Eye that seeth all things; there is an Ear that heareth all things, There is a heavenly Judge with whom is no unrighteousness, nor forgetfulness, nor respect of persons.'

And on the High Festivals the Jew thinks not only of himself, but of peace and blessedness for all mankind. In the most ancient and solemn part of the services, both of the New Year and of the Day of Atonement, he prays God to hasten the time when the mighty shall be just and the just mighty; when all the children of men shall form one band of brotherhood; when national arrogance and oppression shall have passed away, like so much smoke from the earth.

לשנה טובה



SIAMAK Organization

(310) 843-9846

We Moved

Effective August 23, 1999

International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK Organization
Publisher of Chashm Andaaz Magazine
Is moving to:



9717 WEST PICO BLVD.
LOS ANGELES

Our Mailing Address Stays the Same:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

Please Mark Our New Phone Number:

Tel: (310) 843-9846
FAX: (310) 843-9266

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 843-9846
Fax: (310) 843-9266
Editor In Chief: Dariush Fakheri
Associate Editor: Shahram Siman
Medical Editor: Nissan Bamdad, M.D.
Contributing Writers:
Prof. Amnon Netzer, Israel
Dr. Jaleh Pirnazar, Berkeley
Shohreh Nowfar, Los Angeles
Faryar Nikbakht, Los Angles
Naji Tehrani, Connecticut
Translators:
Payman Akhlaghi
Badi Badiolzamani
Minoo Moghimi Hakimi
Minoo Zahabian Koutal
Dr. Joseph Mobasseri
Manijeh Yomtoubian
Executive Director: Rita Farshadfar
Production/Advertisements: Lily Kahen
Public Relation: Asher Aramnia
Typesetting: Minoo Hamoodot
With the help and cooperation of other board members:
Akhtar Barlava, Roya Barlava, Mehrdad Delrahim, Saeed Banayan,
Fraydoun Fouladi, Atta Lavi

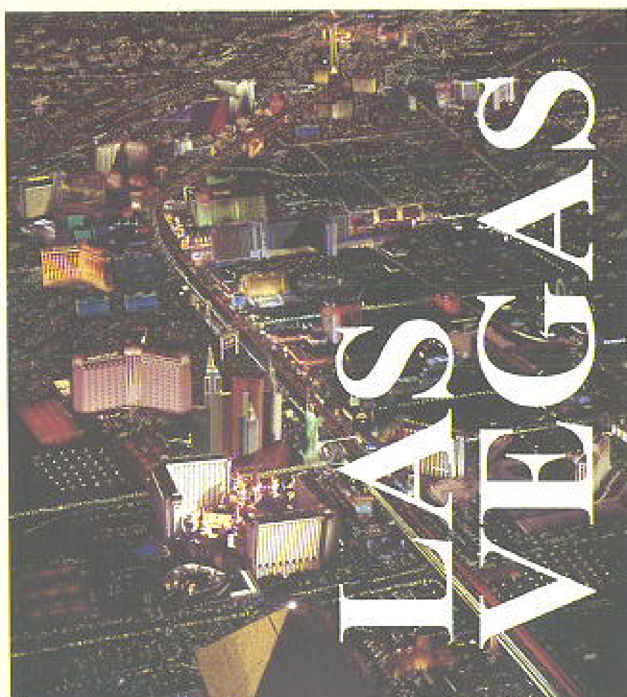
Annual basic subscription rate $26.00. Single copy $3.00, U.S. Currency Only.
For subscription queries, call administration at **(310) 843-9846**
Second-class postage paid at Los Angeles, California

CONTENTS

Volume IX Number 69
August/September 1999

از رحیم

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر





بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۵۵۱-۷۹۶ (۷۰۲)

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879